



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

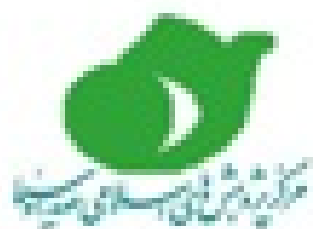


عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

جایگاه روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه‌ای

ابوذر رحیمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای

نویسنده:

ابوذر رجبی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۵	دبیاچه
۱۷	پیش گفتار
۱۹	فصل اول: کلیات
۱۹	اشاره
۱۹	۱. اهمیت روح شناسی
۲۲	۲. واژه شناسی
۲۴	۳. بستر تاریخی
۲۶	۴. حقیقت روح
۳۱	فصل دوم: روح از منظر اسلام
۳۱	اشاره
۳۱	۱. روح در قرآن
۳۷	۲. روح در روایات
۴۰	۳. روح و نفس
۴۰	اشاره
۴۱	مصادیق نفس در قرآن
۴۱	اشاره
۴۱	الف) نفس به مفهوم ذات
۴۱	ب) نفس به مفهوم انسان با تشخیص فردی
۴۲	ج) نفس به معنای همدیگر

- ۴۲ (د) نفس به مفهوم انسان با تشخیص جمعی
- ۴۲ (ه) نفس به مفهوم طبیعت اولیه حاکم بر انسان
- ۴۲ (و) نفس به مفهوم عقل
- ۴۲ (ز) نفس به مفهوم قلب
- ۴۳ (ح) نفس به مفهوم روح
- ۴۵ ۴. دلایل اثبات روح
- ۴۷ ۵. منشأ روح انسان
- ۴۸ ۶. روح در علوم اسلامی
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ الف) روح در کلام
- ۵۰ ب) روح در فلسفه
- ۵۲ ج) روح در عرفان
- ۵۹ فصل سوم: مسئله شناسی روح در رسانه
- ۵۹ اشاره
- ۵۹ ۱. ضرورت مطرح کردن روح در رسانه
- ۶۲ ۲. تأثیر باور به جاودانگی روح در زندگی دنیوی
- ۶۵ ۳. گستره فعالیت روح
- ۶۵ اشاره
- ۶۷ گستره فعالیت روح بعد از جدایی از بدن
- ۷۰ ۴. تأثیر بدن بر روح
- ۷۲ ۵. تأثیر روح بر بدن
- ۷۵ ۶. ارتباط با ارواح
- ۷۵ اشاره
- ۷۶ از طریق تنویم مغناطیسی و مصنوعی

۷۷	ظهور ارواح به قالب های مثالی که پس از مکالمه کوتاهی غایب می گردد
۸۱	۷. احضار ارواح
۸۱	اشاره
۸۴	الف) شواهد و مدارک علمی احضار ارواح
۸۵	ب) تاریخچه احضار ارواح در مجامع علمی جهان
۹۱	۸. روح و خواب
۹۱	اشاره
۹۵	اثبات وجود روح و اصالت آن از طریق خواب و رؤیا
۹۷	روح و مرگ مغزی
۹۸	۹. ارتباط روح محتضر با افراد، پیش از دفن
۹۸	اشاره
۱۰۱	رویدادهای زمان احتضار
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	رسیدن جان به گلو
۱۰۱	ناامیدی از شفای محتضر
۱۰۳	یقین محتضر به جدایی
۱۰۳	جمع شدن ساق ها
۱۰۳	ظهور فرشتگان در زمان احتضار
۱۰۹	فصل چهارم: رسانه و روح
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	۱. اهمیت رسانه
۱۱۲	۲. روح در رسانه
۱۱۴	۳. پرداختن به روح در سطح کلان رسانه
۱۱۶	۴. کمبود تحقیق درباره روح در رسانه

۵. شیوه های پرداختن به روح در رسانه ۱۱۷
۶. قالب های برنامه سازی درباره روح ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
- الف) گفت و گو و میزگرد ۱۲۰
- ب) گزارش و برنامه های مستند و مصاحبه ۱۲۱
- ج) ساخت فیلم یا ساخت مجموعه های داستانی ۱۲۲
۷. وضعیت حضور روح در فیلم های ایرانی ۱۲۳
۸. نقد و تحلیل سریال حلقه سبز ۱۲۷
- کتاب نامه ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
- الف) کتاب ۱۳۸
- ب) مقاله ۱۴۶
- ج) پایگاه اینترنتی ۱۴۶
- درباره مرکز ۱۴۷

روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای

مشخصات کتاب

سرشناسه: رجبی، ابوذر، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای / ابوذر رجبی.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ص.

شابک: ۳-۲۶۰-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: روح

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ر۳۹/۲۲۲BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۸۲۶۵۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۷

دیباچه

دیباچه

روح ویژگی های خاصی دارد. مهم ترین ویژگی آن نامرئی و مرموز بودن آن است که سبب شده است نظریه های گوناگونی در این باره وجود داشته باشد، به گونه ای که گروهی وجود آن را باور دارند و برخی آن را نفی می کنند.

ویژگی دیگر این است که قوام انسان به روح است و به گفته فیلسوفان، اصالت انسان به روح اوست. بدون روح، چیزی در قالب انسان اثرگذار نیست. اوست که می داند و فراموش می کند. اوست که فرمان می دهد و احساس می کند.

بنابراین، به دو دلیل، همواره سخن گفتن از روح، جالب و هیجان انگیز بوده است. این امتیاز سبب شده است برنامه سازان و اهالی رسانه، با هر باور و اندیشه ای، به موضوع «روح»، اقبال نشان دهند و آن را سوژه برنامه های خود سازند. از این رو، شاهد هستیم که فیلم هایی با مضمون «روح» در داخل یا خارج از کشور ساخته می شود که با فرهنگ اسلامی درباره «روح»، سازگار نیست و اطلاعات درستی به مخاطبان ارائه نمی دهد.

ص: ۸

این وضعیت، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما را بر آن داشت تا پژوهشی متناسب با کار برنامه سازان و مدیران درباره روح انجام دهد. تحقیق حاضر برگرفته از آیات و روایات و برداشت مفسران بزرگ و فیلسوفان مسلمان است که می‌تواند دریچه‌ای به روی اصحاب رسانه درباره این موضوع بگشاید.

در پایان، از پژوهشگر گرامی، جناب آقای ابودر رجبی که برای نگارش این اثر کوشیدند، تشکر و قدردانی می‌شود. امید است برنامه سازان، ما را از انتقادات و پیشنهادهایشان، بهره‌مند سازند.

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ص: ۹

پیش گفتار

پیش گفتار

اعتقاد به روح و ماهیت آن، یکی از پیچیده ترین و پرمز و رازترین باورهای بشری به شمار می آید. با آنکه آدمی همواره از وجود نیرویی نهفته و مرموز در درون خود آگاهی داشته است، اما برداشت و ادراک او از این نیرو در هر دوره ای، متفاوت بوده و برای تبیین ماهیت و کیفیت آن، فرضیه های گوناگونی ارائه کرده است. ادیان الهی و غیر الهی نیز به گونه های مختلفی بدان نگریسته اند. ترس از مرگ و فنا، برخی انسان ها را بر آن داشته است که در باب حقیقت روح به عقاید خرافی و انحرافی روی آورند. شاید باور به تناسخ در میان برخی اقوام و ملل از رایج ترین این عقاید باشد.

امروزه موضوع روح اهمیت خاصی دارد. روان شناسان و روان کاوان با نگاهی علمی به روح می نگرند. آنان با استفاده از روش های تحقیق علمی و به صورت تجربی و آکادمیک، موجودیت روح را ثابت می کنند. وجود جلسات و گروه های متعدد احضار ارواح در کشورهای پیشرفته و عکس برداری و فیلم برداری از این جلسات، آزمایش هایی که در زمینه ارتباط از راه دور (تله پاتی)، آینده بینی و هاله دور بدن انسان انجام شده است و چاپ کتاب های متعدد با شمارگان بالا در این زمینه، نمونه هایی از تلاش گسترده محققان برای اثبات روح است. ما همه این شیوه ها را تأیید نمی کنیم، اما در بخشی از این تحقیق به نقد و ارزیابی این شیوه ها خواهیم پرداخت.

ص: ۱۰

امروزه ساختار علمی شناخت روح پیشرفت خوبی کرده، اما باید دانست پاسخ بسیاری از پرسش‌ها و پیچیدگی‌های آن فقط با مراجعه به ادیان توحیدی (به ویژه اسلام) ممکن است. برای نمونه، باید بکشیم تا بدانیم حقیقت روح چیست؟ ویژگی‌ها و کارکردهای حقیقی روح کدامند؟ روح جاودانگی دارد یا فناپذیر است؟ آیا تعبیری چون نفس و روح، یک حقیقتند یا آنکه دو امر مستقل از یکدیگر به شمار می‌روند؟

به طور کلی، درباره اهمیت روح شناسی، بسیار سخن می‌توان گفت. در هر برهه از زمان نیز صاحب نظران به تأمل در آن پرداخته و کوشیده‌اند برای پاسخ‌گویی به ابهام‌ها راهی بجویند. کتاب‌ها، رساله‌ها، مقاله‌ها و پژوهش‌های فراوانی نیز در این زمینه نوشته شده است، اما گویی این مخلوق بزرگ خداوند چنان ابعاد وسیع و عمیقی دارد که هرچه بیشتر درباره آن تحقیق شود، مشکلات و مجهولات بیشتری فراروی محققان نمایان می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، با کشف هر مجهول، مجهولی تازه سر برمی‌آورد و ذهن انسان خردمند را به پاسخ‌گویی فرا می‌خواند. به همین دلیل، با تحقیقاتی که در این باره صورت گرفته، هنوز ناگفته‌های بسیاری در مورد این مخلوق شگفت‌آور باقی است و ضرورت تحقیق موشکافانه و بررسی نقادانه را در این زمینه ایجاب می‌کند.

از سوی دیگر، امروزه رسانه‌ها به شیوه‌های مختلف با روح و ابعاد گوناگون آن مواجهه مستقیم و غیر مستقیم دارند. در این میان، بحث این است که چه رویکرد و باوری از روح باید در رسانه دینی حاکم باشد. در این تحقیق، ابتدا دیدگاه‌های مختلف را درباره روح، بررسی و سپس به نظرگاه اسلام در این زمینه اشاره می‌کنیم. در فصلی دیگر به مهم‌ترین مباحث از شناخت روح می‌پردازیم که در رسانه قابلیت طرح دارند. در فصل پایانی نیز پس از آسیب‌شناسی موضوع روح، به ایده‌های برنامه‌سازی در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

ص: ۱۱

فصل اول: کلیات**اشاره**

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. اهمیت روح شناسی

۲. واژه شناسی

۳. بستر تاریخی

۴. حقیقت روح

۱. اهمیت روح شناسی

۱. اهمیت روح شناسی

پی بردن به حقیقت انسانی و درک ناشناخته های آن، همواره از دغدغه های متفکران جهان بوده است. این موضوع به صورت پیوسته در اندیشه های بزرگان ما آمده است، اما امروزه با توجه به پرسش ها و شبهه های جدید، اهمیت بیشتری دارد. به نظر می رسد اگر وجود روح و بقای آن پس از مرگ ثابت نشود، بحث از معاد و جاودانگی بی معنا خواهد بود. (۱) شناخت ماهیت روح و آگاهی از ویژگی ها و کارکردهای آن، به برنامه ریزی در زمینه تربیت انسان کمک بزرگی خواهد کرد؛ چون برنامه ریزی تعلیم و تربیت بر اساس مبانی انسان شناسی شکل می گیرد. نوع نگاه به مسئله روح نیز در این هدف دخیل است.

امروزه بحث درباره معنای زندگی به صورت جدی برای متفکران جهان مطرح شده است. در این میان، آشنایی با روح و تجرد آن در معنا بخشی به زندگی و حیات آدمی نقش اساسی ایفا می کند.

۱- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۲۳.

ص: ۱۲

گفتنی است مسائل اخلاقی، ارتباط بسیار نزدیکی با مسئله روح و شناخت چگونگی حقیقت آدمی دارند. تا حقیقت روح آدمی شناخته نشود، کمالاتی که ممکن است انسان با اخلاق پسندیده به دست آورد، معلوم نمی شود. حتی معیارهای صحیح اخلاق نیکو و تشخیص آنها از اخلاق نکوهیده به دست نمی آید. (۱) شناخت روح با احکام اجتماعی از قبیل اقتصاد، حقوق و سیاست و امثال آنها نیز ارتباط دارد. (۲)

علم و شناخت، مقدمه همه امور به شمار می رود و مهم ترین و ضروری ترین شناخت برای هر موجود دارای علم و شعور، شناخت خود است. خود آدمی همان روح اوست. اگر کسی خود و امکان و محدوده شناختش را نداند، نمی تواند به شناخت دیگر موجودات دست یابد. به همین جهت، امامان معصوم علیهم السلام در روایات مختلف، هیچ شناختی را برای انسان به اندازه شناخت روح و نفس مهم نمی دانند. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ؛ هیچ شناختی مانند این نیست که خود را بشناسی.» (۳) امام علی علیه السلام نیز شناخت خود را مقدمه دیگر معرفت ها دانسته است. (۴) بنابراین، بدون شناخت روح، سه محور اندیشه بشری یعنی خدا، جهان و انسان تبیین نخواهد شد.

در مورد خداشناسی می توانیم به این نکته اشاره کنیم که یکی از مهم ترین راه های اثبات عقلی خدا، سیر انفسی است. در این طریق، انسان پس از کنار زدن تعلقات دنیایی و اندیشه های مختلف و بازگشت به خویشتن خویش، روح و جانش را می یابد و خود را فقیر و وابسته به موجودی نامتناهی و متعالی می بیند.

۱- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۲۳.

۲- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۲۴.

۳- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، ص ۲۸۶.

۴- عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۶۷۵، ۲۹۳۵، ۳۱۰۵ و ۳۳۹۵.

ص: ۱۳

از سوی دیگر، از آنجا که خداوند، خود را به روح انسان شناسانده است، در جان و روح او، معرفتی شهودی از خدا تجلی می‌یابد که با رفع غفلت‌ها به این معرفت آگاه می‌شود. امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

ثَبَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ، سَيَذْكُرُونَهُ يَوْمًا مَا، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَ لَا مَن رَّازِقُهُ. (۱)

معرفت در دل آنها ثابت ماند، ولی جایگاه آن را فراموش کردند. البته روزی آن را به یاد خواهند آورد. اگر چنین نبود، هیچ کس نمی‌دانست که آفریننده و روزی دهنده اش کیست.

ارتباط شناخت روح با جهان‌شناسی در این است که انسان پس از اینکه به خود و قلمرو شناختش آگاه شد، می‌تواند در همان قلمرو به بررسی و شناخت جهان بپردازد. اگر آدمی متوجه شود که روح او خاستگاه الهی دارد و با هدف خاصی به این جهان آمده است و پس از این جهان نیز در جهانی دیگر زندگی خواهد کرد، این نگرش، تفسیر خاصی از جهان را در اختیارش قرار می‌دهد. بقای روح پس از مرگ و بازگشت دوباره به بدن برای بهره‌مندی از پاداش و تحمل کیفر سبب می‌شود انسان، جهان‌کنونی را مقدمه جهان آخرت تفسیر کند و دیدگاهش نسبت به اجزای آن تغییر یابد.

شناخت روح در انسان‌شناسی و سعادت و رفتار آدمی نقش اساسی دارد. از جمله مسائل پیش روی انسان این است که بدانند چه کار باید بکنند. برای اینکه بدانیم چه باید بکنیم، باید بدانیم کیستیم و چه می‌توانیم انجام دهیم. پاسخ به پرسش‌های اخیر در شناخت روح آدمی نهفته است. به نظر می‌رسد مشکلات انسان معاصر به دیدگاه نادرست او درباره روح انسان مربوط

۱- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، تحقیق: جمال الدین حسینی ارموی، ج ۱، ص ۲۴۱.

ص: ۱۴

می‌شود. بدین سان تا زمانی که دیدگاه بشر معاصر درباره انسان و روح او اصلاح نشود، بحران‌های فردی و اجتماعی رو به افزایش خواهد بود.

بحران هویت، از خودبیگانگی، افزایش آمار بیماری‌های روانی و خودکشی، بی‌بندوباری، سست شدن اخلاق و روابط عاطفی، از جمله پی‌آمدهای تفکر انسان جدید درباره چیستی انسان است. درمان چنین مشکلاتی، شناخت حقیقت آدمی و وابستگی به موجود متعالی است. از آنچه گفتیم، می‌توانیم به این نکته پی‌بریم که هیچ شناختی مهم‌تر از شناخت روح آدمی نیست؛ چون روح همان حقیقت شکل‌دهنده انسان است.

۲. واژه‌شناسی

۲. واژه‌شناسی

واژه «روح» از سه حرف «راء» و «واو» و «حاء» تشکیل شده است. کلمات «رُوح»، «ریح»، «ریاح» و «ریحان» نیز در اصل از همین سه حرف شکل گرفته‌اند. عده‌ای می‌گویند اصل «روح» از «ریح» مشتق شده است و به این روایت از امام معصوم علیه السلام استناد می‌کنند: «إِنَّمَا سُمِّيَ رُوحاً لِأَنَّهُ أُشْتُقُّ اسْمُهُ مِنَ الرِّيحِ؛ روح را از آن جهت روح نامیدند که نامش از ریح (باد) گرفته شده است».^(۱)

در لسان العرب نیز روح از «ریح» مشتق دانسته شده است.^(۲) نویسنده کتاب العین، روح را نفسی دانسته که بدن به واسطه آن زنده است.^(۳) عمده فرهنگ‌ها، اصل کلمه روح را «ریح» دانسته‌اند. «ریح» نیز به معنای نسیم

۱- احمد بن فارس، مقاییس اللغه، ماده «روح»، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ اصل روایت در بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۲.

۲- محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۵۵.

۳- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۹۱.

هواست. شاید تناسب آن با روح، سریان و جریان باشد و آیه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» به همان حقیقت نسیم گونه آن اشاره دارد.

در کلام عرب، روح چند کاربرد عمده دارد: جان؛ نفس (با سکون ف) و نفس (با فتح ف). روح به معنای جان، حیاتی است که در موجودات جان دار وجود دارد. در لسان العرب به این امر تصریح شده است. (۱) در مورد معنای دوم، خلیل بن احمد در کتاب العین می گوید: «الروح: النفس (به سکون ف) الَّتِي يُحْيِي بِهَا الْيَدُ يُقَالُ خَرَجَتْ رُوحُهُ، أَي نَفْسُهُ.» (۲) ابن منظور نیز درباره معنای سوم می نویسد: «الرَّوْحُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: النَّفْخُ؛» (۳) یعنی روح را به معنی دمیدن گرفته و دمیدن همان نفس (با فتح فاء) است.

ابن منظور در لسان العرب، نفس و روح را به یک معنا می داند. راغب اصفهانی در مفردات، واژه روح را در اصل به معنای تنفس می داند، البته اگر رُوح (به ضم راء) با رَوْح (به فتح را) از یک ریشه باشند. به دلیل آنکه میان تنفس و بقای حیات ارتباط نزدیکی است، روح به معنای جان و نفس آدمی اطلاق شده است. (۴)

واژه روح نزدیک به چهارصد بار در عهد قدیم آمده است و در عهد جدید نیز واژه های روح، روح الله، روح الرب، روح الالب، روح یسوع، روح المسیح و روح القدس به کار رفته است. روح در کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) گاه به عنوان اساس حیات انسان و گاه نیروی حیات آمده است. گاهی نیز مترادف با نفس انسان و گاه به عنوان عامل حیات در جهان و انسان معرفی شده است. (۵)

۱- لسان العرب، ج ۲، ص ۴۶۲.

۲- کتاب العین، واژه روح.

۳- لسان العرب، ج ۲، ص ۴۶۲.

۴- ابوالقاسم راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۵.

۵- ابوالقاسم راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۵.

ص: ۱۶

۳. بستر تاریخی

۳. بستر تاریخی

فرید وجدی در دایره المعارف خود می نویسد:

عقیده به وجود روح و ظهور آن برای انسان ها امر مسلمی نزد قدماء، انسان ها، امت ها و ادیان گوناگون و فلاسفه بوده است. پس عقیده نوظهوری نیست و سابقه طولانی عقیدتی دارد. (۱)

در سنت هندویی، اعتقاد راسخی نسبت به روح وجود دارد. در اینکه انسان تنها از تن ساخته نشده است، هیچ ابهامی در متون و تفاسیر دینی هندویی وجود ندارد. بنا بر دیدگاهی که در وداها تأیید می شود، علاوه بر تن مادی، روحی نامیرا وجود دارد که مستقل از کالبد است و بدن بدون آن بی جان است. (۲) در آیین هندویی، روح به تن وابسته نیست؛ تن همچون لباس و جامه روح است و همچنان که تن، لباس نو و بهتری بر تن می کند یا به خانه بهتری می رود، روح نیز تغییر جامه و خانه می دهد. (۳) در آیین بودایی، بحث از روح بسیار پیچیده و با ابهام همراه است. در این آیین، روح به عنوان حقیقتی متغیر پذیرفته می شود. به دلیل آنکه آنان به بقای نفس باور ندارند، به مسئله تناسخ روی آورده اند. (۴) در مذهب زرتشتی، انسان از عناصر چندگانه ای شکل یافته که یکی از آنها روح است. (۵) از نظر زرتشتیان، روح، پرتو مقدسی از انوار الهی است و این گوهر تابناک و طاهر افلاکی در جسد خاکی و نفس وجود انسانی پنهان گشته و برای مدت معینی به ودیعت نهاده شده است. از

۱- محمد فرید وجدی، دایره المعارف، ج ۴، ص ۳۲۴، به نقل از: ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ش ۴۷۲، ص ۵.

۲- مسعود جلالی مقدم، کرانه های هستی انسان در پنج افق مقدس، ص ۷۴.

۳- مسعود جلالی مقدم، کرانه های هستی انسان در پنج افق مقدس، ص ۱۷۵.

۴- مسعود جلالی مقدم، کرانه های هستی انسان در پنج افق مقدس، صص ۹۵ ۹۸.

۵- مسعود جلالی مقدم، کرانه های هستی انسان در پنج افق مقدس، ص ۱۰۹.

ص: ۱۷

نظر اینان، همه ارواح از محل و حقیقت واحدی صادر شده اند و جمیع افراد بشری در این نعمت الهی شریکند؛ یعنی تمام ارواح از روح واحدی صادر گردیده و در ظاهر، تعدد پذیرفته و در ابدان مختلف ساکن شده اند. (۱)

در آیین کنفوسیوس درباره روح آمده است که روح، فناپذیر و باقی است. ارواح از هر طرف، جسم آدمی را احاطه کرده اند. (۲)

روح سبب زندگی و حیات بخشی به بدن است. البته در کتاب مقدس یهودیان، شخصیت انسانی همچون یک کل مطرح می شود و روح از جسم جدایی کامل ندارد. به باور یهودیان، خداوند، روح را در انسان می آفریند و در زمان مرگ، آن را از انسان باز می گیرد و دوباره برای داوری به او باز می گرداند. (۳)

دیدگاه عهد جدید به عقاید مطرح شده در عهد قدیم شباهت زیادی دارد. البته تفاوت هایی نیز وجود دارد. به باور مسیحیان، انسان، مخلوق خداست و اصل وجودش را به خداوند مدیون است. با این حال، او آمیزه ای از بدن و روح است. روح انسانی با خداوند شباهت دارد. در مسیحیت، روح، بی واسطه از خدا ناشی شده و عنصری ماورای طبیعی در وجود انسان است. به سبب وجود روح است که آدمی از ابدیت و ازلیت بهره برده است. نکته قابل توجه در آیین مسیحیت آن است که در این دین، عامل غیر مادی وجود انسان، خود، دوگانه است؛ یعنی روح و نفس از هم تفکیک می شوند. (۴)

۱- فریدون سپری، پژوهشی درباره روح و شیخ، ص ۴۱۱۹.

۲- محمدفرید وجدی، دایره‌المعارف، ج ۴، ص ۳۲۴، به نقل از: ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ش ۴۷۲، ص ۵.

۳- کرانه های هستی انسان در پنج افق هستی، صص ۱۴۲۱۴۷.

۴- کرانه های هستی انسان در پنج افق هستی، صص ۱۵۲ ۱۶۵.

ص: ۱۸

۴. حقیقت روح

۴. حقیقت روح

آیا روح انسان، امری مادی و برخاسته از ماده است، چنان که ماده گرایان به ویژه کمونیست‌ها می‌گویند یا آنکه روح امری ماورایی است، چنان که الهیون بدان اعتقاد دارند؟ یافتن پاسخ صحیح این پرسش برای شناخت حقیقت روح، کفایت می‌کند.

در مورد حقیقت روح در علوم تجربی و روان‌شناسی جدید نیز اختلاف زیادی وجود دارد و برخی در اصل وجود آن مناقشه می‌کنند. دکتر مایو از مشهورترین علمای علوم تجربی در امریکا می‌گوید:

علمای تشریح، دقایق و اجزای بدن انسان را شکافته و به جزئیات آن رسیدگی نموده، ولی اثری از روح نیافته‌اند و این، خود، دلیل بر این است که روح وجود ندارد و اعتقاد به وجود آن فقط افسانه‌ای است که از گذشتگان به ما ارث رسیده است. (۱)

در عصر مدرن با اینکه پوزیتیویست‌ها بسیاری از کرسی‌های علمی مهم جهان را در اختیار دارند، عقایدشان در مورد روح با استقبال روبه‌رو نشده است. زمانی که مایو در امریکا چنین باوری را در مورد روح مطرح کرد، افرادی مانند پروفیسور فرانسیس ملر به او جواب دادند. ایشان در مقاله‌ای می‌نویسد:

چه کسی به دکتر مایو گفته که روح عضوی مادی و دارای خصوصیات ماده است که علمای تشریح آن را در اجزای بدن باید تجسس کنند. هرگاه ندیدن روح را دلیل برای انکار آن قرار دهیم، چرا عین آن را برای انکار عقل دلیل ندانیم؛ زیرا همان‌طور که به واسطه تشریح، موفق به دیدن روح نمی‌شویم، عقل را نیز نمی‌توانیم به شکل ماده مستقلی در دماغ مشاهده نماییم. (۲)

۱- احمد فرامرزی، «خلود روح»، نشریه ارمغان، ش ۵، ص ۲۸۳.

۲- احمد فرامرزی، «خلود روح»، نشریه ارمغان، ش ۵، ص ۲۸۴.

ص: ۱۹

در روان شناسی جدید، ادله متعددی بر وجود روح اقامه می شود که بیشتر این دلایل، تجربی هستند. بیشتر روان شناسان معتقدند که روح، امری غیرمادی است. البته عده ای دیگر نیز بر این باورند که روح، مادی است و بسیاری از فرآیندهای روحی بر اثر فعالیت مغز و سلسله اعصاب رخ می دهد. یا دست کم، متأثر از فعل و انفعالات مادی بدن است. در این بخش نیز حتی روان شناسانی که روح را مجرد می دانند، آن را از اثرپذیری از امور بدنی بر کنار نمی دانند.

روان کاوها در بررسی انسان به این نتیجه رسیده اند که آدمی با دیگر موجودات شباهت هایی دارد. در برخی موارد نیز مشاهده کرده اند که انسان دارای ویژگی هایی است که دیگر موجودات مادی از آنها بی بهره اند. مثلاً انسان ها خصوصیات صیاتی از قبیل فهم، شعور، تصمیم و اراده، عشق و مهرورزی دارند. روان شناسان می گویند که مبدأ این ویژگی ها چیزی جز روح نمی تواند باشد.

موضوع دو علم روان شناسی و روان کاوی، روح و روان آدمی است. از نظر این علوم، این دو (یعنی روح و روان) از هم جدا نیستند، بلکه مراحل متفاوتی از یک واقعیتند؛ چون وقتی سخن از ارتباط روح با جسم است و تأثیر متقابل این دو در یکدیگر بیان می شود، نام روان بر آن می گذارند و آنجا که از پدیده های روحی، قطع نظر از جسم، بحث می شود، نام روح را برای آن به کار می برند. (۱)

روان شناسان در تبیین مسئله روح چند گروهند. همان طور که بیان کردیم، بیشتر آنها قایل به تجرد روح و اثرپذیری روح و بدن از یکدیگرند. دسته ای هم مانند رفتار گرایان بر این باورند که پدیده های روحی و خود روح، امری مادی است. (۲) عده ای مانند هاکسلی، پدیده های روحی را با پدیده های مادی، متفاوت و در عین حال، ناشی از تحولات مادی می دانند. برخی نیز مانند پی.

۱- حسین حقانی زنجانی، «وجود روح از دیدگاه قرآن»، درس هایی از مکتب اسلام، ش ۴۸۸.

۲- محمود رجبی، انسان شناسی، ص ۱۰۶.

ص: ۲۰

اف. استراوسن می گویند که روح همان پدیده های روحی است که در مسیر انسانی پدید می آید و از بین می رود. (۱)

البته به جهات متعددی می توان پذیرفت که در گذشته، روان شناسان بیشتر به نفس می پرداختند تا روح و این اعتقاد به ویژه در میان اندیشمندان مسلمان، رایج تر بود. به باور آنان، در اشاراتی که قرآن نسبت به روح دارد، آن را حقیقتی «امری» در برابر «خلقی» معرفی می کند؛ به این معنا که در قلمرو آن، تدریج، تمهید، شرایط و اقتضا به گونه ای که در امور مربوط به ما ملاحظه می شود، مطرح نیست. امر «خدا» و نیز روح که از جمله آن است، در قالب های ما محصور شدنی نیست و از منزلگاه علم و منطق انسان، بسی فراتر است. بنا بر این، برای انسان قابل فهم نیست. البته این بدان معنا نیست که نباید درباره روح بحث و گفت و گو کرد؛ چرا که به کمک آیات و روایات، به گوشه هایی از حقیقت روح می توان پی برد.

با توجه به آنچه ذکر شد، می توان نتیجه گرفت که موضوع اصلی روان شناسی، روح انسانی است؛ زیرا روان شناسی در پی شناخت واقعیت و وضع موجود آدمی است؛ خواه او جوهر حقیقی خود را به همراه داشته یا آن را به تباهی کشانده باشد. البته وقتی از روح سخن می گوئیم، انسان را موجودی زنده با کالبد مادی مشخص در نظر می گیریم و فعل و انفعالات جسمی و روان شناختی او را بررسی می کنیم. با چنین برداشتی در حوزه علم روان شناسی، مفهوم روح دارای تظاهرات مشخص روان شناختی بوده و به شکلی نظام مند قابل بررسی است.

امروزه این دیدگاه در روان شناسی پذیرفتنی نیست و از روح به طور

۱- محمود رجبی، انسان شناسی، ص ۱۰۶.

ص: ۲۱

جدی بحث می شود. باید دانست که روان شناسی به روح آدمی با رویکرد تجربی توجه دارد. بدون تردید، در دوره معاصر، روان شناسی به دانشی پر دامنه تبدیل شده است که گرایش های متعددی دارد. جوامع مدرن امروزی را از این دانش نمی توان بی نیاز دانست. البته با همه اهمیتی که روان شناسی علمی دارد، نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که این علم در برخی زمینه ها، بر مبانی ماده انگاری و ماتریالیستی مبتنی است. به همین دلیل، از شناخت کامل و عمیق انسان عاجز است.

ص: ۲۳

فصل دوم: روح از منظر اسلام

اشاره

فصل دوم: روح از منظر اسلام

زیر فصل ها

۱. روح در قرآن

۲. روح در روایات

۳. روح و نفس

۴. دلایل اثبات روح

۵. منشأ روح انسان

۶. روح در علوم اسلامی

۱. روح در قرآن

۱. روح در قرآن

در دین مبین اسلام، حقیقت انسان به روح اوست؛ یعنی روح در انسان اصالت دارد. از این امر به اصالت روح در اسلام یاد می شود. (۱) منظور از این اصل آن است که قوام انسانیت انسان، به روحش است و تا وقتی روح هست، انسانیت انسان باقی است. (۲)

علامه طباطبایی در بخش های متعددی از تفسیر المیزان به این اصل اشاره می کند. ایشان در جلد دوم این تفسیر می نویسد:

خدای سبحان، نوع بشر را به هنگام خلقت از دو جزء ترکیب و از دو جوهر تألیف کرد. یکی، ماده بدنی و دیگری، گوهر روح مجرد. این دو با هم متلازم و همراه بود[ند] تا دوران زندگی مادی سپری شود. سپس بدن می میرد و روح همچنان باقی و پاینده خواهد بود، تا زمانی

۱- احمد واعظی، انسان از دیدگاه اسلام، ص ۲۴.

۲- محمدتقی مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۳۳۲.

که به فرمان خداوند به بدن برگردد. از این رو، وقتی منکران معاد می گفتند: آیا وقتی ذرات ما در خاک پراکنده و نابود شوند، باز خواهیم گشت؟ خداوند در پاسخ می فرماید: شما نابود نمی شوید؛ بلکه فرشته مرگ تمام وجود شما را می گیرد، گرچه ابدان شما در زمین پراکنده شوند. پس بار دیگر به جانب پروردگارتان باز خواهید گشت... حقیقت انسان همان چیزی است که از او به «من» خبر می دهیم و این همان چیزی است که گویای انسانیت انسان است، درک دارد، اراده می کند، کارهای انسانی را به وسیله بدن انجام می دهد، اعضا، قوا و جوارح مادی را به کار و خدمت می گیرد و بدن شأنی ندارد جز اینکه آلت و ابزار دست روح است. (۱)

به فرموده قرآن، مشرکان یا اهل کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حقیقت روح سؤال می کردند که این آیه در پاسخ آنان نازل شد: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ از تو درباره روح سؤال می کنند. بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است». (اسراء: ۸۵)

«از قراین موجود در این آیه و ملاحظه روایات پیشوایان اسلام و نظر دانشمندان و صاحب نظران در این زمینه چنین استفاده می شود که پرسش کنندگان، از حقیقت روح آدمی سؤال می کردند. روح، انسان را از حیوانات جدا می سازد و برترین شرف انسان هاست. تمام قدرت و فعالیت آدمی از روح سرچشمه می گیرد و به کمک آن، زمین و آسمان را جولانگاه خود می سازد و اسرار علوم را می شکافد و تا اعماق موجودات راه می یابد. سؤال کنندگان می خواستند بدانند که حقیقت این اعجوبه عالم آفرینش چیست؟» (۲) «از آنجا که روح، ساختاری مغایر با ماده دارد، اصول

۱- محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲- نک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۵۲.

حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است. حضرت پیامبر مأمور می شود در یک جمله کوتاه و پرمعنی بگوید: «روح از عالم امر است»؛ یعنی روح خلقتی اسرارآمیز و شگفت انگیز و مرموز دارد. سپس برای توضیح این پاسخ در ذیل آیه آمده است که بهره شما انسان ها از علم و دانش مربوط به روح و حقیقت آن بسیار کم و ناچیز است. بنابراین، جای شگفتی نیست که رازهای روح را شناسید، هر چند از همه چیز به شما نزدیک تر است»^(۱).

در شأن نزول این آیه، روایات و احادیثی از پیشوایان اسلام وارد شده است، مبنی بر اینکه «یهود به طایفه قریش گفتند: از محمد صلی الله علیه و آله [در مورد] سه چیز سؤال کنید. اگر به دو چیز آن پاسخ داد و از دادن پاسخ سؤال سوم خودداری کرد، بدانید که او پیامبر خداست: از داستان اصحاب کهف؛ داستان و سرگذشت ذوالقرنین؛ روح و حقیقت آن کفار قریش نیز از پیامبر این سؤالات سه گانه را پرسیدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ آنها فرمود: منتظر باشید فردا پاسخ می دهم. سپس داستان اصحاب کهف و جریان تاریخی ذوالقرنین را توضیح داد، ولی قصه و جریان حقیقت روح را مبهم بیان کرد و منتظر نزول آیه ای از ناحیه خداوند بود که این آیه نازل شد: به انسان ها درباره روح و حقیقت آن اطلاعات زیادی داده نشده است»^(۲).

برخی افراد به شأن نزول آیه چنین ایراد گرفته اند که مسئله روح، بالاتر و باعظمت تر از خداوند نیست. پس هنگامی که شناخت خداوند ممکن است، چه نکته ای مانع از شناخت روح می شود؟ در حالی که مسئله روح از مطالب سطح

۱- نک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۵۳.

۲- فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۳۹۲.

پایین تری برای فلاسفه و متکلمین به شمار می رود، پس چگونه پیامبر حقیقت روح را نمی داند، در حالی که او داناترین علما و افضل فضیلت است؟^(۱)

این شبهه، پاسخ های متعددی دارد. به طور کلی، ذات پروردگار قابل شناسایی نیست. ما با ابزار حس و عقل و نیز وحی تنها به وجود خدا پی می بریم. از این رو، در احادیث آمده است: «لَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ يَلُ تَفَكَّرُوا فِي صِينِعِهِ». بنابراین، ما وجود او و وصف کمالاتش را با دلایل عقلی، فلسفی و علمی اثبات می کنیم و تشبیه حقیقت روح به حقیقت باری تعالی نیز گویای همین مسئله است. به اعتراف صریح بسیاری از فلاسفه و ادیان بزرگ آسمانی و عقلا، شناخت حقیقت روح برای انسان ها ممکن نیست.

به فرموده صریح خداوند در آیات قرآن، اطلاعات انسان ها درباره روح و حقیقت آن اندک است. آیه ذکر شده درباره روح؛ یعنی «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» (اسراء: ۸۵) نیز مبین این مطلب است که علم بشر نسبت به روح، محدود است و بشر توان درک حقیقت روح را ندارد.

«امام صادق علیه السلام فرمود: روح را نتوان به سنگینی و سبکی توصیف کرد. روح، موجودی رقیق است (مانند هوا که فضا را اشغال می کند، اما محسوس نیست) که قالبی تیره بر آن پوشانیده شده است. از آن حضرت سؤال شد: آیا روح پس از آنکه از بدن جدا گشت، متلاشی (و نابود) می شود یا باقی می ماند؟ فرمود: باقی است تا هنگامی که در صور دمیده شود.»^(۲) پس روح از جمله مخلوقات باعظمت پروردگار عالم و دارای قوت و قدرت است، ولی حقیقت آن بر انسان ها مجهول مانده است.

۱- بستایی، دایره المعارف، ج ۸، ص ۷۴۲، به نقل از: حسین حقانی زنجانی، مقاله «دیدگاه دانشمندان و متکلمین اهل سنت درباره حقیقت روح»، ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ش ۴۹۱.

۲- ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ص ۲۹۳.

در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» فرمودند: «إِنَّمَا الرُّوحُ خُلِقَ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَهُ بَصِيرَةٌ وَ قُوَّةٌ وَ تَأْيِيدٌ بِجَعْلِهِ فِي قُلُوبِ الرُّسُلِ وَ الْمُؤْمِنِينَ؛ روح از مخلوقات خداوند است و بینایی و قدرت و قوت دارد. خدا آن را در دل های پیامبران و مؤمنان قرار داده است».^(۱)

البته آنچه در مورد جهل بشر به حقیقت روح ذکر کردیم، دلیل نمی شود که به بررسی روح نپردازیم. می توان به کمک روایاتی که از معصومان در مورد روح رسیده است و بررسی و کاوش در تفاسیر بزرگان به بخشی از اسرار و رموز روح پی برد.

یکی از آیاتی که مفسران به عنوان دلیل وجود روح و تمایز آن از جسم بیان می کنند، آیه چهاردهم از سوره مؤمنون است: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». خداوند در این آیه کریمه، پس از بیان مراحل آفرینش جسم، به آفرینش روح اشاره می کند. آفرینش روح، آفرینشی متفاوت از آفرینش بدن دانسته شده است. از این آیه، برتری روح بر جسم نیز برداشت می شود؛ چراکه خداوند پس از بیان آفرینش روح، خود را با عبارت «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» یعنی بهترین آفریدگان معرفی کرده است. حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام با اشاره به آفرینش روح می فرماید:

هنگامی که نطفه به چهار ماهگی رسید، خداوند، فرشته ای را به سویش می فرستد و او روح را در تاریکی های سه گانه در بدن می دمد و مقصود آیه قرآن از «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» همین مطلب است؛ یعنی دمیدن روح.^(۲)

علامه طباطبایی ذیل این آیه بیان می دارد که آفرینش دیگر، پس از تکامل جنبه جسمانی انسان نمی تواند مرحله ای جسمانی باشد و اشاره به مرحله

۱- عبدعلی بن جمعه عروس حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۵۳.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۷۶، ح ۸۹.

ص: ۲۸

دمیدن روح انسانی است. به همین دلیل، عبارت آیه در این قسمت با عبارت های قبلی که بیانگر مراحل جسمانی است، متفاوت است. (۱)

آیه دیگری که اصل وجود روح را بیان می دارد، آیه نهم از سوره سجده است. خداوند در آیه هشتم از همین سوره، ابتدا آفرینش جسمانی را مطرح می کند. آن گاه می فرماید: «تُمْ سَوَاءُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ ...». ظاهر این آیه شریفه آن است که پس از آنکه هر انسانی مراحل تکامل جسمانی خود را تا مرحله پردازش و تسویه پیمود، خدا در او روح می دمَد. (۲) از ظاهر این آیه و آیه ۲۹ سوره حجر فهمیده می شود که انسان، ترکیبی از جسم و روح است، ولی از آیات دیگر که می تواند مفسر این آیه ها باشد، استفاده می شود که حقیقت، بالاتر از مسئله ترکیب است. حقیقت و واقعیت انسان، همان روح است که به گونه ای با این بدن همراه است. این امر از آیات ۷، ۸ و ۱۱ سجده و ۱۲ و ۱۳ مؤمنون به دست می آید. (۳)

در نتیجه، روح آدمی، هویت واقعی انسان را شکل می دهد. در آیات یاد شده در مورد آفرینش انسان، پس از طرح مراحل جسمانی آفرینش او، از آفرینش دیگر یا دمیدن روح در او سخن به میان آمده و این نکته، نشانه غیر مادی بودن روح است. (۴) بقای انسان پس از متلاشی شدن جسم و تداوم زندگی وی در عالم برزخ و به تمام و کمال دریافت شدن آن نیز نشان غیر مادی و غیر جسمانی بودن روح است. آیاتی مانند «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر: ۴۲) که بیان می دارد جان شما را به تمام و کمال دریافت می کنیم، دلیل آن است که روح انسان، تمام هویت واقعی او را تشکیل می دهد. در غیر این صورت، اگر جسم هم بخشی از وجود واقعی انسان بود، هنگام

۱- نك: الميزان، ج ۱۵، ص ۱۹.

۲- انسان شناسی، ص ۱۰۷.

۳- جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، صص ۲۶ ۲۹.

۴- معارف قرآن، ص ۳۵۸.

ص: ۲۹

مرگ، انسان به تمام و کمال دریافت نمی‌شد و با متلاشی شدن جسم، بخشی از هویت واقعی انسان نابود می‌شد. (۱)

۲. روح در روایات

۲. روح در روایات

در بخش‌های مختلفی از مصادر روایی به بحث روح اشاره شده است. البته در مورد این روایات از جهت سند، دلالت و دسته‌بندی آنها به جهت اقسام باید کار اساسی صورت گیرد. عمده روایات بحث روح ذیل آیاتی است که به مسئله روح پرداخته‌اند. در بخش‌های مختلف این اثر به برخی از این روایات اشاره شده است. در این قسمت فقط به بعضی از آن موارد از باب نمونه اشاره می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام، رابطه روح و بدن را این گونه بیان می‌کند:

مثلاً ارتباط روح مؤمن و بدنش همچون جوهری است در صندوق که وقتی از آن خارج می‌شود، صندوق را رها می‌کند و به آن اعتنا نمی‌کند. روح‌ها با بدن در نمی‌آمیزند و به آن تکیه نمی‌کنند، درون آن نیستند و بر بدن احاطه دارند. (۲)

در احادیث بسیاری، از خلقت ارواح قبل از اجساد سخن گفته و حتی از ارتباط و شناخت و همراهی و برادری بعضی ارواح با دیگر ارواح در عالم ارواح بحث شده است. (۳) همچنین در برخی روایات به اقسام پنج‌گانه روح اشاره شده است. (۴)

روح در کسب معارف و علوم به وسیله و ابزار احتیاج دارد تا بتواند به کمال

۱- معارف قرآن، ص ۱۱۴.

۲- محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، ص ۴۶۳؛ و حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۳.

۳- نک: محمد بن حسن طوسی، رجال کشی، ج ۲، ص ۶۹۹؛ محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۸۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۸.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۱.

ص: ۳۰

مطلق برسد و بدن، وسیله روح است. به بیان روشن تر، روح با تعلقش به بدن و با به کار بردن قوای مادی آن و از راه محسوساتی که به وسیله حواس پنج گانه بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه، ادراک و احساس می کند، به مجهولاتی پی می برد که قبل از آن به آنها آگاه نیست. این معنی با قطع ارتباط حواس با جهان خارج و جدایی روح از بدن (بعد از مرگ) به خوبی روشن می شود.

از روایات مربوط به معاد استفاده می شود که بعد از جدایی روح از بدن، دیگر است کمالی برای روح نخواهد بود، مگر برای افرادی که در دنیا تخم بعضی از اعمال نیک را افشانده باشند و در عالم برزخ از آن بهره مند شوند.

در عین حال که روح با رابطه اش با بدن، به کمال و رشد می رسد، بدن را نیز تدبیر و تربیت می کند و شرایط رشد را فراهم می سازد. گمان نشود که داخل بدن یا خارج از آن است؛ زیرا زمان و مکان برای موجود مجرد معنی ندارد، بلکه رابطه اش، رابطه تعلقی است که به بدن احاطه دارد؛ یعنی در هر عضو بدن در عین حال که خود آن عضو هست، روح نیز موجود است. با این حال، وجود روح، محدود به آن عضو نیست و روح در عین اینکه بالا است، پایین نیز هست. همچنان که امام صادق علیه السلام درباره حقیقت روح فرمود: «إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تُمَارِجُ الْبَدَنَ وَلَا تُؤَاكِلُهُ وَانَّمَا هِيَ كِلَلٌ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ؛ ارواح با بدن آمیخته نمی شوند و به آن متکی نیستند، بلکه بدن را در میان گرفته و بر آن احاطه دارند» (۱).

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام درباره حقیقت روح می فرماید: «الرُّوحُ جِسْمٌ رَقِيقٌ قَدْ أَلْبَسَ قَالِبًا كَثِيفًا؛ روح، جسم لطیفی است که کالبد ستبری بر آن پوشانده شده است» (۲).

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ص ۲۱۵۴، ح ۷۴۹۱؛ بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، ص ۴۶۳.

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ص ۲۱۵۴، ح ۷۴۹۲.

ص: ۳۱

از دیدگاه روایات معتبر اسلامی، روح دارای ویژگی‌هایی است که از آن جمله به توصیف نشدن آن به سنگینی و سبکی، جسم رقیق بودن، مشاهده ناپذیر بودن و قالب مثالی بودن آن می‌توان اشاره کرد.

امام صادق علیه السلام در زمینه ویژگی روح می‌فرماید:

روح را نمی‌توان به سنگینی و سبکی توصیف کرد. روح، جسمی است رقیق که قالب غلیظی را چون جامه در بر کرده است. (۱)

این روایت به دو ویژگی بسیار مهم روح اشاره می‌کند: اول اینکه روح وزن ندارد؛ زیرا ماده نیست. دوم اینکه همانند پوششی سراپای بدن را فراگرفته است.

همچنین ایشان می‌فرماید:

روح یکی از آفریدگان خدای متعال است و نمی‌توان آن را مشاهده کرد. (۲)

این روایت، یکی دیگر از ویژگی‌های روح؛ یعنی مشاهده ناپذیر بودن آن را بیان می‌کند.

از آن حضرت سؤال شد: کسی که در این دنیا می‌میرد، روح او کجاست؟ ایشان فرمود:

هر کسی که می‌میرد، در حالی که دارای ایمان خالص باشد یا کفر خالص، روح او پس از جدا شدن از بدنش به صورتی مانند آن صورتی که در دنیا بود، متحول و منتقل می‌شود. روح مؤمن همانند شکل بدنش به عالم برزخ منتقل می‌شود و در بهشتی از بهشت‌های دنیا تا روز قیامت در لذت و آسایش است و روح کافر هم همانند شکل (جسم خود) به عالم برزخ منتقل می‌شود و تا روز قیامت در آتش قرار می‌گیرد و در آن عذاب می‌شود. گواه این موضوع، کلام خدای متعال

۱- تفسیر صافی، ص ۲۹۳.

۲- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۵.

ص: ۳۲

است که در مورد مؤمن می فرماید: گفته شود وارد بهشت شو. گوید: ای کاش، قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آفریده است. (۱)

بر اساس این روایت، هر کس با همان شکل و صورتی که دارد، پس از مردن وارد عالم برزخ می شود که به آن «قلب مثالی» می گویند.

در کلامی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، روح به دو بخش تقسیم شده است؛ روح عقلی و روح بدن:

إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا خَرَجَتْ رُوحُهُ فَإِنَّ رُوحَ الْحَيَوَانِ بَاقِيَةٌ فِي الْبَدَنِ، فَالَّذِي يَخْرُجُ مِنْهُ رُوحُ الْعَقْلِ، كَذَلِكَ هُوَ فِي الْمَنَامِ أَيضًا. (۲)

هنگامی که روح انسان از او خارج می شود، روح حیوان در بدنش باقی است و آن روحی که روح انسان از او خارج می شود، روح عقل است، همان طور که در خواب نیز به همین صورت است.

در احادیث مربوط به خواب، نکات مهمی در مورد رابطه روح و جسم و نیز روح حیوانی و روح عقل وجود دارد. در برخی از این احادیث، خروج روح از بدن مؤمن در خواب به خورشیدی تشبیه شده که اصلش در آسمان است، ولی شعاع آن به زمین می رسد و تصریح شده است که اصل روح در بدن است و از بدن خارج نمی شود. (۳)

۳. روح و نفس

اشاره

۳. روح و نفس

آیا روح و نفس یک حقیقتند، با دو عنوان یا آنکه دو واقعیت مستقل از هم هستند؟ برخی از لغویون، این دو واژه را به یک معنا گرفته اند. در بخش واژه شناسی لغت روح، سخنی از خلیل بن احمد در این مورد نقل کردیم. در

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۳؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۸۴.

۲- جامع الاخبار، ص ۴۸۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۳۲.

ص: ۳۳

تفسیر مجمع البیان درباره نفس آمده است که «واژه نفس» سه معنا دارد؛ روح، ذات و اصل شیء. (۱) در صحاح اللغه، دو معنا برای نفس ذکر شده است: روح و خون. (۲) راغب اصفهانی نیز نفس را به معنای روح می‌داند. (۳)

فلاسفه اسلامی عمدتاً روح را به معنای نفس می‌دانند. البته فلاسفه، روح و نفس را به اقسامی دسته بندی می‌کنند.

مصادیق نفس در قرآن

اشاره

مصادیق نفس در قرآن

در قرآن از واژه نفس، ۱۴۰ بار؛ واژه نفوس، دو بار و واژه انفس، ۱۵۳ بار یاد شده است. در همه آیاتی که این واژه و مشتقات آن ذکر گردیده است، می‌توان معنای ذات و حقیقت را مشاهده کرد، گرچه مصادیق آن متفاوت است. این وجوه عبارتند از:

الف) نفس به مفهوم ذات

الف) نفس به مفهوم ذات

در آیات زیر، نفس خداوند به معنای ذات خداوند است: «... كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۱۲) «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۵۴) و «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ». (آل عمران: ۲۸ و ۳۰)

طبرسی در مورد دو آیه اول می‌گوید که منظور، خداوند است. (۴) در مورد دو آیه بعد نیز لغویون و مفسران، مراد از «نفسه» را خداوند می‌دانند.

ب) نفس به مفهوم انسان با تشخیص فردی

ب) نفس به مفهوم انسان با تشخیص فردی

در برخی از آیات، مراد از نفس، فردی از افراد انسان است، صرف نظر از توجه به روح یا جسم و محتویات درونی انسان، مانند آیات: «أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا

۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۴۱۹.

۳- مفردات، ص ۵۰۱.

۴- فضل بن حسن طبرسی، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید، ص ۳۶۹.

ص: ۳۴

بَغَيْرِ نَفْسٍ» (مائده: ۳۲) «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (اعراف: ۱۸۹)؛ «كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (انبیاء: ۳۵)؛ «فَلَا تَظَلِّمْ نَفْسٍ شَيْئًا» (انبیاء: ۴۷) و «وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ». (فرقان: ۶۸)

ج) نفس به معنای همدیگر

ج) نفس به معنای همدیگر

مانند این آیات: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (نور: ۶۱) و «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ». (نساء: ۲۹)

د) نفس به مفهوم انسان با تشخص جمعی

د) نفس به مفهوم انسان با تشخص جمعی

گاهی مراد از نفس، خود جمعی است. خود جمعی به اوصافی اطلاق می شود که مشترک بین افراد یک گروه، قوم یا نوع باشد. مانند مفهوم نفس در آیات: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (توبه: ۱۲۸)؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (روم: ۲۱) و «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ». (آل عمران: ۱۶۴)

ه) نفس به مفهوم طبیعت اولیه حاکم بر انسان

ه) نفس به مفهوم طبیعت اولیه حاکم بر انسان

مانند این آیات: «... إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم: ۲۳)؛ «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (نازعات: ۴۰)؛ «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» (زخرف: ۷۱) و «وَمَا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرِيُّ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ». (یوسف: ۵۳)

و) نفس به مفهوم عقل

و) نفس به مفهوم عقل

مانند این آیات: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره: ۱۳۰) و «فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ». (انبیاء: ۶۴)

ز) نفس به مفهوم قلب

ز) نفس به مفهوم قلب

مانند این آیات: «... وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۴) «فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ». (یوسف: ۷۷)

ص: ۳۵

ح) نفس به مفهوم روح

ح) نفس به مفهوم روح

منظور از نفس در این معنا، حقیقت انسان است که در دنیا، بدن مادی، ابزار فعل اوست و هنگام مرگ، تعلقش از آن قطع می‌شود و به عالم دیگر سفر می‌کند. برای نمونه نیز به این آیات می‌توان اشاره کرد: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر: ۴۲)؛ «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ...» (انعام: ۹۳)؛ «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر: ۲۷) و «... وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ». (توبه: ۵۵)

برخی بر این باورند که نفس در اصطلاح فلسفی اش یک معنا دارد که دقیقاً با اصطلاح قرآنی، منطبق نیست، ولی در مواردی، نفس بر روح منطبق می‌شود. خداوند می‌فرماید:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ... (انعام: ۹۳).

ای کاش، می‌دیدید آن وقتی که ملائکه برای قبض روح کفار و ستمگران می‌آیند و دست‌هایشان را باز کرده‌اند و به این کفار خطاب می‌کنند و می‌گویند: جان بکنید! (تعبیر عامیانه)

«أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ» یعنی نفس خودتان را بیرون بیاورید. به تعبیر عرفی اش، روح از بدن بیرون رفت و خارج شد. ملائکه به آنها می‌گویند: «روحتان را بیرون بیاورید»، نه «أَخْرِجُوا أرواحکم». آن چیزی که ملائکه قبض می‌کنند، همان روح است که در این آیه، نفس با آن منطبق است.

آیه دیگری که نفس با روح انطباق دارد، این است که: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا.» (زمر: ۴۲) خدای متعال هنگام مرگ، نفس را توفی می‌کند. همان‌طور که مفسران و اهل لغت گفته‌اند، «توفی» یعنی به‌طور کامل دریافت کردن. آدمی که از کسی طلب دارد، وقتی همه طلبش را گرفت، به آن توفی می‌گویند. خدای متعال، هنگام مرگ روح را می‌گیرد. آن که مرگش فرا می‌رسد، در همان حال خواب می‌میرد و دیگر روحش بر نمی‌گردد، اما

ص: ۳۶

آن که مرگش هنوز فرا نرسیده است، خدا دوباره روحش را رها می کند تا به بدن برگردد. (۱)

علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

اگر در موارد استعمال کلمه نفس دقت کنیم، درمی یابیم این واژه به معنای همان شیئی است که اضافه به آن می شود؛ مثلاً «نفس الانسان»، یعنی خود انسان و «نفس الشیء» یعنی خود شیء. بنابراین، اگر این کلمه به چیزی اضافه نشود، هیچ معنایی ندارد و اگر اضافه بشود، به معنای تأکید لفظی است، مثل «جاءنی زیدٌ نفسه» یا «جائنی نفسٌ زیدٍ». حتی چنین معنایی در مورد خدا هم کاربرد دارد؛ آن جا که می فرماید: «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۱۲) و در جای دیگر فرماید: «وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ.» (آل عمران: ۲۸) اما نفس پس از این معنای اصلی، در مورد انسان که مرکب از روح و بدن است، شایع شد و به مجموع این دو (روح و بدن) اطلاق گشت؛ مانند: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (نساء: ۱) و مثل «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.» (مائده: ۳۲) سپس این دو واژه در مورد روح انسانی اطلاق شد؛ زیرا قوام آدمی و چیزی که تشخیص او بستگی به آن دارد، همان علم و حیات و قدرت است که اینها هم قائم به روح انسان هستند. به همین دلیل، به «روح» نفس گفته شده و آیه شریفه «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ» (انعام: ۹۳) از این موارد است. (۲)

۱- نک: معارف قرآن، ص ۴۵۱.

۲- المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۵ (با تصرف).

ص: ۳۷

استاد مطهری نیز می نویسد:

نفس در زبان عرب یعنی خود، خود هر چیزی. هر چیز یک خودی دارد، در اول که گفته اند نفس، یعنی خود. وقتی می گویند: «جائی زید نفسه»؛ زید آمد، خودش آمد، یعنی نه غیرش، نه خبرش، خودش آمد. منتها در مواردی در باب روح انسان، از قرآن می شود این استنباط را کرد که خود انسان همان روح انسان است. مفهوم نفس در مورد انسان غیر از مفهوم روح است، ولی تطبیق می شود با روح. وقتی می گوئیم نفس ما یعنی آن خود ما چیست؟ خود ما همان عنصر سوم ساختمان وجود ماست... مفهوم نفس با مفهوم روح دو مفهوم است، ولی درباره انسان اگر نفس اطلاق شود، همان روح انسان است. (۱)

۴. دلایل اثبات روح

۴. دلایل اثبات روح

علامه طباطبایی درباره اثبات روح چنین استدلال می کند: «ما در تمام عمر، از خود با کلمه «من» تعبیر می کنیم، با اینکه تغییرات و دگرگونی هایی برای بدن ما پیش می آید، لیکن آن چیز که حقیقت ما به اوست، مانند آنچه بر بدن وارد می شود، هیچ کاستی و افزایشی پیدا نمی کند. مثلاً اگر انسان بر اثر کمبود مواد غذایی، بیماری، پرکاری، پیری یا سرما و گرما ناتوان و لاغر شود، این کاهش و ضعف تنها در بدن او احساس می شود، ولی از حقیقت انسانی او چیزی کاسته نخواهد شد و ما او را همان انسان قبلی می دانیم. همچنین بر اثر رسیدگی کامل به وضع غذایی بدن، انسانیت او رشد و قوت پیدا نخواهد کرد. از این رو، درمی یابیم که آنچه حقیقت انسان به اوست، جز روح یا نفس چیز دیگری نیست و آن موجود غیر از بدن است؛ حتی اگر جزئی از

۱- نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۱۷.

ص: ۳۸

حساس ترین عضو بدن انسان را که مغز است و مادی گراها نسبت به آن توجه بیشتری نشان می دهند، به وسیله عمل جراحی بردارند، باز او را همان انسان قبلی می دانیم و از حقیقت او چیزی کاسته نمی شود، اگر چه مقداری از معلومات خود را به واسطه از بین رفتن ابزار از دست بدهد. در مورد سایر اعضای بدن انسان نیز چنین است» (۱).

از نظر علمی، همه سلول های بدن انسان در طول هفت یا هشت سال به تدریج از کار می افتند و جای خود را به سلول های جدید می سپارند، حتی سلول های مغز از نظر تعداد همیشه ثابتند، ولی این تبدیل در آنها هم وجود دارد. در عین حال، با این همه تغییرات، انسان امروز، خود را همان انسان ده سال قبل می داند و هرگز این حقیقت را انکار نمی کند، حتی اگر در دادگاهی، بابت جرم ده سال قبل خود محاکمه شود. از اینجا ثابت می شود که حقیقت دیگری در انسان غیر از بدنش وجود دارد که همیشه ثابت و تغییرناپذیر است و آن همان روح است.

استدلال دیگر این است که ما تمامی افعال و انفعالات گوناگون بدن را به خود نسبت می دهیم و می گوئیم: من خوردم، با چشم دیدم، با پایم رفتم، با زبانم سخن گفتم، با گوشم شنیدم و با مغزم اندیشیدم. در تمام این تعبیرات، افعال گوناگون را به واحدی نسبت می دهیم. این واحد چیست؟ آیا خود این اعضا با هم جهت واحدی دارند؟ بی شک می دانیم کار هر یک از آنها به خود آنها مربوط است و کار عضوی را به عضو دیگر نمی توان واگذار کرد یا نسبت داد. با گوش نمی توان دید. با زبان نمی توان شنید. با گوش نمی توان تکلم کرد یا غذا خورد و... هر یک از این اعضا مستقل از یکدیگرند و از هر یک کاری

ص: ۳۹

مخصوص به خود ساخته است. باید حقیقت واحد دیگری که غیر از بدن است، وجود داشته باشد که بتوان تمام این امور مختلف را به یک سیاق به آن نسبت داد و ما آن حقیقت را روح می دانیم. (۱)

«وجود این حقیقت واحد که از آن با کلمه من تعبیر می کنیم، نزد هر شخصی آنچنان معلوم و پذیرفته شده است که گاه تمام افعال بدن را بدون واسطه قرار دادن عضو مخصوص به من نسبت داده و می گوید: من خوردم، من دیدم و... حتی اگر از بدن و اعضای افعال آن هم غافل شویم، از نفس خود غافل نخواهیم شد و معلوم است آنچه را که از آن غافل می شویم، غیر از چیزی است که به آن توجه داریم و از آن غافل نمی شویم». (۲)

فشرده کلام اینکه قرآن کریم برای انسان غیر از بدن مادی به خلقت دیگری نیز معتقد است که گاهی از آن به روح و گاهی به خلق دیگر تعبیر می کند.

۵. منشأ روح انسان

۵. منشأ روح انسان

آیا روح آدمی خاستگاهی دارد؟ هر فرد آگاه و عاقلی به این سؤال پاسخ مثبت می دهد، اما پاسخ همه مکتب ها و آیین ها یکسان نیست. دین اسلام این منشأ را به خدا باز می گرداند. قرآن کریم، روح انسانی را از خدا می داند. «إِذْ قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل می آفرینم، هنگامی که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، برای او به سجده بیفتید». (ص: ۷۱ و ۷۲)

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ صابران

۱- ابن سینا، احوال النفس، ص ۱۸۴. (با اندکی دخل و تصرف)

۲- سید محمدحسین طباطبایی، نه‌ایه الحکمه، ص ۲۳۶.

ص: ۴۰

را بشارت بده، کسانی که وقتی مصیبتی به آنها می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم». (بقره: ۱۵۵ و ۱۵۶)

اما «از خدا بودن روح انسان» چه معنایی دارد؟

گاهی چنین تلقی می‌شود که گویا روح انسان جزئی از خداوند است که از او جدا شده و در کالبد انسان جا گرفته است و هنگام مرگ به خدا برمی‌گردد. بدون شک این تصور باطل است؛ چون خداوند وجود بسیط و بدون جزء است. حقیقت این است که درک این مسئله دشوار است، اما همین مقدار می‌توان گفت که روح انسان جلوه خاصی از خداست و از خدا بودن او به شکل تجلی است، نه به شیوه تجافی. توضیح اینکه هنگامی که برای مثال، از آب دریا به اندازه ظرفی، آب برداشته می‌شود، به دقت علمی و ریاضی، آب دریا کم می‌شود، یعنی جوفی یا جای خالی در آن به وجود می‌آید، هر چند این امر محسوس نیست. این جدا شدن را شیوه تجافی می‌گویند، اما هنگامی که شخصی در تالار یا محوطه ای می‌ایستد که همه دیوارها و سقف آن آینه بندی شده است، ده‌ها و صدها تصویر از او در آینه‌ها می‌افتد، بدون اینکه چیزی از او کم شده باشد یا وقتی معلمی به شاگردانش، ریاضی یا دیگر دانش‌ها را یاد می‌دهد، علم از او به شاگردانش منتقل می‌شود، اما از او چیزی کم نمی‌شود. این حالت را افاضه به شیوه تجلی می‌گویند. حال می‌توان گفت که روح انسان به صورت تجلی از خداست، نه به صورت تجافی.

۶. روح در علوم اسلامی

اشاره

۶. روح در علوم اسلامی

زیر فصل‌ها

الف) روح در کلام

ب) روح در فلسفه

ج) روح در عرفان

الف) روح در کلام

الف) روح در کلام

متکلمین مسلمان با توجه به رسالتی که بر عهده دارند، گاهی در پاسخ به شبهات مربوط به روح، مسائلی را مطرح کرده‌اند. با وجود این، بیشتر مباحثی

که بیان کرده اند، مانند فلاسفه، ناظر به شناخت نفس است، اما در میان متکلمین، افرادی هستند که به طور مستقل به روح پرداخته اند. برخی متکلمان، روح را جسم لطیفی می دانند که متمایز از بدن است، اما مجرد نیست. (۱) متکلمانی مانند نظام باقلانی، امام الحرمین جوینی و ابن حزم، روح را مادی می دانند. دسته ای دیگر از متکلمان مسلمان، مانند غزالی، فخر رازی، خواجه نصیر طوسی و علامه حلی، روح را امری غیر مادی و متفاوت از ماهیت بدن می دانستند. (۲) گروه دیگری از متکلمان بر این باور بودند که انسان مرکب از سه جزء یعنی روح، نفس و بدن است.

در میان آرای متکلمان شیعی، نظریه های شیخ مفید، جامع تر از دیگران است. وی معتقد بود حقیقت انسان امری غیر مادی به نام روح است. او در پاسخ به سؤالی که در مورد حقیقت انسانی از ایشان شد، می نویسد:

حقیقت انسان همان است که پسران نوبخت گفته اند و آن قول را از هشام بن حکم نیز نقل کرده اند. و روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است بر رأیی که ما برآئیم، دلالت دارد. (۳)

خلاصه اعتقاد شیخ مفید آن است که آدمی از دو جزء، روح و بدن شکل یافته است. روح برخلاف بدن امری مجرد است. روح، نوری از انوار و عامل حیات بخشی به بدن و سبب اصلی ادراک است. روح انسان برای پیمودن کمال، نیازمند بدن است. آن گاه که روح از بدن جدا می شود، به آسایش یا عذاب می رسد. (۴)

۱- علی اصغر حلبی، انسان در اسلام و مکاتب غربی، ص ۴۱.

۲- علی اصغر حلبی، انسان در اسلام و مکاتب غربی، صص ۴۵ و ۴۶.

۳- سید محمد خامنه ای، روح و نفس، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۴- سید محمد خامنه ای، روح و نفس، ص ۱۵۷.

ب) روح در فلسفه

ب) روح در فلسفه

فلاسفه اسلامی مانند فیلسوفان حوزه یونان و اسکندریه در بخشی از آثار فلسفی خود در مورد حقیقت انسانی بحث کرده اند. عمدتاً فلاسفه در قسمت علم النفس به این مسئله اشاره داشته اند. در گذشته، پرداختن به پدیده نفس، به طبیعات اختصاص داشت. بعدها بزرگانی چون ملاصدرا موضوع نفس را به طور مستقل بررسی کردند. تا پیش از اسلام، بیشتر فلاسفه در علم النفس، انسان را موجودی دو ساحتی می دانستند که از دو جوهر جسم و نفس شکل گرفته است و کمتر به پدیده روح می پرداختند. زمانی که آثار فلاسفه یونان و اسکندریه به زبان عربی ترجمه شد، مسلمانان در برابر کلمه نفس، گاهی از واژه روح استفاده می کردند. فیلسوفان مسلمان، بعدها چند دسته شدند. برخی از آنان پرداختن به روح را محال می دانستند. استناد این دسته از فلاسفه، این آیه شریفه است که می فرماید: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي». (اسراء: ۸۵)

عده ای دیگر از فلاسفه، روح را در قرآن، همان نفس می دانسته اند. مستند اینان نیز آیاتی از قرآن بود که در آن آیات، مراد از نفس همان روح است. مانند این آیه که می فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»، اما بیشتر فیلسوفان وقتی از روح سخن می گویند از آن روح بخاری را اراده می کنند.

در فلسفه از سه روح سخن گفته شده است؛ روح بخاری یا طبیعی، روح حیوانی و روح نفسانی. روح طبیعی در کبد تولید می شود و از طریق عروق به دیگر قسمت های بدن می رود؛ تا به قوای طبیعی بدن قوام دهد. روح حیوانی در قلب تولید می شود و از طریق عروقی دیگر به بقیه قسمت های بدن منتقل می گردد تا قوای حیوانی را حفظ و تقویت کند. روح نفسانی در مغز تولید می شود و از طریق عصب ها به قسمت های بدن می رود تا قوای نفسانی (ادراکی) را قوام دهد. (۱)

۱- نک: مختار تبعه ایزدی، مقاله «نفس و روح در فلسفه و عرفان»، مندرج در نشریه خردنامه صدرا، ش ۳۱.

ص: ۴۳

صدرالمتألهین در اسفار به همین سه قسم روح اشاره می‌کند:

قسمی، روح طبیعی است و آن شبیه است به اجزای لطیف بخاری که در اجسام پدید آید، و قسمی، روح حیوانی است و آن خاصاً به مزاج حیوانی متعلق است و قسمی، روح نفسانی است. (۱)

همان طور که ملاحظه شد، فلاسفه با عباراتی از روح سخن می‌گویند که در علم النفس در باب نفس از این اصطلاحات یاد می‌شود. ملاحظه سبزواری در حاشیه اسفار به این نکته اشاره می‌کند که این گونه سخن گفتن از روح به زبان پزشکی نزدیک تر است:

این عنوان در تداول اطبا صورت استعمال بیشتری یافته است. آنان اندام‌های بدن را به سه اندام مهم تر تقسیم کنند: جگر، قلب و مغز؛ و روح‌ها را سه روح دانند؛ روح طبیعی که جگر خاستگاه آن است، روح حیوانی که از قلب سرچشمه می‌گیرد و روح نفسانی که مغز خاستگاه آن است. قوا را نیز سه قوه گفته‌اند: قوه نفسانی، قوه طبیعی نباتی و قوه حیوانی، که این قوه روح حیوانی به تدبیر بدن پردازد. (۲)

برخی مانند ابن سینا، نفس را تا قبل از ارتباط آن با بدن روح می‌نامد و پس از اتصال با بدن همان نفس نام می‌گیرد. (۳) ملاصدرا مانند دیگر فلاسفه، وقتی از روح سخن می‌گوید، همان روح بخاری را اراده می‌کند؛ اما در برخی موارد، به روح قرآنی نیز اشاره می‌کند. وی در کتاب مبدأ و معاد می‌گوید:

آن بخار لطیف که به روح مرسوم است، یکی از موضوعات طب

۱- ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۸، ترجمه: روح و نفس، ص ۸۷.

۲- ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۸، ترجمه: روح و نفس، ص ۸۸.

۳- ابن سینا، رساله فی القوی النفسیه، به نقل از: عبدالکریم عثمان، روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، ترجمه و تصحیح: محمدباقر حجتی، ص ۱۰۳.

ص: ۴۴

طبیعی جسمانی است. چنان که روح مجردی که این روح، ظل آن است، یکی از موضوعات علم الهی و طب روحانی است. (۱)

در بخش خلقت ارواح پیش از بدن به آرای ملاصدرا در دوگانگی روح و نفس بیشتر اشاره خواهیم کرد.

(ج) روح در عرفان

(ج) روح در عرفان

عارفان نیز مانند فلاسفه در بخش‌هایی از کتب خود به بحث از روح و مسائل مربوط به آن پرداخته‌اند. آنان معتقدند روح، جوهری مخلوق و حادث است، ولی جزو امور غیر جسمانی به حساب می‌آید. عارفان به دلیل برخورداری از نگرشی خاص در مورد آدمی، در مسئله روح نیز با نگاهی ویژه مواجه شدند.

بسیاری از عارفان جهان اسلام در آثار متعدد خود به مسئله روح به عنوان بعد ملکوتی انسان‌ها اشاره کرده‌اند. عین القضاة همدانی در بخشی از کتاب تمهیدات خود به ارزش و منزلت روح اشاره می‌کند. در میان شاعران عارف نیز سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و مولوی، اشعاری در مورد شگفتی و عظمت روح سروده‌اند.

مولوی در مثنوی معنوی به روح اشاره می‌کند. برای نمونه، او در ابیاتی، روح را مانند آفتابی پرفروغ می‌داند که در ذره قالب وجود آدمی پنهان شده است. اگر زمینه‌ای برای ظهور و بروز آفتاب روح فراهم گردد، تمامی عالم هستی در مقابل بزرگی او سر تعظیم فرو خواهند آورد. (۲)

عارفان در آثار عرفانی خود روح را دو قسم می‌دانند: روح انسانی و روح

۱- روح و نفس، ص ۱۱۳.

۲- ۱ جلال‌الدین رومی، مثنوی معنوی، دفتر ۶، بیت ۴۵۹۴ و ۴۵۹۵.

ص: ۴۵

حیوانی. غزالی در کیمیای سعادت به این تقسیم روح از جانب عارفان اشاره می کند و می نویسد:

بدان که آدمی را دو روح است؛ یکی از آن دو از جنس حیوانات است که روح حیوانی نامیده می شود و روح دیگر که از جنس ملایکه است، روح انسانی نام دارد. منبع روح حیوانی دل است؛ یعنی همان گوشت پاره ای که در قسمت چپ بدن نهاده شده است. این روح همچون بخاری لطیف است که منشأ آن اخلاط درونی حیوان است و دارای مزاجی معتدل می باشد و از دل به واسطه رگ هایی که دارای تپش و حرکت هستند به مغز و همه اندام ها می رسد. در وجود آدمی، روح دیگری به نام روح انسانی نهاده شده است. این روح از جنس روح حیوانی نیست و جسم نیز نمی باشد؛ زیرا تقسیم و تجزیه در آن راهی ندارد. این روح محل معرفت حق جل و علا است. (۱)

به باور عارفان، روح انسانی که حقیقت انسان ها را شکل می دهد، عبارت از نفخه الهی است که خداوند در جسم او دمیده است. برخی سخنان عارفان، دلالت و بلکه صراحت دارد به اینکه با دمیده شدن روح الهی در جسم انسان، حقیقت مجردی به نام نفس ایجاد می شود. (۲) بنا بر این، وجود انسان از سه چیز تشکیل شده است: روح، نفس و بدن. از بین این سه امر، روح و نفس مجردند، اما بدن مادی است. (۳)

گروهی از متفکران، از جمله افلاطون، به وجود روح قبل از بدن قایل شده اند و آن را امری غیر حادث می دانند که با حدوث بدن به این قالب، تن

۱- ابوحامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، صص ۷۴ ۷۶.

۲- نجم الدین رازی، مرصادالعباد، تحقیق: محمد امین ریاحی، صص ۵۶ ۶۷؛ هجویری غزنوی، کشف المحجوب، تحقیق: د. ژوکوفسکی، ص ۲۴۹.

۳- مؤیدالدین جندی، شرح فصوص الحکم، ص ۷۹.

در می دهد و در حقیقت، روح مثل مرغی است که به قفس افتاده و به تعبیر دیگر، همراهی نفس با بدن امری جبری و غیر طبیعی است و در حقیقت، روح انسانی مجبور است مدتی با بیگانه ای چون بدن که از عالم خاک است، سر کند تا زمان موعود فرا رسد و از این زندان، آزاد شود. در مدتی که روح با بدن، سر می کند، هم از بدن اثر می پذیرد و هم در بدن اثر می گذارد.

در میان متکلمان شیعی، خواجه نصیرالدین طوسی و قاضی عضد ایجی، با ارائه مطالبی، تقدم ارواح بر ابدان را باطل دانسته اند آنان با استناد به آیه «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴)، حدوث نفس را همراه با بدن مطرح کرده و روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنَىٰ عَامٍ»^(۱) را به حدوث ارتباط روح به بدن مربوط دانسته اند، نه حدوث خود روح. ایشان معتقدند حدیث یاد شده، خبر واحدی است که نمی تواند نص صریح آیه را از بین ببرد.^(۲)

درباره بقای روح پس از فنای بدن باید گفت روح پس از آنکه مدتی در این دنیا با بدن همراه بود، از آن جدا می شود و به جهان دیگر سفر می کند. نوعاً حکمای الهی به بقای روح قایل هستند، گرچه گروهی آن را حادث و گروهی آن را قدیم می دانند. آنها که به حدوث روح قایل هستند، برای اثبات جاودانگی آن، دو مطلب را بررسی کرده اند: اول آنکه فساد بدن سبب فساد روح نمی شود. دوم آنکه روح اصلاً فسادناپذیر است، ولی آنها که معتقد به قدم روحند، فقط به اثبات فسادناپذیری بودن آن می پردازند؛ چرا که در نظر ایشان، روح قبل از تعلق به بدن، موجود بوده است. از این رو، فساد بدن در فساد روح تأثیری نخواهد داشت.

۱- خداوند، ارواح را دو هزار سال پیش از اجسام (بدن) آفریده است؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۸.

۲- حسن بن یوسف حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۸۸.

ص: ۴۷

موضوع بقای روح بعد از مرگ در بخش های مختلفی از قرآن نیز مطرح شده است. خداوند در مورد شهیدان می فرماید: «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.» (آل عمران: ۱۶۹) در ادامه آیه یاد شده چنین آمده است: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ شهدا بعد از شهادت زنده هستند، به افرادی که پشت سر آنان قرار دارند و به آنها پیوسته اند، بشارت می دهند و می گویند که برای آنان ترس و اندوهی نیست.» (۱) (آل عمران: ۱۷۰)

این آیات، از حیات شهیدان در راه خدا خبر می دهند که هم دارای آثار جسمانی حیات (آنجا که می خورند) و هم آثار روحی و نفسانی هستند، آنجا که می گوید: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ؛ به آنچه خدا داده است، شادمانند.» (۲) (آل عمران: ۱۷۰)

بقای روح، منحصر به شهیدان نیست، بلکه مسئله ای اصلی و اساسی در کل خلقت انسانی است. چنان که در قرآن حالات فرعونیان را نقل می کند که بعد از مردن در آتش جهنم وارد می شوند: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ؛ آل فرعون بامداد و عصر به آتش عرضه می شوند و روزی که قیامت برپا می شود، حکم می شود که آل فرعون را به سخت ترین عذاب وارد کنید.» (غافر: ۴۶)

منظور از آتش، که آل فرعون صبح و شام بر آن عرضه می شوند، آتش برزخی است؛ زیرا آنها از دنیا رفته اند و هنوز هم قیامت برپا نشده است. همان گونه که این آیه گواهی می دهد، این تعبیر، شاهد زنده دیگری بر بقای روح است؛ زیرا اگر روح باقی نباشد، چه چیزی را صبح و شام بر آتش عرضه می کنند؟ آیا تنها جسم بی جان و خاک شده را؟ در این صورت تأثیری

۱- حسن بن یوسف حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۷۰.

۲- جعفر سبحانی، منشور جاوید، ص ۲۲۲.

ص: ۴۸

ندارد. از این رو، باید روح آنها باقی بماند و دارای درک و شعور باشد تا در عالم برزخ، هر صبح و شام گرفتار عذاب الهی شود. تعبیر به «غدو» و «عشی» (صبح و شام) ممکن است به این دلیل باشد که موقع صبح و شام از مواقع قدرت نمایی طاغوتیان و عیش و نوش آنهاست و درست در همین ساعات گرفتار مجازات الهی می شوند!

تعبیر «يعرضون» (عرضه می شوند) با داخل شدن در آتش که در آیه آمده است، تفاوت دارد و ممکن است اشاره به نزدیک شدن آتش به آنها باشد؛ یعنی در برزخ، نزدیک آتش دوزخ می شوند و در قیامت، داخل آن!

بسیاری از مفسران این آیه را دلیل بر عذاب قبر و برزخ گرفته اند (۱) و مسلم است که عذاب قبر و برزخ بدون بقای روح، معنا و مفهومی نخواهد داشت.

در این باره پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

هر یک از شما که از دنیا می رود، صبح و شام جایگاهش را در قیامت به او عرضه می کنند. اگر بهشتی باشد، جایش را در بهشت و اگر دوزخی باشد، در جهنم به او نشان می دهند و به او گفته می شود: این جایگاه توست در قیامت و همین امر مایه نشاط یا شکنجه و عذاب او است. (۲)

این حدیث نشان می دهد پاداش و کیفر برزخی، منحصر به شهیدان یا آل فرعون نیست و دیگران را نیز شامل می شود. (۳)

آیه ذکر شده، از حیات مجرمانی مانند آل فرعون گزارش می دهد که هم پیش از وقوع آخرت و هم پس از برپایی آن زنده اند. چیزی که هست، کیفر

۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۵۳۵؛ فخر الدین رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۷۳؛ ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری القرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۸، ص ۵۷۳؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۴.

۲- مجمع البیان، به نقل از: صحیح بخاری و مسلم، صص ۷، ۸ و ۵۲۶.

۳- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۷، ص ۲۸۲.

ص: ۴۹

آنان پیش از برپایی آخرت، نشان دادن آتش بر آنان است، چنان که کیفر آنها پس از برپایی آخرت، ورود به خود آتش است. (۱)

از امام علی علیه السلام نکته بسیار جالبی نقل شده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ؛ بدانید که شما انسان ها برای جاوید ماندن آفریده شده اید، نه برای از بین رفتن». (۲)

نتیجه آنکه بقای روح پس از جدایی از بدن هم با ادله عقلی و هم با ادله نقلی فراوان، قابل اثبات است.

۱- منشور جاوید، صص ۲۲ و ۲۳.

۲- غررالحکم و دررالكلم، ص ۱۳۳.

ص: ۵۱

فصل سوم: مسئله شناسی روح در رسانه**اشاره**

فصل سوم: مسئله شناسی روح در رسانه

زیر فصل ها

۱. ضرورت مطرح کردن روح در رسانه

۲. تأثیر باور به جاودانگی روح در زندگی دنیوی

۳. گستره فعالیت روح

۴. تأثیر بدن بر روح

۵. تأثیر روح بر بدن

۶. ارتباط با ارواح

۷. احضار ارواح

۸. روح و خواب

۹. ارتباط روح محتضر با افراد، پیش از دفن

۱. ضرورت مطرح کردن روح در رسانه

۱. ضرورت مطرح کردن روح در رسانه

دعوت به شناخت روح انسان؛ یعنی دعوت به خودشناسی. خودشناسی از اصلی ترین تعالیم انبیا و ادیان الهی و حتی برخی ادیان غیر توحیدی است و در این راستا، رسانه دینی رسالت مهمی بر دوش دارد. آیا واقعاً شناخت و شناساندن روح و ابعاد آن به اندازه امور بسیار عادی اهمیت ندارد که روزانه، برای ساعت ها، فرصت رسانه های مکتوب، دیداری و شنیداری را پر کند؟ نقش اساسی قوا و قدرت روحی انسان و ابعاد آن در علوم مختلف اقتضا می کند که در رسانه پا به پای بحث درباره امور گوناگون به این مسئله نیز پرداخته شود. در جامعه اسلامی که فرهنگ اسلام رکن اساسی آن را شکل می دهد، رسانه ها باید به دیدگاه های اسلامی درباره انسان و ابعاد وجودی او از جمله روح توجه کنند.

پرداختن به روح در رسانه، آثار نظری و فواید عملی در پی دارد، گرچه امور نظری برای امور عملی پشتوانه خواهند بود. در بعد

نظری باید از انسان

ص: ۵۲

و ابعاد وجودی او تبیین صحیحی صورت گیرد. از گذشته های دور، انسان ها به دنبال این بوده اند که بدانند از کجایند، در این عالم چه می کنند و آینده آنها چه خواهد شد؟ بررسی این امور و یافتن پاسخ صحیح آنها در آموزه های دینی از طریق رسانه، به افرادی کمک می کند که راه تحقیق علمی برایشان باز نیست. این امر در معنابخشی به زندگی افراد تأثیر فراوانی دارد. در ابعاد عملی، بسیاری از مشکلاتی که امروزه انسان ها با آنها دست به گریبانند، در پرتو شناخت روح حل خواهد شد که در این زمینه رسانه می تواند گام های بسیار اساسی بردارد.

نقش رسانه در الگوسازی و نهادینه کردن باورها، به ویژه در مسائل معنوی، از جمله معرفت بخشی در شناخت روح، قابل کتمان نیست. همه می دانند و باور دارند که رسانه ها در این زمینه نقش فعالی دارند. اگر اهالی رسانه، شناخت درستی از روح و ابعاد وجودی انسان نداشته باشند. بحران فرهنگی عقیدتی جبران ناپذیری پدید می آورند. تا زمانی که صاحب نظران و مسئولان برای این بحران چاره اندیشی نکنند. این امر بر اندیشه و رفتار اعضای جامعه اثر خواهد گذاشت. اطلاعات دهی درست رسانه ها در زمینه اندیشه ها و باورهای دینی می تواند جامعه را با آرمان ها و اخلاق دینی بیشتر آشنا سازد. همان طور که ارائه اطلاعات نادرست از این اندیشه ها، جامعه را از اخلاق و آرمان ها دور می سازد و اعضای جامعه را به قهقرا می کشاند. نقش رسانه ها در تبلیغ اندیشه های درست دینی و اخلاقی در جامعه باید با شناخت اندیشه های دینی همراه باشد تا به خرافه گرایی کشیده نشود و جامعه را از این نظر، گرفتار بحران نسازد. از این رو، شناخت روح در آئینه قرآن و روایات، به مسئولان رسانه دینی و برنامه سازان آن کمک می کند.

ص: ۵۳

شناختن صحیح روح و مسائل مربوط به آن از منظر دین، یکی از خطرهایی است که رسانه‌ها در معرض آن قرار دارند. این امر به گونه‌ای است که اگر برنامه‌سازان و طراحان ایده‌های برنامه‌سازی در رسانه به صورت دلخواه یا با اغراض خاصی از نظریه‌های غیر دینی درباره روح بهره‌برداری کنند، می‌توانند با ایجاد هنجارهای دلخواه خود، شمار بسیاری از افراد جامعه را به سوی اهداف مشخص سوق دهند و از این طریق، بسیاری از باورهای اعتقادی و رفتارهای اجتماعی را از گردونه هنجارهای جامعه به سوی اهداف مشخص، هدایت کنند و بسیاری از عقاید مورد قبول جامعه و رفتارهای اجتماعی را نیز از گردونه هنجارهای جامعه خارج سازند، به گونه‌ای که حتی ممکن است این موضوع بدون هیچ‌گونه تنش یا مشکلی اتفاق بیفتد. برای نمونه، نمایش فیلم‌های مستند غربی در مورد ارتباط با ارواح یا احضار ارواح، خودبه‌خود، اذهان را به سمت پذیرش تناسخ می‌کشاند. بنابراین، نوع اندیشه‌ای که صاحبان رسانه‌ها و برنامه‌سازان آن دارند، در شکل دهی افکار عمومی در بخش‌های مختلف از جمله باورها و عقاید مذهبی اثر فراوانی دارد.

ما در این فصل، یعنی مسئله‌شناسی روح در رسانه به برخی مسائل مرتبط با روح که در باورهای برنامه‌سازان یا ایده‌های برنامه‌سازی می‌تواند نقش ایفا کند، به طور مختصر اشاره می‌کنیم. البته باید یادآور شویم که مسائل مرتبط با روح، گستره پر دامنه‌ای دارند. از این رو، ما به برخی از آنها می‌پردازیم که با رسانه بیشتر ارتباط دارند.

۲. تأثیر باور به جاودانگی روح در زندگی دنیوی

۲. تأثیر باور به جاودانگی روح در زندگی دنیوی

شناخت حقیقت روح در زندگی همه افراد و باور به روح در زندگی این جهان و زندگی اخروی، تأثیر بسیاری دارد. اگر حقیقت انسان را به جسم او بدانیم، با

توجه به متلاشی شدن بدن او پس از مرگ، از انسان چیزی نمی ماند. همچنین اگر حقیقت آدمی را آمیزه ای از جسم و روح بدانیم، بخشی از هویت واقعی خویش را از دست می دهد، اما اگر واقعیت انسان، همان روح او باشد، پس از مرگ چیزی را از دست نمی دهد، بلکه با آزاد شدن روح از بدن به درجاتی از کمال می رسد که در این دنیا هرگز بدان نمی رسیده است. (۱)

نتیجه کاربردی تر این مسئله، تأثیر آن بر زندگی انسان است. ما هنوز این حقیقت را نپذیرفته ایم که این بدن، هویت واقعی ما نیست. پذیرش این حقیقت، زندگی انسان را دگرگون می سازد. اگر آن گونه که برای جسم و بدنمان می کوشیم، به خود حقیقی، یعنی به روحمان نیز اندکی بنگریم، بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی مان برطرف خواهد شد. (۲)

انسانی که روح را باور نداشته باشد و آدمی را تنها مادی بداند، حتی اگر آرمان گرا باشد و عدالت، ایثار، احسان و... را نیکو و پسندیده بداند و ستم و فساد و غیره را زشت بشمارد، ارزش خواهی او به عالم مادی محدود است. از این رو، هیچ گاه نمی تواند به این سؤال پاسخ دهد که چرا باید انسان خوبی بود و به ارزش های اخلاقی عمل کرد.

اثر دیگر باور داشتن به روح در معنابخشی به زندگی است. معنای زندگی از مسائلی است که امروزه به صورت جدی برای متفکران و اندیشمندان فلسفی مغرب زمین مطرح است. معنای زندگی به طور مستقیم با پدیده ای به نام پوچی ارتباط دارد. از خصوصیات زندگی مدرن، پوچی گرای است. عمدتاً پوچ گرایان، انسان را موجودی مادی می دانند و چون به وجود حقیقت روحانی انسان باور ندارند، زندگی او را بی معنا می پندارند. امروزه مسئله پوچی و

۱- غلامحسین گرامی، انسان در اسلام، ص ۸۳.

۲- غلامحسین گرامی، انسان در اسلام، ص ۸۳.

بی معنایی، از مشکلات اساسی مردم مغرب زمین به شمار می آید. مردم جهان معاصر تحت تأثیر فرهنگ غرب، از بی معنایی زندگی ناراحتند. از این رو، به دنبال راهکاری هستند که زندگی خود را از بیهودگی برهانند.^(۱) باور به روح، فلسفه زندگی انسان را تبیین و در این زمینه هرگونه شبهه ای را برطرف می کند و در زندگی انسان، آثار سازنده ای دارد. همچنین در رفتار انسان، تعادل و تکامل روانی ایجاد می کند و مبدأ و منشأ بهداشت روانی به شمار می آید. عقیده به جنبه روحانی انسان، به حیات دنیوی معنا می بخشد، احساس مسئولیت را در انسان بارور می کند و حس درست کاری و وظیفه شناسی را در آدمی پرورش می دهد. باور به اینکه در انسان جنبه روح الهی او اصل است، سبب دوری انسان از انحرافات اخلاقی و اجتماعی می شود.

این باور که روح در این جهان، مدت محدودی همراه بدن است و پس از مدتی از او جدا می شود و به جهان دیگر خواهد رفت، پشتیبان سجایای اخلاقی انسان خواهد بود. انسانی که حقیقت خود را بدن مادی می داند و به جنبه روحی باور نداشته باشد، برای رسیدن به لذت های جسمانی بیشتر می کوشد و هرگونه ناکامی در جهت کسب لذت های بدنی را جدی می پندارد و آثار روان شناختی نامناسبی از خود نشان می دهد. در مقابل، انسانی که روح و جنبه روحی را باور دارد و مرگ را پایان زندگی دنیوی و آغاز زندگی جاوید می داند، اسیر لذت های دنیوی و گرفتار تألمات روحی نامناسب نمی شود، بلکه به موازات اداره امور زندگی، به فکر تأمین مقدمات زندگی اخروی و حیات جاوید است؛ زیرا سعادت اخروی را در گروی مراقبت های دنیوی می داند.

غالباً انکار روح، احساس پوچی را در انسان می پروراند و موجب

۱- ابوذر رجبی، «معنای زندگی»، نشریه معارف، ش ۶۶، ص ۲۹.

ص: ۵۶

ناامیدی، نگرانی، احساس بی ارزشی و... می شود. این نشانه ها در نسب شناسی بسیاری از اختلالات روانی، نقش کلیدی دارد.

۳. گستره فعالیت روح

اشاره

۳. گستره فعالیت روح

در بخش های پیشین گفتیم انسان از دو جنبه جسمانی و روحانی شکل گرفته است. شرط اصلی برای حضور روح در این جهان، بدن است، ولی بدن امری فرعی است. اصل در انسان، همان جنبه روحی اوست. به دلیل آنکه منشأ روح از عالم امر است و از نفخه الهی سرچشمه گرفته، دارای توانایی های بالایی است. اگر به این جنبه یعنی منشأ روح توجه داشته باشیم، قدرت و فعالیت های روح برای ما عجیب نخواهد بود. علاوه بر اینکه با رعایت شرایط و ضوابط، برخورداری از این قدرت ها برای همگان امکان پذیر خواهد بود.

روح قدرت عجیبی دارد و انسان می تواند با تربیت روح، کارهای شگفت انگیزی را به نمایش بگذارد. منتها مهم آن است که انسان، روح خود را چگونه پرورش دهد و در چه راهی از آن استعداد عجیب بهره ببرد. البته از راه های غیردینی، مانند روش یوگا، هینوتیزم، مرتاضی و غیره نیز می توان به توانایی های خاص روحی دست یافت و مانند مرتاضان، بر اثر ریاضت های خاص، قدرت هایی یافت و کارهای عجیبی انجام داد که نمونه هایش را شنیده ایم، ولی این نوع کارها موجب کمال و ترقی انسان نمی شود. برای نمونه، برخی مرتاضان بر اثر تمرین های فراوان و ریاضت های عجیب، مانند چندین ساعت یا چندین روز خوابیدن روی میخ ها و اذیت های طاقت فرسای بدنی، حبس کردن نفس را یاد گرفته اند و با این گونه ریاضت های بی ارزش، خود را در معرض نمایش مردم قرار می دهند و مدت ها نفس خود را در سینه حبس می کنند. حتی گاهی مردم برخی از آنان

ص: ۵۷

را در تابوت می گذارند و دفن می کنند و بعد از یک هفته یا ده روز، قبر را می شکافند و آنان را زنده می یابند!

به این نوع اشخاص نمی توان گفت که به کمال معنوی رسیده اند؛ زیرا همه انسان ها بدون استثنا، حتی بدترین و شقی ترین افراد و کافران مطلق هم می توانند بر اثر تمرین و ریاضت نفس به چنین کارهایی دست یابند. این نوع کارها فقط برای سرگرم کردن مردم ساده لوح است، و گرنه هیچ گونه جنبه کمال معنوی و قرب الهی ندارد. (۱)

بنابراین، صحیح ترین شیوه کسب توانایی ها و پرورش استعدادهای روحی و ارزش آن در صورتی است که این امور در جهت اطاعت از امر پروردگار و کسب رضایت خداوند و تقرب به او باشد که در نهایت، موجب کمال و سعادت معنوی انسان می شود. به عبارت دیگر، مطمئن ترین راه برای به فعلیت رساندن قوای روحی، همان ریاضت های شرعی است که از طریق آموزه های اولیای الهی و معصومان علیهم السلام ترسیم شده و از هر گونه افراط، تفریط و گوشه نشینی به دور است. با رعایت موازین شرعی و پرورش روح می توان قدرت هایی را فراتر از آنچه مرتاضان انجام می دهند، سفارش داد. نمونه های فراوانی از این نوع قدرت روح در میان عالمان مسلمان نقل می شود. اینها همه نشانه قدرت روح در این دنیاست؛ یعنی حالتی که روح در اتصال با بدن است.

بنا بر این، باید گفت انسان می تواند از راه های غیر دینی مثل روش «یوگا» یا «مرتاضی»، به برخی توانایی های روحی دست یابد، ولی این نوع توانایی ها موجب معرفت، کمال و تقرب به خداوند نمی شود؛ زیرا مقصود از ریاضت شرعی و دینی این است که انسان برخلاف هواها و خواسته های نفسانی

۱- اکبر اسد علی زاده، «کسب توانایی های روحی از راه ریاضت»، دو ماهنامه مبلغان، ش ۶۱، صص ۷۰۷۴.

ص: ۵۸

خوبش عمل کند و روح خود را به اطاعت خداوند وادارد. در نتیجه این کار، روح خودبه خود از قدرت بالایی برخوردار خواهد شد.

گستره فعالیت روح بعد از جدایی از بدن

گستره فعالیت روح بعد از جدایی از بدن

از بررسی آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که انسان‌ها بعد از مرگ، مثل دیگر موجودات مادی، فانی نمی‌شوند و از بین نمی‌روند، بلکه در عالمی به نام «عالم برزخ» زندگی می‌کنند. «عالم برزخ»، عالمی است که در آنجا روح انسان‌ها تا روز قیامت زندگی خوب یا بد خود را در فردوس یا در عذاب و گرفتاری ادامه می‌دهند. در عالم برزخ، روح در قالب مثالی قرار می‌گیرد. این قالب مثالی، جرم ندارد و مادی نیست. حجم و وزن نیز ندارد. عالم خواب، نمونه‌ای کامل از عالم مثال است و برای تصویر عالم برزخ، تصویر کیفیت خواب دیدن و جریان و احوال آن کافی است، چنان‌که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است: «النَّوْمُ أَخُ الْمَوْتِ كَمَا تَنَامُونَ تَمُوتُونَ وَ كَمَا تَسْتَيْقِضُونَ تُبْعَثُونَ؛ خواب برادر مرگ است، همان‌طور که می‌خوابید می‌میرید [و به عالم برزخ و عالم مثال وارد می‌شوید] و همان‌طور که بیدار می‌شوید، برانگیخته می‌شوید.»^(۱) (و به عالم آخرت و عالم سؤال و جواب و عالم بررسی اعمال گذشته در دنیا، یعنی روز قیامت وارد می‌شوید).

اصولاً خداوند خواب دیدن را برای انسان‌ها به این جهت قرار داده است که برای آنان احتجاج کند که ارواح شما نیز بعد از مرگ چنین خواهد بود. امام موسی کاظم علیه السلام در بیان داستان منکرین روز قیامت از امت‌های سابق چنین فرمود:

۱- ملا- محسن فیض کاشانی، کلمات مکنونه من اهل الحکمه و المعرفه، صص ۱۳۹ و ۱۴۰، به نقل از: ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۵۰۵، ص ۲۲.

ص: ۵۹

فَأَخْبَدَتْ اللَّهُ فِيهِمُ الْأَحْلَامَ وَلَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ فَمَاتُوا نَبِيَّهُمْ فَمَا خَبِرُوهُ بِمَا رَأَوْا وَمَا أَنْكَرُوا مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرَادَ أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِهَذَا هَكَذَا تَكُونُ أَرْوَاحُكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَإِنَّ بُلِيَّتْ أَبْدَانِكُمْ تَصِيرُ الْأَرْوَاحُ إِلَى عِقَابِ تَبْعَتْ الْأَبْدَانُ. (۱)

خداوند خواب دیدن را در میان آنها قرار داد، در حالی که آنان در مقابل گفتار پیامبرشان به او می گفتند در مورد آنچه می گوید که در آینده بعد از مردن رخ خواهد داد، نمونه هایی نشان بده در پاسخ آنان فرمود: خداوند اراده کرده است بر شما از طریق خواب دیدن احتجاج کند بر اینکه ارواح نیز بعد از مردن همچون خواب دیدن از بدن خارج می شوند و باز با اراده خداوند به هنگام برپایی روز رستاخیز به بدن ها بر می گردند تا عقاب الهی را ببینند.

کلینی در کتاب اصول کافی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پرسیدند:

گروهی چنین عقیده دارند که ارواح بعد از مرگ در چینه دان پرندگان سبز در اطراف عرش الهی جمع می شوند و در آن جای می گیرند. آیا این عقیده صحیح است؟

امام در پاسخ چنین نقل فرمود: «لَا، أَلْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ وَ لَكِنْ فِي أَيْدِي كَابِدَانِهِمْ؛ نَه، مَقَامُ مُؤْمِنٍ بِالْأَيْدِي أَكْرَمُ مِنْ مَقَامِ رُوحِهِ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ» (۲).
گیرند».

مطابق روایات دیگر وارد شده از ائمه علیهم السلام، زندگی در عالم مثال، مثل زندگی در دنیاست و هر کاری که در این دنیا انجام می دهیم، در آن دنیا نیز با

۱- کافی، ج ۸، ص ۹۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۳.

۲- کافی، ج ۳، ص ۲۴۴؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۸.

ص: ۶۰

بدن های مثالی انجام خواهیم داد. چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین وارد شده است:

فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ صَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَاكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ، فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا. (۱)

هنگامی که خداوند روح انسان را قبض می کند، روح او را در قالبی مثل قالب دنیایی قرار می دهد، پس می خورند و می آشامند و هنگامی که فرد جدیدی از عالم دنیا نزد آنها برود، او را به همان صورت دنیایی می شناسند [قالب مثالی آنها به قالب دنیایی شان شباهت خواهد داشت].

در ادامه روایت قبلی، امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِي صَمْفِهِ الْأَجْسَادِ فِي شَجَرِهِ فِي الْجَنَّةِ تَعَارَفُ وَتَسْأَلُ فَإِذَا قَدِمَتِ الرُّوحُ عَلَى الْأَرْوَاحِ تَقُولُ دَعُّوْهَا فَإِنَّهَا قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ هَوْلٍ عَظِيمٍ ثُمَّ يَسْأَلُونَهَا مَا فَعَلَ فُلَانٌ وَ مَا فَعَلَ فُلَانٌ فَإِنْ قَالَتْ لَهُمْ تَرَكْتَهُ حَيًّا ارْتَجَوْهُ وَإِنْ قَالَتْ لَهُمْ قَدْ هَلَكْتَ قَالُوا قَدْ هَوَى هَوَى ... (۲)

ارواح در عالم مثال صفات و ویژگی های اجساد را دارند و در کنار درختان بهشتی قرار می گیرند [گرچه خود اجسام و جرم آنها را ندارند] و در آنجا همدیگر را می شناسند و از حال هم سؤال می کنند، هنگامی که روحی تازه بر ارواح وارد می شود، ارواح به هم می گویند او را به حال خود بگذارید؛ زیرا او تازه از هول و هراس عظیم سختی مرگ خلاصی یافته است.

پس از آرامش روح تازه وارد، از برخی اشخاص نام می برند و از حالات آنها

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۹.

۲- کافی، ج ۳، ص ۲۴۴؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۹.

ص: ۶۱

در دنیا می پرسند. روح تازه وارد، در قالب مثالی، اگر در جواب آنها بگوید هنوز زنده است، اظهار امید می کنند که وی به آنها ملحق شود و اگر بگوید هلاک شده و مرده است، می گویند به آرزوی نفس خود رسیده است.

از این روایت و روایات شبیه به آن در می یابیم که انسان ها بعد از مردن در قالبی شبیه قالب بدن جسمی زندگی می کنند، منتها قالب مثالی جرم مادی، اجزا و حجم و وزن و... ندارد. بنابراین، در عالم برزخ، نه تنها از قدرت روح کاسته نمی شود، بلکه به دلیل بهره مندی از قالب مثالی، از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود. البته قدرت روح افراد متناسب با ظرفیت وجودی و میزان تقرب الهی آنها متفاوت است. زیرا این قدرت و گستره فعالیت، در جهان مادی نیز به نسبت قرب فرد به خداوند متعال، متفاوت است.

۴. تأثیر بدن بر روح

۴. تأثیر بدن بر روح

نخستین و شاید مهم ترین خدمت بدن به روح این است که موجب تعیین قوای او شده است؛ چرا که اگر بدنی با چنین خصوصیتی وجود نداشته باشد، هیچ وقت قوای روح با چنین تعیناتی محقق نمی شد. احوال و اعراضی هم که به روح عارض می شود، بدون مشارکت بدن رخ نمی دهد. بدین سبب که مزاج های ابدان از این احوال مستحیل می شود و این احوال هم با حدوث امزجه بدن حادث می گردند. (۱)

چنانکه می دانیم، ریشه همه ادراکات انسانی، ادراک حسی اوست و به تعبیری حس، مادر همه معقولات است. این مطلب به این معناست که اگر انسان بدون حس باشد، قطعاً معقولات را هم نخواهد داشت؛ زیرا تا

۱- شکوه السادات بنی جمالی و حسن احمدی، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان شناسی جدید، ص ۳۰.

ص: ۶۲

ادراک جزئی از حس به روح وارد نشود، روح هم نمی تواند کلیات را از آنها انتزاع کند. (۱)

هنگامی که انسان به واسطه یکی از حواس، چیزی را احساس می کند یا به خیال می آورد یا از چیزی ناراحت می شود، به علت ارتباطی که میان روح و بدن هست، در روح، حالتی به وجود می آید که اگر زودگذر باشد، به آن «حال» و اگر پایدار باشد، «ملکه» می گویند، به گونه ای که دیدن منظره ای زیبا سبب ایجاد مسرت و نشاط در روح می شود که گاه ممکن است زمانی طولانی در روح بماند. به همان نسبت، مشاهده صحنه دلخراش و ناراحت کننده، روح را چنان کدر می کند که آثار آن تا مدت های طولانی بر جا می ماند.

فخر رازی در تفسیر آیه ۹ سوره یونس، اثر علم بر روح را ذکر می کند. روح مانند لوح است و علوم و معارف که از خارج بر روح وارد می شوند، بسان نقش هایی هستند که بر لوح نقش می بندند، ولی هنگامی که نقوش در لوح جسمانی وارد می شوند، برخی نقش ها از برخی دیگر جلوگیری می کنند، اما در لوح روح، غیر از این است. وقتی که روح از معارف خالی است، تحصیل و تعلیم برای او سخت است، اما چون برخی علوم و معارف را فرا گرفت، تحصیل برایش آسان تر می شود. (۲)

ابن مسکویه هم امور جسمانی را در امور روحانی اثرگذار می داند. وی بر این باور است که روح زمانی به فضیلت می رسد که از امور جسمانی دور شود و به جسم و بدن مشغول نباشد. (۳)

۱- غلام حسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در فلاسفه اسلامی، ج ۲، ص ۴۲.

۲- تفسیر کبیر، ج ۱۷، ص ۴۲.

۳- ابن مسکویه؛ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تحقیق: شیخ حسن تمیم القاضی الشرعی، ص ۳۲؛ حسن حسن زاده آملی، عیون مسائل النفس و شرح آن، ترجمه: ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی، ج ۱، صص ۳۵-۴۰.

ص: ۶۳

علامه طباطبایی آیه ۸۴ سوره اسراء را این گونه تفسیر می کند:

اینکه انسان چگونه بر مبنای شاکله خود عمل می کند، به این معنی است که عمل انسان موافق و مناسب اوست و آن همانند روحی که در بدن، ساری است به نسبت عمل می باشد. چنانکه بین احوال و مکاتب نفسانی و بین افعال و اعمال او رابطه خاصی است، به طوری که عمل و فعل یک انسان شجاع و یک انسان ترسو هنگامی که در یک موقعیت قرار می گیرند، یکی نیست و نیز فعل سخاوتمند و بخیل یکسان نیست و نیز بین صفات انسانی و نوع ترکیب بنیه او رابطه خاصی است، آن گونه که برخی امزجه سریع غضبناک می شوند و برخی دیرتر ... روح انسان جوهری متعلق به بدن است که در ذات خودش قابلیت تحول را داراست و به واسطه صوری که از او صادر می شود، صاحب آثار مختلفی است. پس اگر از انسان نیکی و حسنه صادر شود، مقتضی اتصاف نفس به ثواب است و اگر از او معصیت صادر شود، مستحق عقاب خواهد بود. همچنین، ممکن است برخی صورت ها، صورت های حاضر در نفس را به صورت دیگری تبدیل کنند و این خصوصیت تحول همیشه با بدن است تا اینکه روح از بدن مفارقت کند و استعدادش زایل شود. (۱)

بنابراین، بدن چه از نظر وجود و چه در طول مقارنت و همراهی روح در طول حیات بر روح اثر می گذارد. این تأثیر، هم از جهت ویژگی های خاصی است که سبب تعیین روح می شود و هم به جهت صفات و ملکاتی است که در این مدت به واسطه بدن بر روح عارض می شود.

۵. تأثیر روح بر بدن

۵. تأثیر روح بر بدن

همان طور که بدن بر روح تأثیر دارد و سبب برخی آثار در روح است، روح هم در بدن اثر می گذارد، چنانکه تصورات و تصدیقاتی که در روح پیدا

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۹۰.

ص: ۶۴

می شوند، در بدن هم اثر می گذارند. برای مثال، توهم راه رفتن روی شاخه ای که در ارتفاع بلندی قرار دارد، لرزشی ایجاد می کند، اما اگر توهم کند که روی شاخه ای راه می رود که روی زمین قرار دارد، آن لرزش ایجاد نمی شود. از طرفی روح، مبدأ حرکت و کمال جسم است، پس روح مبدأ حرکات مختلف بدن، چه غریزی و چه ارادی و چه انعکاسی است، پس آنچه در بدن اتفاق می افتد، تحت تأثیر روح است.

فخر رازی معتقد است انسانی که به زیارت قبور می رود، روح او همراه بدن مادی است، ولی صاحب قبر چون روحش مفارق از ماده است، شباهت زیادی به عقول دارد و می تواند اثر زیادی داشته باشد. به همین جهت، وقتی به زیارت قبور می رویم، روح زیارت شده اثر بسیاری بر روح زیارت کننده دارد. (۱)

توضیح آنکه روح دو نوع ارتباط با بدن دارد: ارتباط تدبیری و ارتباط تعلقی. با مرگ تنها ارتباط تدبیری روح و بدن قطع می شود. در نتیجه، روح بدن را اداره نمی کند و بدن فاسد می شود، ولی ارتباط تعلقی روح و بدن همچنان باقی است و همین تعلق و وابستگی است که سبب رجوع و سرکشی روح به بدن و تبیین کننده زیارت قبور است.

فخر رازی در تفسیر فلسفی زیارت قبور می گوید که با فنا شدن بدن، روح فانی نمی شود و روحی که از بدن جدا شد، از جهتی از روحی که متعلق و وابسته به بدن است، قوی تر است و می تواند علوم و معارف جدیدی کسب کند. سپس یادآور می شود ارتباط روح و بدن ارتباطی عاشقانه است و پس از مرگ این ارتباط فوراً از بین نمی رود. از این رو، وقتی انسان نزد قبوری می رود، روح زائر با آن تربت و خاک قبر ارتباط پیدا می کند و چون روح میت نیز با آن تربت ارتباط دارد، در این هنگام، این دو روح با

۱- فخرالدین رازی، زیاره القبور، شرح و تحقیق؛ احمد عابدی، ص ۵۷.

ص: ۶۵

یکدیگر ملاقات می‌کنند و مثل دو آئینه متقابل هستند که شعاع و نور از هر کدام به دیگری سرایت می‌کند و معارف هر یک به دیگری می‌رسد. به این دلیل، زیارت قبور برای زائر و برای زیارت شده، مفید است. (۱)

میرداماد (۲) معتقد است با مرگ، ارتباط تدبیری روح با بدن از جهت صورت جوهری آن قطع می‌شود. به همین جهت، صورت آن بدن عوض می‌شود، اما ارتباط روح با ماده آن محفوظ می‌ماند و به همین جهت، روح به وسیله همین بدنی که متلاشی شده است، می‌تواند کسب خیر کند و روح هنگام زیارت قبور مثل آئینه صیقلی داده شده است که نور از هر کدام به دیگری منعکس خواهد شد. (۳)

از این مرحله، گونه جدیدی از ارتباط روح به بدن، پس از مرگ کشف می‌شود؛ گونه دیگری از علاقه و ارتباط که پس از مرگ و جدایی روح از بدن حاصل می‌شود، بر اثر همراهی و علاقه روح به بدن در طول حیات است. از این رو، می‌توان گفت که روح در طول حیات برای تدبیر و تصرف جهت کسب کمالات و فضایل به بدن، پیوسته و علاقه‌او از این سنخ است، اما بعد از مرگ و جدایی از بدن، به صورت کامل از بدن جدا نمی‌شود، بلکه به جهت عشق و محبت و علاقه‌ای که در طول حیات از هم نشینی و ارتباط با بدن پیدا کرده است؛ باز با بدن و ماده خود ارتباط دارد که آن را ارتباط تعلقی روح به بدن می‌نامیم.

این امر به صورتی است که چون در روح، حجاب جسم و جسمانیت نیست، همچون دو آینه متقابل، بر همدیگر اثر و انعکاس دارند. طبیعی است

۱- فخرالدین رازی، المطالب العالیه من العلم الاهی، تحقیق: احمد حجازی السفا، ج ۷.

۲- از فلاسفه معروف ایرانی ملقب به معلم ثالث.

۳- میرداماد، القبسات، تحقیق: مهدی محقق، صص ۴۵۵ و ۴۵۶.

ص: ۶۶

که هر یک قوی تر باشد، اثر بیشتری بر دیگری می گذارد. درست از همین جاست که زیارت ائمه اطهار و توسل به آنها که در شریعت اسلام اهمیت زیادی دارد، توجیه پیدا می کند.

بنابراین، غیرمعقول نیست اگر بگوییم علاوه بر اینکه روح در طول حیات بر بدن اثر می گذارد، مثلاً حالات شدید روحانی سبب تغییر رنگ چهره، حرارت بدن و در برخی موارد، بیماری های حاد جسمانی از قبیل ایست قلبی و فشار خون می شود. روح در زمان جدایی از بدن هم بر آن اثر می گذارد؛ به گونه ای که اگر بدن به روحی متعلق باشد که از قدرت بالایی برخوردار است، هزار سال هم که در قبر بماند، تازه و سالم می ماند بدون اینکه متلاشی شود.

از این رو، روشن می شود بسیاری از اعمال انسان، تحت تأثیر روح اوست که منشأ و مصدر آنهاست، ولی خود روح هم در همین فعالش از بدن اثر می پذیرد.

۶. ارتباط با ارواح

اشاره

۶. ارتباط با ارواح

آیا با ارواح می توان ارتباط برقرار کرد؟ این ارتباط به چه صورتی می تواند باشد؟ آیا از این ارتباط تجربه هایی وجود دارد؟ متون دینی در این زمینه چه نظری دارند؟

در پاسخ به این پرسش ها باید بگوییم ارتباط با ارواح امری ممکن است و امروزه نه تنها در مغرب زمین و در علوم روان شناختی مطرح است، بلکه در جهان اسلام، پدیده ای واقعی است و در این زمینه، شواهد قرآنی و روایی فراوانی مطرح هستند. کسانی که در این دنیا، تقوای الهی را پیشه کرده و به تهذیب نفس پرداخته اند، می توانند با ارواح مردگان ارتباط برقرار و حتی از آنها سؤال کنند. این موارد، ابداً از قبیل خواب و خیال نیست، بلکه واقعیاتی است که هر انسان منصفی به آن معتقد است. نمونه های زیادی از این موارد

ص: ۶۷

دیده و شنیده شده است که در ادامه به مواردی اشاره می‌کنیم، اما قبل از آن بهتر است اصل این مسئله را به صورت دقیق بررسی کنیم. ابتدا به بررسی اعتقادات روان‌شناسان می‌پردازیم.

برای انسان بسیار جالب است که بتواند با عالمی غیر از این جهان ارتباط پیدا کند که در آن زندگی می‌کند، به ویژه اگر آن عالم بتواند سدی را که میان انسان و زمان‌های گذشته و دوستان پیشین و پدران و مادران و نیاکان اوست، از میان بردارد و او را در جریان حوادث آینده نیز قرار دهد.

کوشش انسان برای ارتباط با جهان ارواح از این عطش سوزان روحی، سرچشمه گرفته است. در طول تاریخ، همیشه مدعیانی بوده‌اند که خود را با جهان ارواح مرتبط می‌دانسته‌اند و به ویژه در قاره هند که زمینه‌های روحی و اجتماعی این فکر بسیار فراهم بوده است.

این مسئله، در میانه قرن نوزدهم میلادی در امریکای شمالی مطرح گشت و موج آن به سرعت از امریکا به انگلستان و از آنجا به دیگر کشورهای اروپایی کشیده شد. (۱)

از نظر روان‌شناسان، معمولاً ارتباط با ارواح به دو صورت انجام می‌گیرد؛

از طریق تنویم مغناطیسی و مصنوعی

از طریق تنویم مغناطیسی و مصنوعی

استاد ماهر در این فن، شخصی را که برای این کار آمادگی دارد، با نگاه و تلقین خواب می‌کند و روح او فقط به سؤالات کسی پاسخ می‌گوید که او را خواب کرده است و گاهی هم در پاسخ اشتباه می‌کند. جالب است که شخصی که به خواب رفته است، بینایی خاصی پیدا می‌کند تا آنجا که از وضع اتاق و حالات مختلف حاضران و آنچه در دست دارند یا می‌خورند،

۱- ناصر مکارم شیرازی، ارتباط با ارواح، ص ۱۹.

به خوبی خبر می دهد. گاهی بر اثر تماس با ارواح، مطالب پنهانی را کشف می کند و احياناً دچار اشتباه های بزرگی نیز می شود. (۱)

ظهور ارواح به قالب های مثالی که پس از مکالمه کوتاهی غایب می گردد

ظهور ارواح به قالب های مثالی که پس از مکالمه کوتاهی غایب می گردد

اشخاصی که به وسیله خواب های مصنوعی به خواب می روند، هرگاه ضمیر آنها پاک و روشن باشد یا روشن بینی داشته باشند، نیروی تازه ای در آنها ظهور می کند، قوه ادراک و استنباط آنها قوی تر می شود و قدرتی می یابند که بدون کمک چشم، از فواصل دور هم می توانند اشیا و اشخاص را ببینند و شخصی که در خواب است، می تواند چشم بسته مطالبی بنویسد یا بخواند یا کارهای مهم و مشکلی را انجام دهد.

بدن در خواب های مصنوعی و مغناطیسی، بی حرکت و حواس پنج گانه متوقف است و روح شخص خفته، از بدن آزاد می شود. در این حال، قدرت ادراک و استنباط روح بیشتر می شود، می بیند، می اندیشد، گردش می کند، به هر کجا که بخواهد می رود و در این دید، قوای جسمانی و مادی و دستگاه داخلی و اعضا و اجزای بدن دخالت ندارد. به واسطه همین استقلال و آزادی است که با استفاده از نیروهای خود از بدن خارج می شوند و در طبیعت به سیر و تماشا می پردازند. (۲)

به باور ما یادآوری این نکته لازم است که نمی توانیم وجود روح را انکار کنیم؛ زیرا دلایل فلسفی، حسی و تجربی که برای اثبات وجود روح اقامه شده، بیش از آن است که بتوان همه را نادیده گرفت.

همچنین امکان ارتباط با ارواح را از طریق صحیح علمی برای افراد

۱- جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، ص ۱۱۳.

۲- جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، ص ۱۴.

ورزیده ای که در این راه کار کرده و زحمت کشیده اند، نمی توان انکار کرد؛ زیرا برای اثبات آن شواهد فراوانی وجود دارد و از سخنان پیشوایان بزرگ اسلام نیز امکان وقوع این موضوع مسلم می شود. در این میان، تنزل مسئله ای به این مهمی تا آنجا که هر کس برای سرگرمی، میزگرد چرخانی درست، و شماری مرد و زن و کوچک و بزرگ را دور آن جمع کند و شبی روح «بوعلی سینا» را حاضر کنند، و شب دیگری، مزاحم «زکریای رازی» شوند و شب سوم به «اینشتین» زحمت بدهند و گل بگویند و گل بشنوند و از تاریخ زایمان خانم «ایکس» تا صحت و بطلان مذاهب و ادیان و مکتب های فلسفی سؤال بکنند و آن ارواح نیز برای اینکه خاطر خطیر سؤال کنندگان مکدر نشود و از آنها نرنجند، بر اساس میل و علاقه شان به آنها پاسخ دهند، چنین وضعی با هیچ منطقی سازگار نیست و هیچ عقلی باور نمی کند مسئله ای تا این اندازه مهم تنزل پیدا کند. (۱)

ارتباط با ارواح، به دلایلی که ارائه خواهیم داد، ممکن است و هیچ دلیلی برای انکار آن نداریم، ولی به شرایط و آمادگی های فراوانی نیاز است و مانند هر کار دیگری، تخصص و استعداد خاصی می خواهد و بدون تخصص، ممکن نیست. (۲)

ارتباط با ارواح در میان دانشمندان بزرگ که در دقت، تقوا و صداقت آنان شبهه ای وجود ندارد، دیده شده است. گاه، مواردی پیش آمده است که بین آنان و کسانی که سال ها پیش مرده اند، ارتباط برقرار شده است و از آنان اطلاعاتی دقیق از گذشته یا آینده دریافت کرده اند. اگر روح مجردی وجود نداشته باشد، ارتباط با جسمی که سالیان پیش متلاشی شده و هیچ آشنایی و ارتباطی هم با این دانشمندان نداشته است، ممکن

۱- ارتباط با ارواح، صص ۶۵ و ۶۶.

۲- ارتباط با ارواح، ص ۹۹.

نیست. در تاریخ اسلام موارد بسیاری از ارتباط با ارواح آمده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

بعد از جنگ بدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد کشتگان دشمن را در چاهی بریزند. سپس حضرت سر در چاه کرد و فرمود: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُم رُبُّكُمْ حَقًّا فَأَنْتِي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا؛ آیا شما به وعده خداوند رسیدید؟ ما که وعده خدا را به حق یافتیم.» بعضی حاضران گفتند: آیا با افراد بی جان که به صورت جیفه ای درآمده اند، سخن می گویی؟ پیامبر فرمود: «آنها بهتر از شما سخن مرا می شنوند. به عبارت دیگر فرمود: شما سخنان مرا بهتر از آنها نمی شنوید».(۱)

امیر مؤمنان، علی علیه السلام سلمان فارسی را فرماندار مدائن کرد. اصبع بن نباته می گوید: روزی به دیدن سلمان رفتم. مریض بود. روز به روز مرضش شدت پیدا کرد تا یقین به مرگ نمود. روزی به من فرمود: ای اصبع، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرموده است: موقعی که مرگ نزدیک می شود، میتی با تو سخن می گوید. مرا به قبرستان ببرید. طبق دستورش او را به قبرستان بردند. گفت: مرا متوجه قبله نمایید. آن گاه با صدای بلند گفت: «السلام علیکم یا اهل عرصه البلاء السلام علیکم یا محتجبین عن الدنيا؛ سلام بر شما ای اهل وادی بلا، سلام بر شما ای روپوشیدگان از دنیا.» آن گاه روح مرده ای جواب سلامش را داد و گفت: هر چه می خواهی پیرس. سلمان پرسید: آیا اهل بهشتی یا دوزخ؟ گفت: خداوند مرا مشمول عفو قرار داده و اهل بهشتم. سلمان از چگونگی مرگش و اوضاع و احوال بعد از مرگ پرسید و او همه را جواب گفت و به دنبال آن سلمان از دنیا رفت.(۲)

وقتی حضرت امیر مؤمنان، علی علیه السلام، از جنگ صفین برمی گشت، در کنار قبرستانی ایستاده که پشت شهر کوفه قرار داشت. رو به قبرها کرد و فرمود:

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۶۳۹.

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۷۴.

ای ساکنان قبرهای وحشتناک و تاریک ... شما پیشرو این قافله بودید و ما به دنبال شما می آییم. خانه های شما به دست دیگران افتاده است و همسران شما ازدواج کردند و اموال شما تقسیم شد. اینها خبرهای ما، نزد شما چه خبر؟ «ثُمَّ أَلْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا لَوْ أُذِنَ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُكُمْ إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ سپس به سوی اصحابش نظر افکند و فرمود: بدانید اگر ایشان اجازه سخن داشتند، به شما خبر می دادند که بهترین توشه پرهیزکاری است» (۱).

از علامه طباطبایی نقل شده که فرموده است:

در دوران طلبگی، هنگامی که در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم دینی بودم، یک بار که وضعیت اقتصادی ام بسیار نامطلوب شده بود، در منزل نشسته بودم و مسئله تأمین زندگی، رشته فکرم را در هم ریخت و با خود گفتم تا کی می توان با این وضعیت اقتصادی زندگی کرد؟ ناگهان احساس کردم کسی در می زند. برخاستم و رفتم در را باز کردم. فردی را مشاهده کردم که تاکنون ندیده بودم. لباس مخصوص به تن داشت. به من سلام کرد و من جواب دادم. او گفت: من سلطان حسین هستم. خدای تبارک و تعالی می فرماید: در این هجده سال کی تو را گرسنه گذاشته ام که درس و مطالعه را رها کرده، به فکر تأمین روزی هستی؟ علامه می فرماید: آن شخص خداحافظی کرد و رفت و من در را بستم و باز گشتم و یک مرتبه دیدم، در همان حالی که قبلاً در اتاق نشسته بودم، قرار دارم و معلوم شد حرکتی هم نکرده ام. با خود فکر کردم که این هجده سال از چه زمانی است؟ از آغاز طلبگی بیش از هجده سال می گذرد و از هنگام ازدواج هم تاکنون با هجده سال تطابق ندارد. دقت کردم دیدم از زمان ملبس شدن به لباس روحانیت، دقیقاً هجده سال می گذرد. سال ها بعد به ایران

ص: ۷۲

آمدم و در تبریز ساکن شدم. روزی به گورستانی رفتم. اتفاقاً به قبری برخورددم. دیدم نام همان شخص بر روی سنگ قبرش نوشته شده است. در تاریخ وفات او دقت کردم. دیدم سیصد سال پیش از آن واقعه، او از دنیا رفته است و ارتباط من با روح او بوده است. (۱)

۷. احضار ارواح

اشاره

۷. احضار ارواح

احضار ارواح، یکی از مباحث مرتبط با روح است. امروزه روان کاوها و روان شناس ها در زمینه روان کاوی تجربی، به این پدیده توجه جدی دارند. از جمله شواهد تجربی وجود روح، موضوع احضار ارواح و ارتباط با آنهاست. (۲) مسئله احضار ارواح برای ما مسلمان ها به جهت عقاید دینی مان و صحت آنها، امر ساده ای است، اما از نظر دانشمندان اروپا و علمای مادی خیلی عجیب است. گرچه مسئله رابطه با ارواح، پیش از قرن نوزدهم نیز کم و بیش و به طور پنهانی، امری معمولی بوده و گروهی با شیوه آن آشنایی داشته و آن را عملی ساخته اند. نهایت اینکه قرن نوزدهم را باید دوره بروز کامل «اسپریتسم» یا احضار ارواح و اوج آن دانست. (۳)

مکتب احضار ارواح به دنبال تحقیقات اساسی و عملی و حسی، در پی اثبات روح مجرد و کشف این حقیقت است که فاصله بین حیات و مرگ، برخلاف تصور مردم عادی، بسیار نیست؛ زیرا مرگ به ملاحظه ذاتش، جز انتقال از حالت مادی جسمی به حالت مادی دیگر، اما رقیق تر و دقیق تر و مجردتر از حالت بدنی جسمی نیست. ازاین رو، معتقدان به این مکتب، برای

۱- انسان شناسی، ص ۱۱۲.

۲- انسان شناسی، ص ۱۱۲.

۳- لئون دنی، عالم پس از مرگ، ترجمه: محمد بصیری و فرید وجدی، ص ۸۰؛ دایره‌المعارف، ج ۴، ذیل ماده «روح»، به نقل از: ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ش ۴۸۷.

روح، قالبی جسمانی و مادی لطیفی به نام قالب مثالی قایلند که قوانین مربوط به عالم ماده و جسم در آن قالب وجود ندارد.

پس روح را بعد از خروج از قالب جسمی کثیف، (۱) در قالب مثالی آن می‌توان دید. چنان که در عالم خواب، قابل رؤیت است و به واسطه استعداد برخی انسان‌ها، حالت رؤیت ارواح در قالب مثالی حتی در حالت بیداری، نه تنها ممکن است، بلکه متحقق است و روح در چنین قالبی با زبان معمولی جسمی، حرف می‌زند و حاضران در مجلس از نزدیکان و افراد فامیل و غیر آنها، آن را می‌شنوند و او را در قالب مثالی می‌بینند و چه بسا به اسرار علم و فلسفه و ریاضیات مشکل و حل‌ناپذیر که احضارکننده روح آنها را نمی‌داند، تسلط و آگاهی دارد و دقیقاً آنها را بیان می‌کند، به گونه‌ای که شخص مادی منکر مجردات نیز با وجود تحقق محدودیت‌های مادی شدید بر احضار ارواح و جلسات احضار، آنها را به صورت عیان و روشن، ادراک می‌کند و با جسمش، آنها را می‌بیند و می‌شنود تا جایی که شبح انسانی را می‌بیند که به تدریج روشن تر و واضح تر نمایان می‌شود و از گذشته و آینده و از مشکلات علمی، اجتماعی و خانوادگی و غیر اینها به صراحت خبر می‌دهد. هر آنچه در جسم و کالبد جسمی انسان موجود است، در انسان احضار شده به صورت قالب مثالی وجود دارد، ولی در قالب مثالی لطیف تر و دقیق تر است. در مجلات و روزنامه‌های فرانسه، هزاران مورد از این جریان‌ها از استاد روسل والاس که از دانشمندان فیزیولوژی انگلیس است، نقل شده و به اثبات رسیده است. پروفیسور آیزنک در کتاب روح و دانش جدید، داستان‌هایی در زمینه احضار ارواح آورده است. (۲)

۱- مقصود همین قالب دنیایی است.

۲- آیزنک و براود و دیگران، روح و دانش جدید، ترجمه: محمدرضا غفاری، صص ۲۱۵ تا ۲۱۸.

ص: ۷۴

طرفداران اسپریتیزم و دانشمندان این فن باور دارند که روح با فنای جسم و بدن، هرگز فانی نمی‌شود و با جسم شفاف و لطیفی که دارد، به حیات خود ادامه می‌دهد. این جسم شفاف و لطیف، مافوق مواد این جهان است و قوانین جهان ماده بر آن حکومت نمی‌کند. بنابراین، به وسیله افرادی که استعداد خاصی دارند، با ارواح می‌توان مکالمه کرد و حتی می‌توان آنها را دید.

روح می‌تواند به وسیله مدیوم (واسطه ارتباط) و با زبان او با لغاتی سخن بگوید که شخص مدیوم به کلی از آنها بی‌خبر است و نیز می‌تواند بسیاری از اسرار علم و فلسفه و مسائل پیچیده ریاضی را که «واسطه» و «شنوندگان و حاضران» به کلی از آنها بی‌اطلاعند، بازگو کند. حتی ممکن است واسطه با چشم کاملاً بسته، نامه‌های متعدد و صفحات بسیاری را با دست خود بنویسد.

خلاصه آنکه روح می‌تواند خارق‌عادات عجیبی از خود نشان دهد که انجام آن با وسایل مادی و عادی ممکن نیست، حتی گاهی روح، خود را به حاضران نشان می‌دهد و اجسام را بدون اینکه به آنها دست بزند، حرکت می‌دهد. دانشمندان این فن برای اینکه هرگونه احتمال تقلب و دخالت مرموز «واسطه» را در انجام این گونه خارق‌عادات از میان ببرند و در استناد این امور به ارواح جای تردید نماند، شخص واسطه را محکم به صندلی خود می‌بندند. حتی گاهی او را در قفسی آهنی زندانی می‌کنند، درب اتاقی را که در آن آزمایش صورت می‌گیرد، قفل و سیم‌های الکتریکی را به دست واسطه وصل می‌کنند تا هرگونه حرکتی را هر قدر ضعیف و سریع باشد دریابند و از مجموع این امور اطمینان پیدا کنند که این اعمال به ارواح مربوط است، نه شخص واسطه. (۱)

۱- ارتباط با ارواح، ص ۱۱۹.

الف) شواهد و مدارک علمی احضار ارواح**الف) شواهد و مدارک علمی احضار ارواح**

به دنبال پخش اعمال شگفت آور طرفداران احضار ارواح در اروپا، بین دانشمندان اروپایی، در سال ۱۸۶۹ م.، بسیاری از دانشمندان و بزرگان علمی اروپا، جلساتی تشکیل دادند تا این خوارق عادات و مسئله جدید علمی را بررسی کنند. این جلسه به ریاست دانشمند بزرگ اروپایی، جون لبوک، همراه دانشمندان معروفی مانند توماس هکسلی، از بزرگ ترین دانشمندان علوم طبیعی انگلیس و لوئیس، از دانشمندان مشهور فیزیولوژی و فریدرسل والاس از برجسته ترین دانشمندان معروف انگلیس و کاشف برخی علوم طبیعی و دومرجان، رییس جمعیت ریاضی و فارلی، رییس مهندسين کمپانی تلگراف و تلفن و جان کوکس، فیلسوف معروف و اکسون، استاد دانشکده آکسفورد انگلیس و...، مدت هجده ماه درباره اصل احضار ارواح و مبادی و نتایج و کیفیت آن، تحقیقات و مذاکراتی طولانی انجام دادند و نتیجه جلسات مهم بین المللی اروپایی را به صورت اعلامیه ای منتشر و حاصل نظریات این جمعیت علمی و تحقیقی دانشمندان محقق را چنین اعلام کردند: جمعیت دانشمندان معروف حاضر در جلسه، بعد از بحث و تحقیق طولانی از مسئله احضار ارواح و کیفیت آن، به طور صریح اعتراف کردند که صحت مشاهداتی که هر یک از اعضا به طریق حسی دیده بودند، نظر آنها را همراه برهان قطعی، تأیید می کند، گرچه در آغاز جلسه بحث و تحقیق، چهار پنجم اعضا به هنگام شروع بحث های علمی، حرکات احضار ارواح را به جرئت و صراحت رد کردند و همه آنها را نتیجه وارونه جلوه دادن و نتیجه وهم و خیال احضارکننده ها و شنونده ها و بیننده ها اعلام کردند. آنها پس از تجارب دقیق و بررسی عمیق، عقاید اولیه خود را پس گرفتند و به اعتقاد حقیقی و واقعی خود بر وجود روح مجرد، اعتراف کردند.

مؤلف دایره المعارف قرن بیستم، پس از بیان این جریانات، در جدولی از ۴۷ نفر از دانشمندان معروف نام می برد که با اعتراف صریح، همراه با تحقیقات، مسئله احضار ارواح و وجود نفس مجرد از بدن و جسم را تأیید کرده اند.

ب) تاریخچه احضار ارواح در مجامع علمی جهان

ب) تاریخچه احضار ارواح در مجامع علمی جهان

اصول احضار ارواح برای اولین بار در سال ۱۸۴۶ میلادی، در موارد متعددی در قاره امریکا و اطراف شهر نیویورک، به صورت های مختلفی واقع شد که تفصیل آن در دایره المعارف قرن بیستم، ذیل ماده «روح» نقل شده است. (۱)

رییس مجلس سنا در ایالات متحده امریکا، به نام ارمون، در آن زمان صحت این جریان ها را تأیید کرد و در این باره کتاب قطوری، در سال ۱۸۶۵ میلادی نگاشت. به دنبال آن، استادی از استادان علم شیمی، به نام مابس در مجمع علمی امریکا، آن را تأیید کرد و این جریان ها را به ارواح مردگان نسبت داد. استاد مشهور دیگری به نام روبیرهار که به این مذهب معتقد شده بود، کتابی به نام بررسی های تجربی در مورد تظاهرات روحی در تأیید مسئله احضار ارواح و صحت آن منتشر کرد. در این زمینه، شوق و علاقه مردم به طور ویژه ای افزایش یافت و مردم عادی در بسیاری از خانه ها، صدای ضربات روی میزها را در حال احضار ارواح می شنیدند و جابه جایی میزها و پرتاب آنها را احساس می کردند.

در یکی از شب ها، روحی می گفت: «من روح شخصی هستم، از همین شهر.» آن گاه تمام خصوصیات محل زندگی خود و حوادث سال های حیات و مشخصات هویت خود و خانواده اش را به شکل دقیق و صریح شرح داد، به گونه ای که حاضران صحت آن را پذیرفتند و چند روح دیگر نیز احضار

۱- دایره المعارف قرن بیستم، ج ۴، ذیل ماده «روح»، به نقل از: درس هایی از مکتب اسلام، ش ۴۸۷.

شد. آنها نیز این مطالب را تأیید کردند و یادآور شدند که ارواح، قالب سیال دارند و از انظار مردم ناپیدا هستند.

به تدریج، تعداد این انجمن‌ها زیاد شد و در امریکا گسترش یافت تا آنجا که نظم افکار عمومی را بر هم زد. به ناچار، مسئولان تحقیق کردند تا در صورتی که نیرنگ و تزویری در کار باشد، آن را تخطئه کنند. دولت وقت امریکا، هیئتی از رؤسای دیوان عالی کشور، رییس مجلس سنا و یکی از اعضای شورای عالی فرهنگی و یک نفر از پروفیسورهای کرسی علم شیمی را که جزو معتمدان بودند مأمور کرد تا به این ماجرا، رسیدگی و نظر خود را اعلام کنند.

این نمایندگان پس از مدت‌ها رسیدگی و پژوهش و آزمایش‌های دقیق، رأی دادند که ماجرای رابطه با ارواح کاملاً با حقیقت منطبق است و این تظاهرات روحی که دیده شده، از سوی ارواح است و آن را به چیز دیگری نمی‌توان نسبت داد. پس از صدور این رأی، شور و هیجان عمومی در امریکا به گونه‌ای افزایش یافت که نامه‌ای به امضای پانزده هزار نفر نوشته و به کنگره امریکا تقدیم و تقاضا شد رسماً حقیقت رابطه با ارواح را تأیید کنند. پس از این ماجرا، طرفداران احضار ارواح به میلیون‌ها نفر رسیدند.

سپس یکی از دانشمندان مشهور، به نام ربرت هر، استاد دانشکده پنسیلوانی که جزو طرفداران اصول احضار ارواح بود، کتابی به نام پژوهش و آزمایش عملی روح نگاشت. وی با دلایل علمی، مداخلات و تظاهرات روح را تجزیه و تحلیل کرد و پس از آن، دیپلمات و نویسنده معروفی به نام زدال اون چندین کتاب برای دفاع از اصول احضار ارواح نوشت که مهم‌ترین آنها کتاب یک قدم به مرز دنیای دیگر است.

چندین روزنامه و نشریه نیز در همین زمینه در امریکا چاپ شد و گروهی از رجال سیاست و علم، مانند روبرت هر، استاد دانشکده پنسیلوانی؛ ر. دال اون، دیپلمات و نویسنده معروف؛ پروفیسور جمس هیسلوپ، استاد کرسی روان شناسی دانشگاه در امریکا و هودجون، رییس جمعیت پژوهش های روحی جزو طرفداران جدید این علم به شمار آمدند.

هودجون در این باره چنین گفته است:

بدون تردید ارواحی که در مجالس و مجامع با ما مربوط می شوند، همان اشخاصی هستند که بوده اند. آنها ارواحی هستند که پس از تغییر شکلی که در فرهنگ ما مرگ نامیده می شود، باقی و جاوید می مانند. حال این ارواح در مواقع مخصوص خود، بدون واسطه ای، ظاهر یا به وسیله مدیوم احضار می شوند. (۱)

همان طور که گفتیم، احضار ارواح، پدیده ای تحقق پذیر است، گرچه هر کسی توان انجام این کار را ندارد. در جهان اسلام این امر برای معدودی از انسان های مهذب رخ داده است. می توان نتیجه گرفت که این موضوع برای همگان با رعایت شرایط آن تحقق پذیر است. آنچه درباره این پدیده در مغرب زمین بیان کردیم، تجارب مادی گرایانه از احضار ارواح بوده است. اگر در اتاقی، احضار ارواح به صورت نور مادی یا هیكل انسانی صورت می گیرد و مدیوم با او سخن می گوید، سپس در حالتی مه آلود از نظر غایب می شود، چهره واقعی روح نیست، بلکه تجلی روح از مجرای یک بدن لطیف است. (۲)

احضار ارواح به صورت علمی نه به صورت سرگرمی غلط و عامیانه میزگرد که هیچ گونه ارزش علمی و تحقیقی ندارد از جنبه های گوناگونی

۱- حسین حقانی زنجانی، «اثبات روح و نفس از طریق احضار ارواح»، ماهنامه مکتب اسلام، ش ۴۸۴.

۲- جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، ص ۱۲.

قابل مطالعه است. در این زمینه، کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی به کوشش دانشمندان شرق و غرب نگاشته شده و صفحات بسیاری از برخی دایره‌المعارف‌های علمی را به خود اختصاص داده است.

دانشمندان این فن یعنی کسانی که به دور از جنجال‌های تبلیغاتی، سالیان دراز در این راه کوشیده‌اند، اظهار می‌دارند که توانسته‌اند با کوشش‌های پی‌گیر و آزمایش‌های فراوان، از گوشه‌ای از جهان مرموز و ناشناخته ارواح، پرده بردارند و کارهای خارق‌عادت حیرت‌انگیزی را که انجام می‌دهند، از نزدیک ببینند.

نویسنده دایره‌المعارف قرن بیستم که از پژوهش‌گران عصر ما به شمار می‌آید، در جلد چهارم کتاب خود، در ماده «روح»، جدولی از نام دانشمندان مشهور ارائه می‌دهد که به واقعیت این علم اعتراف کرده‌اند. در این جدول، نام ۴۷ نفر از دانشمندان بزرگ فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آلمان و آمریکا آمده است. سپس وی تصریح می‌کند که نام این ۴۷ نفر را از میان هزاران فرد برگزیده است که در مقام دانشمند و محقق در این رشته کار کرده‌اند. او در سخنرانی‌اش، گواهی صریح بسیاری از این دانشمندان و مشاهدات آنها درباره تأیید این علم را بیان می‌کند. همچنین گواهی جمعیت‌های متعددی را شرح می‌دهد که به دلیل تحقیق درباره مسئله روح و تماس با ارواح و خارق‌عاداتی که به آنها نسبت می‌دهند، تشکیل شده است و ماه‌ها در این باره تحقیق کرده و این موضوع را واقعیتی انکارناپذیر دانسته‌اند. شکی نیست که مسئله احضار ارواح پیش از آنکه در غرب نضج گیرد، در مشرق وجود داشته است و گروهی از دانشمندان شرق نیز به آن توجه کرده‌اند، ولی پس از انتقال به غرب، مانند بسیاری از علوم دیگر، از آن استقبال شد و بیشتر آن را بررسی کردند.^(۱)

۱- ناصر مکارم شیرازی، ارتباط با ارواح، صص ۱۱۱-۱۱۸.

ص: ۸۰

«امروزه ارتباط با ارواح یا احضار آنها، به صورت یک دکان خطرناک درآمده و درست بساطی همانند بساط جن گیرها و رمال ها درست کرده اند تا مردم بینوا را سرگردان کنند. درست است که اصل مسئله ارتباط از نظر علمی و فلسفی قابل قبول است، ولی در میان هزاران مدعی، یکی به اصول این علم آگاه نیست. توسعه ناراحتی های روانی مردم از یک سو و رجزخوانی ها و ادعاهای پرطمطراق دروغین بعضی از این مدعیان، از سوی دیگر سبب شده که جمعی از ساده لوحان، حتی برای درمان بیماری های روانی خود به آنها رو آورند و آنها هم از این وضع حداکثر سوءاستفاده را بکنند»^(۱).

در پایان این گفتار، به خاطره یکی از بزرگان درباره احضار روح اشاره می کنیم. علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، برادری به نام حاج سید محمدحسن الهی طباطبایی داشت که از علمای برجسته تبریز بود.

وی شاگردی داشت که به او درس فلسفه می گفت و آن شاگرد احضار ارواح می کرد؛ یعنی قدرت داشت که بعضی از ارواح را حاضر و از آنها سؤالاتی کند. آن شاگرد، قبل از شروع به درس فلسفه، روح ارسطو را احضار می کند. ارسطو می گوید: «کتاب اسفار ملاصدرا را بگیر و برو نزد آقای حاج سید محمدحسن الهی بخوان.» او هم کتاب را می گیرد و پیغام ارسطو را که حدود سه هزار سال پیش زندگی می کرده به آقای الهی می رساند و ایشان هم می پذیرد.

علامه طباطبایی از زبان برادر خود نقل می کند:

ما به وسیله این شاگرد با روح بسیاری از بزرگان ارتباط برقرار می کردیم و سؤالاتی می نمودیم. مثلاً مشکلاتی که در عبارات

۱- ناصر مکارم شیرازی، ارتباط با ارواح، ص ۱۸۱.

افلاطون حکیم داشتیم، از خود او می پرسیدیم یا اینکه روح ملاصدرا را حاضر می کردیم و مشکلات اسفار را از خود او می پرسیدیم.» ایشان می فرمود: «روزی روح افلاطون را حاضر کردیم. افلاطون گفت: «شما قدر و قیمت خود را بدانید که در روی زمین می توانید «لاله الاله» بگویید. ما در زمانی بودیم که بت پرستی آن قدر غلبه کرده بود که یک «لاله الاله» نمی توانستیم بر زبان جاری کنیم. آن شاگرد گاهی مسائل مشکلی را از آن ارواح می گرفت و نمی فهمید، ولی آقای الهی کاملاً می فهمید.

ما روح بسیاری از علما را حاضر کردیم، مگر روح دو نفر را که نتوانستیم احضار کنیم، یکی روح مرحوم سید بن طاووس و دیگری روح مرحوم سید مهدی بحر العلوم بود. این دو نفر گفته بودند: «ما وقف خدمت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام هستیم و ابداً مجالی برای پایان آمدن نداریم».

از عجایب و غرایب این بود که وقتی نامه ای از تبریز از طرف برادرم به قم آمد، در آن نامه برادرم نوشته بود که شاگرد ما روح پدرمان را احضار کرد و از او سؤالاتی پرسیدیم و او جواب داد و در ضمن از شما گله ای داشتند که در ثواب این تفسیری که نوشته اید [تفسیر المیزان] ایشان را شریک نکرده اید.

آن شاگرد ابداً مرا نمی شناخت و از تفسیر ما اطلاعی نداشت و برادر ما هم نامی از من در نزد او نبرده بود و اینکه من پدرم را در ثواب تفسیر شریک نکرده ام، کسی غیر از من و خدا نمی دانست، حتی برادر ما هم اطلاعی نداشت؛ چون راجع به نیت و قلب من بود و آن نه از این جهت بود که می خواستم امساک کنم، بلکه آخر کارهای ما چه ارزشی دارد که حالا پدرم را در آن سهیم کنم؟ من قابلیتی برای خدمت خودم نمی دیدم.» (المیزان، تفسیری است که از صدر اسلام تا به حال مانند آن نوشته نشده

ص: ۸۲

است و گاهی آن چنان عنان قلم از دست می رود که جز تأیید الهی و الهام سبحانی، محمل دیگری ندارد.) به هر حال، نامه برادرم که به دستم رسید، بسیار شرمنده شدم و گفتم: «خدایا، اگر این تفسیر ما نزد تو مورد قبول است و ثوابی دارد، من ثواب آن را به روح پدر و مادرم هدیه نمودم.» هنوز جواب نامه برادرم را نفرستاده بودم که باز نامه ای از طرف ایشان به دستم رسید که در آن چنین نوشته شده بود: «ما این بار که با پدر صحبت کردیم، خوش حال بود و گفت خدا عمرش بدهد، تأییدش کند، سید محمدحسین هدیه ما را فرستاد.» (۱)

۸. روح و خواب

اشاره

۸. روح و خواب

نعمت خواب، گوهری کمیاب و پایه همه فعالیت ها و تلاش های بشر است. اگر انسان نخوابد، نمی تواند کوشش خود را برای ادامه زندگی از سر بگیرد. جز خداوند، کسی نمی تواند نعمتی به این بزرگی را به انسان ببخشد.

نیروی در سرشت انسان نهفته است که او را به طور طبیعی به دنبال جست و جوی روزی و دیگر حوایج زندگی و بعد به طرف استراحت می کشاند تا خستگی کارها و تلاش های فکری و جسمی اش را رفع کند و برای فعالیت های دوباره اش نیروی خود را باز یابد.

خواب، یکی از نشانه های قدرت خداوند و اسرار خلقت حکیمانه اوست:

از نشانه های قدرت اوست، خوابیدن شما در شب و روز، تا اینکه از فضل پروردگار به طلب روزی برخیزید، در این [حالت] برای قومی که سخن حق را بشنوند، عبرت هایی است. (روم: ۲۳)

البته برخی مفسران باور دارند، «نوم» بخشی از خواب است که در آن

۱- حسینی طهرانی، معادشناسی، ج ۱، مجلس پنجم، صص ۱۸۴، ۱۸۸.

ص: ۸۳

«رؤیا» تحقق می یابد. خداوند در سوره صافات، از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ؛ در خواب دیده ام...». (صافات: ۱۰۲) بر اساس نظر قرآن، خواب آرامش انسان را تضمین می کند، چنان که می فرماید: «وَالنَّوْمُ سُبَاتًا...». (فرقان: ۴۷) همچنین خداوند می فرماید: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (نبا: ۹) «سبات» از ماده «سبت» بر وزن وقت به معنای قطع و تعطیل شدن و استراحت است. (۱) از آنجا که خواب سبب سستی انسان می شود، خداوند از هرگونه خواب، اعم از سبک و سنگین، منزّه است: «الله، خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست؛ زنده و پاینده است؛ نه خواب سبک او را می گیرد و نه خواب سنگین». (بقره: ۲۵۵)

از آیات قرآن برمی آید که خواب شباهت بسیاری با مرگ دارد:

خداوند است که در وقت مرگ جان ها را می گیرد و نیز جان آنهایی را که به خواب رفته و هنگام مردن آنها فرا نرسیده است. پس جان هایی را که حکم مرگ بر آنها جاری شده است، نزد خود نگاه می دارد و دیگران را تا زمانی که معین است، باز می فرستد. در این امر، برای آنهایی که فکر می کنند، نشانه هایی روشن وجود دارد. (زمر: ۴۱)

این آیه به روشنی بیان می کند که مرگ و خواب از یک جنس هستند. از این رو، برای هر دو، لفظ «توفی» به کار برده است. این واژه به معنای «به طور کامل گرفتن» است. در آیه دیگری نیز لفظ «توفی» به کار رفته است:

... و او پروردگاری است که شب هنگام شما را می میراند و هر چه در روز انجام داده اید، می داند. آن گاه بامدادان شما را زنده می کند تا آن هنگام که عمرتان به پایان برسد. سپس بازگشت شما به سوی اوست و از آنچه کرده اید، شما را آگاه می سازد. (انعام: ۶۰)

۱- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۹، ذیل «سبت».

ص: ۸۴

هنگام خواب، بدن انسان روی زمین است، ولی روح او دریافت شده است و در عوالم دیگر سیر می کند. سپس به سوی جسم برمی گردد. روح با سرعت و شکل مشخصی از بدن خارج می شود و بسته به نوع و شدت خواب، از جسم خوابیده فاصله می گیرد و تنها پیوند ضعیفی بین آنها برقرار است. حال اگر جسم بر اثر عامل خارجی، مانند ضربه و صدا تحریک شود، روح که باید با سرعت معمول و مشخصی به جسم و بدن بازگردد، با سرعت فوق العاده ای به بدن باز می گردد که معمولاً با شوکی عصبی و بیدار شدن با ناراحتی بسیار، همراه است. عوام به این حالت، «پاره شدن چرت» می گویند. در واقع، این حالت، نتیجه بازگشت ناگهانی روح به بدن است.

از نظر قرآن، قطع علاقه روح از بدن و رهایی تدبیر آن، در دو پدیده خواب و مرگ، یکسان اتفاق می افتد: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى». (زمر: ۴۲)

توفی و باز پس گیری روح به طور کامل در دو پدیده خواب و مرگ، یکسان رخ می دهد، جز اینکه در یکی، موقتی و ناقص و در دیگری، دائمی و کامل است. حقیقت آدمی که روح اوست، پس از عبور از این گذرگاه، جسد را ترک می کند و از عالم طبیعت جدا می شود. مرگ گذرگاهی است که آدمی با عبور از پرده زمان از یک سوی وجود (عالم شهادت)، به سوی دیگر وجود (عالم غیب) سفر می کند. خروجی از عالمی و ورود به عالمی دیگر، همانند خروج جنین از عالم جنینی و ورود به عالم طبیعت است. ما این خروج را مرگ و ورود را تولد می نامیم.

آیات فراوانی وارد شده است که مرگ همان خواب عمیق آدمی است؛ زیرا روح آدمی نمی میرد و به خواب نمی رود. (۱) نفوذ مرگ در اعضا و اجزای

۱- محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۸.

ص: ۸۵

بدن زنده، به گونه ای در روایات توصیف شده است که خواب در اعضای بدن انسان بیدار نفوذ می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

حیات و مرگ، دو مخلوق از آفریده های خداوند هستند، موقعی که مرگ فرا می رسد و در آدمی راه می یابد، به هیچ یک از اعضا و اجزای بدن وارد نمی شود، جز آنکه حیات از آن خارج می گردد. (۱)

امام جواد علیه السلام در تفسیر موت می فرماید:

هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ لَا يَتَّبِعُهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ رَأَى فِي نَوْمِهِ مِنْ أَصْنَافِ الْفَرَحِ مَا لَا يَقَادِرُ قَدْرَهُ وَ مِنْ أَصْنَافِ الْأَهْوَالِ مَا لَا يَقَادِرُ قَدْرَهُ، فَيَكْفُ حَالُ فَرَحٍ فِي النَّوْمِ وَ وَجَلٍ فِيهِ. (۲)

مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، جز اینکه طولانی تر است و از آن جز در قیامت بیدار نمی شوید. همان طور که کسی انواع خوشی ها یا وحشت های وصف ناپذیر را در خواب می بیند، در مرگ نیز همین گونه است.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب برمی خاست، می فرمود: «حمد خدایی را که ما را زنده کرد بعد از آنکه ما را میرانده بود.» (۳) اوضاع و احوال کسی که فرشته مرگ را دیده و به جهان غیب راه یافته، از برخی جنبه ها شبیه انسانی است که به خواب عمیق فرو رفته و از دنیای بیداری جدا شده است. او قلب و مغزش کار می کند و مشاهداتش رؤیایی است. نه از کسانی که در اطرافش هستند، آگاه است و نه اطرافیانش از مشهودات او باخبرند. الکترو آنسفالوگرافی، خطوط موجی مغز را ثبت می کند. این امواج نمی توانند

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۹.

۳- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹۱.

از آنچه در مغز می‌گذرد، تصویری ارائه کنند، اما نوع آن را مشخص می‌کنند. در واقع، مرگ همان خواب جاودان و خواب همان مرگ موقت است.^(۱)

اثبات وجود روح و اصالت آن از طریق خواب و رؤیا

اثبات وجود روح و اصالت آن از طریق خواب و رؤیا

رؤیا، دریچه‌ای به جهانی غیر از جهان مادی است و یکی از کلیدهای عالم روح و راه روشن و اطمینان بخشی برای اثبات وجود روح است. بر اساس باور برخی محققان، خواب و رؤیا نخستین موضوعی است که سبب توجه انسان به روح شده است و همین موضوع می‌تواند از اسرار روح پرده بردارد و به عالم ارواح راه گشا باشد؛ زیرا هر انسانی در طول شبانه روز با پدیده رؤیا روبه‌روست و می‌تواند به خوبی دریابد که غیر از این بدن مادی، موجود و نیروی نامرئی نیز در درون وی نهفته است که هنگام خواب، به طور موقت از بدن جدا می‌شود و به طور مستقل و بدون قید جسم به اطراف دنیا و حتی گاهی به کرات آسمانی سفر می‌کند و به سیر و سیاحت می‌پردازد. به مکان‌هایی می‌رود که تاکنون نرفته و آن را هرگز ندیده است، با انسان‌های آشنا و ناآشنا و حتی افرادی برخورد می‌کند که سال‌ها پیش از دنیا رفته‌اند، با آنها گفت‌وگو می‌کند و صحنه‌هایی را می‌بیند که هرگز ندیده و حتی به ذهنش نیز نرسیده است. گاهی با دیدن آن صحنه‌ها به اوج لذت و سرور می‌رسد و گاهی وحشت زده و غمگین می‌شود، در حالی که جسد وی در بستر خواب آرمیده و همچون جسمی بی‌حرکت در گوشه‌ای افتاده است. پس باید غیر از این بدن مادی، چیز دیگری نیز در وجود انسان باشد که در عالم رؤیا این نقش مهم را به عهده داشته باشد و آن مشاهدات را انجام دهد و از آفاق هستی، آن خبرها و پیام‌ها را دریافت کند و آن چیز، همان موجود و نیروی نهفته در درون انسان است که «روح» نامیده می‌شود.

۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن، ج ۵، صص ۴۲۳ و ۴۲۴.

ص: ۸۷

بنابراین، رؤیا دریچه‌ای به عالم ماورای ماده و طبیعت است که به خوبی و روشنی، از وجود روح و اسرار و شگفتی‌های آن پرده بر می‌دارد، و نه تنها راه روشنی برای اثبات وجود روح است، بلکه دلیل آشکاری نیز بر اصالت، استقلال، تجرد و بقای آن پس از مرگ است، به ویژه رؤیای صادقه‌ای که انسان در آن با ارواح گذشتگان ارتباط برقرار می‌کند و پیام‌ها و خبرهای صحیح و مطابق با واقعیت از آن دریافت می‌دارد؛ با اینکه ممکن است ده‌ها و صدها سال از دفن جسد آنان گذشته باشد و چیزی جز خاک از آنان نمانده باشد. از این رو، در چنین رؤیاهایی آنچه با «شخص نائم» ارتباط برقرار می‌کند و پیام‌ها و خبرها را به وی القا می‌کند، باید موجودی مجرد از ماده و دارای اصالت و استقلال باشد که بتواند بدون بدن مادی و حتی در صورت فنا و نابودی آن به حیات خود ادامه دهد. آن موجود همان چیزی است که «روح» نامیده می‌شود. از سوی دیگر، آنچه با «روح میت» ارتباط برقرار می‌کند و خبرها و پیام‌هایی را از آن دریافت می‌دارد، روح شخص نائم است که در حالت خواب از قیود مادی رها شده است و مستقل از بدن به عالم ارواح صعود و با روح آن میت ارتباط برقرار می‌کند و به دیدار و گفت‌وگو با آن می‌پردازد. این در حالی است که بدن او در بستر خواب آرمیده و همچون جسمی بی‌حرکت در گوشه‌ای قرار گرفته و حتی از ارتباط با زنده‌ها، ناتوان و محروم شده است، تا چه رسد به ارتباط با مردگان! چنین رؤیاهایی به قدری رخ داده است که جای هیچ‌گونه انکار و تکذیبی باقی نمی‌ماند. (۱)

از جمله دلایل اطمینان بخش و دل‌نشین بر وجود روح و استقلال و بقای آن پس از مرگ، رؤیاهای صادقه‌ای است که اشخاصی پس از مرگ،

۱- علی منتظری، خواب و رؤیا، صص ۲۵۸-۲۶۰.

اطلاعات درستی را در اختیار خواب بیننده قرار داده اند. (۱) بنا بر این، آنچه می توان به وسیله آن، این گونه رؤیا ها را توجیه و تحلیل کرد، اعتقاد به وجود روح و اصالت، استقلال، تجرد و بقای آن پس از مرگ است. بدون چنین اعتقادی، هیچ توجیه و تحلیل دیگری که صحیح و بی اشکال باشد، نمی توان ارائه داد.

روح و مرگ مغزی

روح و مرگ مغزی

مرگ مغزی زمانی روی می دهد که روح از تدبیر نفس حیوانی دست بکشد و نظام مدیریت رفتار آگاهانه که عهده دار پاسخ به محرک های خارجی است، مختل شود. در صورتی که اختلال در این نظام، بازگشت ناپذیر باشد، مرگ مغزی رخ داده است. این مرحله همان گرفتن روح؛ یعنی مدیریت نظام رفتار آگاهانه است که به طور کامل در هر دو پدیده مرگ و خواب، یکسان اتفاق می افتد و در قرآن بدان اشاره شده است. چنانچه این اختلال موقتی باشد، خواب نامیده می شود. هنگام خواب، نفس نباتی یا مدیریت رفتار ناآگاهانه از سیطره نفس حیوانی، آزاد می شود و با اقتدار به تنظیم و بازیابی و کنترل نظام رفتار ناآگاهانه؛ یعنی تجدید قوا، ضربان قلب و غیره می پردازد. چنانچه این اختلال دائمی باشد، مرگ نامیده می شود که با از کار افتادن قلب یا مغز همراه است. در اینجا جسم و کالبد به تحریکات محیطی پاسخ نمی دهد. مرگ مغزی به ضربان قلب، فشار خون، نبض و تنفس ارتباطی ندارد؛ یعنی با وجود همه اینها ممکن است مرگ حیوانی با تحریک نشدن سلسله اعصاب به وسیله مغز و نیافتن پاسخ آگاهانه به محرک ها اتفاق افتاده باشد که مرگ مغزی است. در واقع، مرگ مغزی، مرگ انسانی نیست، بلکه مرگ حیوانی است.

۱- محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۳، ص ۲۹، به نقل از: خواب و رؤیا، ص ۲۶۰.

ص: ۸۹

مرگ نباتی زمانی اتفاق می افتد که نظام رفتار ناآگاهانه؛ یعنی ضربان قلب، نبض، فشار خون، گردش خون و تنفس، دچار اختلال و آسیب شدید شوند و از کار بیفتند. به همین علت، پس از مرگ حیوانی، آن گونه که در مرگ مغزی دیدیم، مرگ نباتی رخ نمی دهد و ممکن است مدتی شخص با کمک دستگاه ها، زنده نگه داشته شود. همان طور که با منجمد کردن می توان جسم را سالم نگه داشت و از متلاشی شدن آن جلوگیری کرد.

بحث پیچیده دیگری نیز درباره مرگ مغزی مطرح هست به این معنا که روح در این حالت در کجا به سر می برد و چه وضعیتی دارد؟ به طور قطع، پاسخ به این پرسش بدون کمک گرفتن از روایات، چیزی جز فرض ذهنی بشری نخواهد بود و به ظاهر، روایتی که در پاسخ به این مسئله بتواند به ما کمک کند، وجود ندارد.

ممکن است بسیاری از کسانی که درباره آنان مرگ مغزی تشخیص داده می شود، واقعاً دچار مرگ مغزی نشده و نمرده باشند، بلکه به علت ضعف علمی ما در تشخیص، مرده باشند. این احتمال وجود دارد که از طریق بررسی رفتارهای سلولی و ژنتیک و مانند آن بتوان زنده بودن انسان را با تشخیص میزان فعالیت آگاهانه شان تعیین کرد. در این موارد می توان آنان را تا رسیدن دانش بشری به مرحله امکان احیا به مدت یا مهلت معینی فریز کرد؛ باشد که هزینه درمان، مجوزی برای قطع اقدامات پزشکی و در نتیجه، منجر به کشتن این گونه افراد نشود.

۹. ارتباط روح محتضر با افراد، پیش از دفن

اشاره

۹. ارتباط روح محتضر با افراد، پیش از دفن

در آستانه مرگ بر انسان چه می گذرد؟ چگونه روح او از زندان کالبدش، رهایی می یابد؟ انسان محتضر در این لحظه های بسیار حساس و هراس انگیز،

ص: ۹۰

چه حالتی دارد و به چه چیزهایی می‌اندیشد؟ ده‌ها پرسش دیگر نیز هست که انسان می‌خواهد درباره لحظه مرگ خود در این دنیا و پیش از فرا رسیدن موعد آن بداند. پاسخ به این پرسش‌ها را فقط باید در آموزه‌های ائمه اطهار و اولیای الهی جست؛ زیرا بشر از آن لحظه هیچ تجربه‌ای ندارد و راهی به غیر از آنچه بیان شد، پیش روی او نیست.

احتضار چیست؟ بر روح در آن لحظه چه می‌گذرد؟ احتضار به معنای جان‌کندن و حضور مرگ است و مراد از حضور مرگ، حضور اسباب و مقدمات آن است. به گونه‌ای که شخص، چیزهای غیر مادی، مانند فرشته مرگ را ببیند و از زندگی دنیایی ناامید شود و به مرگ خویش اطمینان یابد. عرب، حاضر شدن سبب مرگ را کنایه از مسبب می‌داند. به شخص در حال احتضار، «محتضر» و «محضور» گفته می‌شود.

گفتنی است که اصطلاح احتضار، به مرگ تدریجی مربوط است و درباره مرگ دفعی به کار نمی‌رود. البته دفعی بودن مرگ، دلیل خوب یا بد بودن شخص نیست. بر اساس حدیثی، مرگ دفعی، تخفیف و راحتی برای مؤمن، و گرفتاری و غضب برای کافر است؛ زیرا مؤمن با توبه، استغفار و وصیت، آماده مرگ می‌شود و در یک لحظه جان‌ش را به خداوند تسلیم می‌کند، ولی کافر این آمادگی را ندارد.

کلمه احتضار، به معنای حضور مرگ در قرآن نیامده است، اما با تعابیر دیگری، از حاضر شدن مرگ (نساء: ۱۸)؛ آمدن سکران مرگ (ق: ۱۹)؛ قرار گرفتن در شداید مرگ (انعام: ۹۳)؛ آمدن مرگ (انعام: ۹۳)؛ رسیدن جان به گلو (واقعه: ۸۳)؛ توفی به معنای گرفتن و نگه‌داری روح (نحل: ۲۹) و نظایر آن سخن رفته است. در آیه ۳۰ سوره قیامت با واژه «مساق» به قطع تعلق روح

ص: ۹۱

از بدن اشاره شده است: «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ». مساق، مصدر میمی به معنای «سوق» است و معنای آیه این است که انسان در حال احتضار، به سوی خداوند سوق داده می‌شود. از تعبیر «مساق» به این دلیل استفاده می‌شود که انسان در پیمودن این راه، هیچ گونه اختیاری ندارد و کاربرد لفظ «سوق» در این گونه آیات به کراهت توده انسان‌ها از پدیده مرگ، دشواری آن و مراحل پس از آن اشاره دارد.

قرآن در آیات متعددی، از ظهور علائم قطعی مرگ و تدریجی بودن این پدیده سخن گفته است؛ تدریجی که به قطع تعلق روح از بدن در لحظه نهایی می‌انجامد. (قیامت: ۲۶-۳۰) همچنین با ذکر ابعاد و حالات مربوط به احتضار، توجه انسان‌ها را به آن لحظه حساس، جلب و آنان را به پرهیز از باورهای باطل و گناهان، دعوت کرده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى... وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ...». (انعام: ۹۳)

در تقسیم بندی کلی می‌توان گفت احتضار در قرآن به سه صورت آمده است:

۱. احتضار مؤمنان (نحل: ۳۲)؛

۲. احتضار کافران (نحل: ۲۸)؛

۳. احتضار بدون تصریح به ایمان یا کفر محتضر. (قیامت: ۲۶-۳۰)

بیشتر آیاتی که در آنها از احتضار سخن رفته است، از نوع سوم هستند و به طور کلی وقایع مربوط به احتضار را بیان کرده‌اند.

گاهی در تمثیل‌های قرآنی نیز از تغییر حالت ناشی از احتضار بهره برده شده است. در آیات مربوط به جنگ احزاب، حالت گروهی از کارشکنان، هنگام پدید آمدن احساس ترس از شکست، به کسی تشبیه شده که اسباب مرگ، وی را احاطه کرده و دچار پریشانی و زوال عقل شده و چشمانش

ص: ۹۲

بی حرکت مانده است، پلک نمی زند و دیدگانش از شدت ترس آکنده از حیرت است: «فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ...». (احزاب: ۱۹)

درباره کراهت شدید گروهی از مؤمنان غافل از شرکت در جنگ بدر چنین آمده است: «يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ؛ با تو درباره حق بعد از آنکه روشن شد، مجادله می کنند. گویی آنان را به سوی مرگ می رانند و ایشان [به آن] می نگرند». (۱) (انفال: ۶)

رویدادهای زمان احتضار

اشاره

رویدادهای زمان احتضار

زیر فصل ها

رسیدن جان به گلو

ناامیدی از شفای محتضر

یقین محتضر به جدایی

جمع شدن ساق ها

ظهور فرشتگان در زمان احتضار

رسیدن جان به گلو

رسیدن جان به گلو

یکی از حالت های زمان احتضار که شدت آن را نیز بیان می کند، رسیدن جان به گلوست؛ یعنی حالتی که روح می خواهد بدن را ترک کند. قرآن، در چند آیه به این نکته اشاره می کند. خداوند در سوره قیامت، ضمن باز داشتن انسان ها از برگزیدن دنیا، آنها را متوجه این لحظه حساس کرده است: «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ». (قیامت: ۲۶) در آیات ۸۳ ۸۷ سوره واقعه، رسیدن جان به گلو، دلیلی بر قدرت الهی و ناتوانی انسان ها از رویارویی با پدیده های گوناگون و از جمله مرگ، معرفی شده است: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

ناامیدی از شفای محتضر

ناامیدی از شفای محتضر

در زمان احتضار، خویشاوندان و دوستان محتضر که در اطراف وی هستند، از روی ناامیدی می‌گویند: چه کسی می‌تواند او را شفا دهد؟ «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ».

۱- نک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دانش نامه موضوعی قرآن، ذیل واژه «احتضار».

(قیامت: ۲۷) بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام، گوینده این سخن (من راق)، خود محتضر است.

یقین محتضر به جدایی

یقین محتضر به جدایی

انسان در لحظات احتضار، به جدایی یقین پیدا می کند: «و ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ.» (قیامت: ۲۸) مراد از «ظَنَّ» در این آیه، علم و یقین است؛ زیرا انسان در حالت احتضار، به جدایی از دنیا، مال، اهل و فرزندان یقین می یابد.

جمع شدن ساق ها

جمع شدن ساق ها

هنگام احتضار، دو ساق پای انسان کنار هم جمع می شوند: «والتفت الساق بالساق.» (قیامت: ۲۹) معنای آیه این است که در حال احتضار، به دلیل زوال نیروی حیاتی که در بدن جریان داشته است، ساق ها کنار هم جمع می شوند.

ظهور فرشتگان در زمان احتضار

ظهور فرشتگان در زمان احتضار

یکی از حوادث مهم زمان احتضار، ظهور فرشتگان و گرفتن جان محتضر (توفی) به دست آنهاست. حتی گفته شده است که یکی از ادله نام گذاری زمان پیش از مرگ، به «احتضار»، به دلیل حضور فرشتگان در آن زمان است.

قرآن، گاهی صحنه های احتضار مؤمنان و کافران را به صورت دو نقطه مقابل یکدیگر، در کنار هم بیان می کند تا اختلاف برخورد فرشتگان با این دو گروه به گونه روشن تری بیان شود. در آیه ۲۸ سوره نحل به شدت احتضار ستم گران و خواری آنها در آن زمان اشاره شده است: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» در چند آیه دیگر، از احتضار پاکان همراه با درود و بشارت، سخن رفته است: در چند آیه دیگر، از احتضار پاکان همراه با درود و بشارت، سخن رفته است: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» (نحل: ۳۲)

بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام، فرشته مرگ، هنگام گرفتن روح گنه کاران، چهره‌ای متناسب با اعمال و صفات آنان دارد و با قیافه‌ای خشمناک و وحشت آور، همراه فرشتگانی که در دستانشان، تازیانه‌های آتشین هست، به آنان نزدیک می‌شود و در گلویشان، جرعه‌ای از شراب دوزخ می‌ریزد.

فرشتگان، جان اهل ایمان را با ملاحظت و بشارت آنان به از بین رفتن ترس و غم می‌ستانند؛ بدین گونه که از عذاب خدا، ترسان و برای ثواب او غمگین مباشید یا از امور آخرت که در پیش دارید، مترسید و درباره آنچه مانند زن و فرزند، به جا نهاده‌اید، محزون نباشید. بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام، آیه ذکر شده به نزول فرشتگان در حالت احتضار اشاره دارد. (۱)

وقتی انسان در «سکرات مرگ» قرار می‌گیرد، از چند جهت به روح او فشار می‌آید: از دست دادن اندوخته‌ها، جدا شدن از زن و فرزند و بازماندگان، نرسیدن به آرزوها و امیدها، از کف دادن عمر که بزرگ‌ترین سرمایه او بوده و به باطل گذشته است، وارد شدن به عالمی نامأنوس که تا به حال آن را ندیده است و از وضعیت آن اطلاعی ندارد. دیدن صحنه‌ها و قیافه‌های هول‌انگیز و وحشتناک و بی‌خبر بودن از پایان کار. این موارد، روح محتضر را در تنگنایی بس عجیب و شدید می‌افکند، به گونه‌ای که وی، به فرا رسیدن زمان فراق از همه چیز و همه کس یقین پیدا می‌کند. با پدید آمدن نشانه‌های مرگ در حال احتضار، اراده و اختیار از محتضر گرفته می‌شود. رابطه او از جهان طبیعت قطع یا نزدیک به قطع بوده و در آستانه اتصال و ارتباط به برزخ است. از این رو، فرشتگان و اولیا برای او متمثل می‌شوند،

۱- نک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دانش نامه موضوعی قرآن، ذیل واژه «احتضار».

قوای طبیعی او تعطیل یا در حال تعطیل است و کار نیک برای او صادر نمی شود، چون در مرز خروج از حوزه تکلیف است. (۱)

فرد محتضر با یقین به جدایی روح از بدنش، به اطرافیانش می نگرد و گاهی با التماس از آنها می خواهد مانع جدایی روح او از بدنش شوند، اما این امر بی نتیجه است؛ زیرا اطرافیان نه می توانند مانع جدایی روح از بدنش گردند و نه آنکه متوجه التماس های او می شوند. روح فرد محتضر، در لحظات جان کندن، متناسب با حالات روحی اش با دنیا ارتباط دارد. حتی در روایات آمده است آدمی تا لحظه دفن جنازه، ناظر بدن خود و غسل و کفن و دفن خود است.

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: «چرا هنگامی که روح از بدن انسان خارج می شود، احساس ناراحتی می کند؟» فرمود: «به سبب اینکه با آن نمو کرده است.» (۲) درست مانند این است که دندان فاسدی را از دهان بیرون بکشند. بی تردید، پس از آن، احساس آرامش می کند، ولی لحظه جدایی، دردناک است. در لحظه جدایی روح از بدن، اعضای بدن و دست و پای انسان سست می شود، در برابر آن رنگ می بازد. سپس آثار این جدایی در او فزونی می گیرد و کم کم در وی نفوذ می کند. بین او و زبانش جدایی می اندازد و بدین ترتیب، لحظه احتضار، زبان او را بند می آورد.

او در میان خانواده خویش با چشم خود نگاه می کند، با گوش خود می شنود، در حالی که عقلش سالم و فکرش باقی است. او می اندیشد عمرش را در چه راهی نابود کرده و روزگارش را در چه راهی گذرانده است؟ در آن وقت، به یاد ثروت هایی می افتد که در تهیه و جمع کردن آنها چشم خود را بر هم گذاشته است، از حلال و حرام و مشکوک جمع آوری کرده و روی هم

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)، ص ۱۹۷.

۲- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۸.

انباشته است. اینک گناه و پی آمدهای جمع آوری و عوارض آنها بر دوش او سنگینی می کند و گریبانش را می فشارد.

محتضر باید از آنها جدا شود و آن مال و ثروت را برای وارثان و دیگران بگذارد تا از آنها لذت و بهره ببرند و سود بگیرند. لذت بردن و راحتی زندگی برای دیگران و سنگینی گناه و مسئولیت حسابش، به دوش او و در گروهی پس دادن حساب این اموال است و نمی تواند از چنین شرایطی رها شود.

محتضر در حالتی که در بستر مرگ است، انگشت ندامت به دندان می گزد و از وضعی که برای او به وجود آمده است، ناراحت و در عذاب است. این موردها هنگام مرگ برایش روشن می شود و چند لحظه بعد، مرگ گریبانش را می گیرد.

او نسبت به آینده اش ناامید است و به موضوع هایی که در زندگی به آنها علاقه داشته است، بی اعتناست و آرزو می کند ای کاش این ثروتی را که به جا گذاشته است و نسبت به آن حسادت می ورزید، مال دیگران بود و زحمت جمع آوری آن را دیگران کشیده بودند.

به تدریج، مرگ در بدنش نفوذ می کند و بر اعضا و جوارحش چیره می شود و کارش به جایی می رسد که زبان و گوشش، هماهنگ نیست. گوشش همچون زبانش از کار می افتد. او در میان بستگان خویش است، اما نمی تواند حرف بزند. زبانش از حرکت باز می ماند. گوشش نمی شنود. چشم هایش به اطراف می چرخد و پیوسته به صورت خویشانش می افتد. حرکت زبان بستگان را می بیند، اما صدای کلام آنها را نمی شنود. مرگ نزدیک تر می شود و چنگال آن تمام وجودش را می گیرد. چشم هایش همانند گوش هایش از کار می افتد و روح از بدنش خارج می شود. کار به جایی

ص: ۹۷

می رسد که او در میان خویشانش همانند مردار می شود! دیگر از او می ترسند، از نزدیک شدن به او وحشت می کنند. نه پاسخ گریه ها را می دهد و نه پاسخ آنها که او را صدا می زنند. بعد از آن جسدش را به عمق زمین منتقل می کنند و او را تسلیم عملش می سازند و از دیدارش دست می کشند. (۱)

۱- نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، خطبه ۱۰۸، ص ۳۳۱.

ص: ۹۹

فصل چهارم: رسانه و روح

اشاره

فصل چهارم: رسانه و روح

زیر فصل ها

۱. اهمیت رسانه

۲. روح در رسانه

۳. پرداختن به روح در سطح کلان رسانه

۴. کمبود تحقیق درباره روح در رسانه

۵. شیوه های پرداختن به روح در رسانه

۶. قالب های برنامه سازی درباره روح

۷. وضعیت حضور روح در فیلم های ایرانی

۸. نقد و تحلیل سریال حلقه سبز

۱. اهمیت رسانه

۱. اهمیت رسانه

امروزه رسانه های دیداری و شنیداری، بخشی از زندگی اجتماعی به شمار می آیند. شاید به ندرت افرادی از جامعه را بتوان یافت که ساعتی از اوقات روزمره زندگی را با یکی از رسانه ها به ویژه، رادیو و تلویزیون سپری نکنند. امروزه رسانه های گروهی، یکی از اصلی ترین ابزارهای فرهنگ سازی و جامعه پذیری به شمار می روند. رسانه ها می توانند ارزش های فرهنگی جامعه را دگرگون کنند و با برنامه ریزی دقیق و هدایت شده، اندیشه ها و سپس رفتار مردم جامعه ای را برابر خواست خود شکل دهند. در واقع، رسالت مهم رسانه، هدایت و رشد افکار عمومی است. (۱)

رسانه ها به دلیل کارکردهایشان، اثری ماندگار و انکارناپذیر دارند تا جایی که اندیشمندان علوم اجتماعی، آنها را در ردیف عوامل اجتماعی کردن و

ص: ۱۰۰

شکل دادن شخصیت افراد برمی شمرد. آنان بر این باورند که رسانه های گروهی می توانند هنجارهای اجتماعی را تقویت یا تضعیف سازند. (۱)

در میان رسانه ها، رادیو و تلویزیون نقش ویژه ای دارند. رادیو و تلویزیون، عمومی ترین وسایل مخابراتی ارتباطی هستند که صدها میلیون انسان را در سراسر جهان به خود مشغول داشته اند. این دو وسیله ارتباطی، در هر صدا یا تصویری که منتشر می کنند، در مفهوم عام خویش، پیامی فرهنگی دارند. (۲)

از نظر جامعه شناسان ارتباطات، رادیو و تلویزیون از رسانه های سریع به شمار می آیند. در میان این دو، تلویزیون به دلیل امکان دسترسی ارزان، آسان و گسترده و به ویژه استفاده از جذابیت های گوناگون در مقایسه با دیگر رسانه ها، اهمیت ویژه ای دارد. با توجه به این ویژگی مهم، اهمیت صدا و سیما در فرهنگ سازی مشخص می شود. از این رو، حضرت امام خمینی رحمه الله رسانه ملی را دانشگاه عمومی می دانست. (۳)

امروزه رادیو و تلویزیون، جادوی هزاره سوم به شمار می آیند که اهمیت آن بر هیچ کس پوشیده نیست. رادیو و تلویزیون، رسانه ای جمعی و وسیله ای فنی است که در رشد افراد جامعه اثر فراوانی دارند و بر قوای حسی، فکری و عقلانی شخص می افزایند. (۴)

بر این اساس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به جایگاه رادیو و تلویزیون توجه ویژه ای شد. برای نمونه، در دیباچه قانون اساسی آمده است:

وسایل ارتباط جمعی (رادیو و تلویزیون) باید برای روند تکامل انقلاب اسلامی، در خدمت گسترش فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در

۱- بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس: غلام عباس توسلی و رضا فاضلی، ص ۱۱۲.

۲- جیمز دلبیو کری، ارتباطات و فرهنگ، ترجمه: مریم داداشی، ج ۱، ص ۱۸.

۳- ابوذر رجبی، درآمدی بر جنبش نرم افزاری، ص ۶۸.

۴- فرانتس فانون، سال پنجم انقلاب الجزایر، ترجمه: نورعلی تابنده، ص ۸۴.

ص: ۱۰۱

این زمینه، از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره‌جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی بپرهیزد. (۱)

از این رو، رسانه ملی می‌تواند در شکل‌دهی افکار و کردار مردم، اثر فراوانی داشته باشد و قدرتمندترین رسانه و اثرگذارترین شکل‌دهنده افکار عمومی به شمار آید.

۲. روح در رسانه

۲. روح در رسانه

باید نقش معارف دینی در جامعه ما از بحث و گفت‌وگو درباره آنها فراتر رود و در اعماق جان‌ها نفوذ کند؛ زیرا تا ایمان حقیقی در اعماق جان‌ها نفوذ نکند، پیروی عملی شکل نخواهد گرفت. اینجاست که وظیفه حساس و خطیر مسئولان کشور به ویژه مسئولان فرهنگی صدا و سیما در تبیین معارف دینی و عقیدتی، روشن می‌شود. از جمله این معارف، شناخت اصالت روح و فرهنگ روح در قرآن است. وقتی در کشوری حکومتی به نام اسلام تشکیل می‌شود، پیش از هر چیز باید به درستی مبانی ایدئولوژیک دین مبین اسلام در آن جامعه تبیین شود.

پرداختن به مقوله روح در رسانه از جنبه‌های متعددی قابل بررسی است. گاهی این موضوع در حوزه نظری مطرح می‌شود و گاهی در حوزه عمل. در بخش نظری باید به تبیین و توصیف مقوله روح و ابعاد مختلف آن پرداخت. در حوزه عملی نیز باید از قالب‌های ساختاری و شکلی در رسانه برای این موضوع بهره‌گرفت.

با تبیین مسئله روح از منظر قرآن و روایات، فضا برای به تصویر کشاندن مسائل مرتبط به روح در فیلم‌ها فراهم می‌شود. با بررسی کارکردهای درست

۱- سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۶۱۹.

ص: ۱۰۲

روح می‌توان برای بهره‌گیری از آن در فیلم‌سازی به برنامه‌ساز کمک فراوانی کرد. در این زمینه باید پاسخ‌های درستی برای این پرسش‌ها جست:

الف) نظر اسلام درباره روح چیست؟ این پژوهش در پاسخ به این پرسش انجام شده است. در فصل دوم این اثر به این پرسش پاسخ مناسبی داده شد.

ب) چگونه می‌توان فرهنگ اصالت روح را در رسانه تبیین کرد؟ در این فصل به این پرسش پاسخ خواهیم گفت.

ج) آیا از منظر آیات و روایات می‌توان روح را به تصویر کشید؟

د) آیا قالب هنری فیلم (سینما و تلویزیون)، ظرفیت تصویرگری روح را به صورت جسم لطیف، مثالی، نوری و محض دارد؟

ه) در صورت امکان تصویرگری روح در فیلم، قلمرو این تصویرگری تا چه حد است؟

وظیفه بزرگی که بر دوش متولیان رسانه سنگینی می‌کند، دقت و توجه همه‌جانبه و جدی آنها به تولید برنامه‌های کیفی با داشتن حداکثر جنبه هنری است، موضوعی که گاه خلاف آن بروز می‌کند؛ یعنی در تولید برنامه‌های مربوط به روح (مرگ، برزخ، خواب و...)، نوعی شتاب زدگی، سطحی‌سازی و کم‌توجهی به جنبه‌های هنری دیده می‌شود. گرچه در این باره گام‌های مثبتی برداشته شده است.

در جمهوری اسلامی ایران، باید رسانه بیشترین امکانات و توان‌ترین نیروهای متخصص خود را در زمینه‌های گوناگون برای کیفی‌سازی چنین برنامه‌هایی به کار بگیرد تا کارآمدی نیروهای دینی و مذهبی را در جنبه‌های هنری نمایش بدهد و ظرافت والای هنری چنین محتواهایی را به رخ کشد.

ص: ۱۰۳

البته در این راه باید به سازگار بودن قالب انتخاب شده یا محتوا توجه کرد؛ زیرا نمی توان برای هر محتوایی، از هر نوع قالب هنری بهره گرفت. از این رو، در تولید برنامه های دینی مرتبط با روح، این موضوع مهم است.

۳. پرداختن به روح در سطح کلان رسانه

۳. پرداختن به روح در سطح کلان رسانه

رسانه های گوناگون مانند صدا و سیما، سینما، تئاتر و... نقش بسزایی در فرهنگ سازی جامعه دارند. در ایران، تأثیر و نفوذ تلویزیون از سینما، تئاتر و دیگر رسانه ها بیشتر است. تنوع شبکه های سیما در سال های اخیر، نفوذ این رسانه را در مقایسه با دوره های قبل، بیشتر و کارسازتر کرده است. از سوی دیگر، ضعف در محتوای برخی برنامه های رسانه دیده می شود. از جمله این امور، مطرح کردن روح و فرهنگ آن در اسلام است.

راه درست برای شناساندن مقولات فرهنگ دینی از جمله روح این است که با بهره گیری مناسب و مطالعه بهترین و جدیدترین راه های ساخت برنامه ها، ذهن و روح مخاطب را با باورها و فرهنگ دینی آشنا کنیم تا این باورها، پس از شکل گیری در او نهادینه شود. این تثبیت سبب می شود فرد در برابر انحرافات فرهنگی، تقویت و در تشخیص اندیشه ها و اعمال باطل از اندیشه ها و اعمال حق، موفق شود. از این رو، نقش تلویزیون در ایجاد این قابلیت و شکل دهی مناسب به آن انکارناپذیر و بی مانند است.

نقش روح و باور آن در زندگی انسان، بحثی اعتقادی و نظری به شمار می آید و نیازمند دقت و ظرافت ویژه ای است. از این رو، پرداختن به این بحث و پروراندن جنبه های عملی و کارکردی آن، که نتیجه طرح مبحث نظری آن است، آسان نیست؛ زیرا پرداختن به مباحث نظری که جنبه فلسفی دارند، باید به گونه ای باشد که نه تنها مخاطبان را خسته نکند، بلکه جذابیت و تنوع

ص: ۱۰۴

ویژه خود را نیز داشته باشد. تجربه نشان داده است که طرح مباحث نظری محض در رسانه های جمعی، تنها برای گروه ویژه ای از افراد جامعه سودمند است و بخش گسترده ای از مخاطبان که در واقع، مخاطبان اصلی رسانه ها هستند، از آن بی بهره می مانند یا کم بهره می گیرند. به این دلیل، باید از شیوه هایی بهره برد که بحث ها از حالت نظری و فلسفی دور شود. باید از کارشناسان مربوط خواست که آن را در قالب عبارت های ساده، روان و همه فهم مطرح کنند. شیوه ها و راهکارهای فنی و علمی این موضوع با کمک هنرمندان، برنامه سازان و کارشناسان محترم، به فرهنگ سازی می انجامد. در این راه، رسانه دینی وظیفه سنگینی در سطح خرد و کلان به عهده دارد. این رسالت را در سطح کلان به این صورت می توان بیان کرد:

الف) تقویت و تعمیق ایمان مردم به روح، مطابق با باورهای اصیل و صحیح دین اسلام؛

ب) تبیین اهمیت شناخت جنبه روحانی انسان؛

ج) بهره گیری از وجود کارشناسان نخبه حوزوی و دانشگاهی برای تبیین روح در فرهنگ اسلام؛

د) شناساندن ساحت های گوناگون روح در سطوح مختلف برای گروه های گوناگون؛

ه) تعمیق باور به بقای روح؛

و) بیان روشن و درست از ارتباط کرامت های انسانی و اخلاقی با موضوع شناخت روح؛

ز) تبیین اثر مثبت باور به روح در زندگی روزمره؛

ح) شناساندن درست گستره فعالیت روح و نشان دادن موارد ضعف مرتاضان و عارفان غیر حقیقی؛

ص: ۱۰۵

ط) تبیین درست موضوع ارتباط و احضار ارواح؛

ی) نشان دادن جنبه های خرافی موضوع روح؛

ک) طرح درستی از پیوند روح با بدن و برعکس و میزان اثر پذیری هر کدام از یکدیگر؛

ل) واکاوی دقیق فلسفی کلامی موضوع مرگ مغزی و اینکه روح در حالت مرگ مغزی در چه وضعیتی به سر می برد.

۴. کمبود تحقیق درباره روح در رسانه

۴. کمبود تحقیق درباره روح در رسانه

کمبود متن ها و پژوهش های متناسب با رسانه و برخوردار از زبان هنری، از آسیب های کار مذهبی، به ویژه در زمینه فرهنگ روح در قرآن و روایات به شمار می آید.

برای ارائه کاری قوی، به پژوهش های بنیادی و راهبردی در چارچوب های صحیح نیاز داریم تا بتوانیم جنبه های ناشناخته یا کمتر شناخته شده فرهنگ روح را کشف کنیم و بدان پردازیم. در این زمینه، شاهد برداشتن گام های بلندی، مانند راه اندازی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما هستیم، ولی به نظر می رسد تا رسیدن به هدف نهایی، فاصله فراوانی داریم. با راه اندازی این نوع مراکز، به پروراندن پژوهش گران توان مند و هنرمند در زمینه های مختلف مورد نیاز رسانه، نیاز جدی بیشتر احساس می شود. نخستین گام برای آنکه رسانه برنامه های عمیق و متناسب با نیاز مخاطب و در عین حال، جذاب و در چارچوب های استاندارد رسانه ای ارائه دهد، غنی سازی پژوهش ها در این عرصه است.

در هر دو گروه، مدیران و برنامه سازان فعال در موضوع های مربوط به حوزه گسترده فرهنگ روح، دانش، مطالعه و توان کافی برای هدایت و ساخت برنامه ها وجود ندارند. این در حالی است که این عرصه، نیازمند حضور فراوان مدیران و

ص: ۱۰۶

برنامه سازان آگاه است. دانش لازم و مطالعه فراوان برنامه ساز سبب می شود محیط عملش را بهتر بشناسد و چشم هایش را روی بایدها و نبایدها، هست ها و نیست ها و واقعیت ها بگشاید و کمک کند نگاهی عمیق، همه جانبه و گسترده تر به موضوع مورد نظر داشته باشد. نداشتن مطالعه، دانش و توان سبب می شود برنامه سازان در سطح دانش و آگاهی خودشان تصمیم بگیرند و برنامه بسازند. برنامه سازانی که پشتوانه نیرومند اندیشه ای ندارند، به ناچار به سمت عوام زدگی و مردم پسندی ساده انگارانه و منفی پیش می روند و رسانه را از ایفای رسالتش باز می دارند.

در این زمینه، رعایت این موارد پیشنهاد می شود:

الف) نگارش کتاب ها و جزوه هایی در معرفی روح و فرهنگ آن در اسلام، لازم و ضروری است؛

ب) معرفی مؤسسه ها و مراکز علمی پژوهشی که در زمینه روح، پژوهش های علمی داشته است یا چنین پژوهش هایی انجام می دهند؛

ج) معرفی کتاب ها، مقاله ها و پایان نامه هایی که در زمینه روح نگارش یافته اند؛

د) معرفی کارشناسان و نظریه پردازانی که به گونه ای با موضوع روح و مطالعه آن درگیر بوده اند؛

ه) ایجاد پایگاه اینترنتی در زمینه فرهنگ روح و معرفی سایت های موجود در این زمینه.

۵. شیوه‌های پرداختن به روح در رسانه

۵. شیوه‌های پرداختن به روح در رسانه

از زوایای مختلف، مقوله روح را می توان در رسانه مطرح کرد. در بخش نظری، این مسئله به بحث های تفسیری، کلامی، فلسفی و روان شناختی نیاز دارد. در این مورد وظیفه اصلی متوجه بخش های طرح و برنامه است. در این

ص: ۱۰۷

زمینه، ارتباط با مجامع و محافل علمی، راهکار اصلی به شمار می آید. رسانه باید با ارتباط مستمر با مراکز دانشگاهی و حوزوی، از بحث های نو و افق های تازه علمی، بهره بگیرد و پاسخ شبهات مربوط به مسئله روح را از این محافل دنبال کند.

گفت و گو با افرادی که تجربه بیهوشی، مرگ مغزی، ناهشیاری مغزی یا ارتباط با ارواح را داشته یا تجربه احضار ارواح را کسب کرده اند، (گرچه در دو مورد اخیر به سختی می توان با افراد مطمئنی برخورد کرد.) در شناساندن جنبه های روحی انسان بسیار اثرگذار است. گفت و گو با چنین افرادی برای به تصویر کشیدن جنبه های روح و آگاه کردن مردم از زوایای گوناگون آن، کمک بسیاری به رسانه می کند. پیشنهاد مناسب تر آن است که با عالمان پرهیزکار و رزمندگان دفاع مقدس، به ویژه گروهی که بر اثر مجروحیت، تجربه ای از سفر کوتاه روحانی به عالم برزخ داشته اند، گفت و گو شود تا مخاطبان با این تجربه ها آشنا شوند.

از جمله کارهایی که رسانه ملی در تقویت باورمندی به روح می تواند از آن بهره گیرد، به کارگیری فن آوری روز است. امروزه دستاوردهای شکفت بشری در مغرب زمین، در خدمت ساختن فیلم ها و برنامه هایی قرار می گیرد که بیشتر در جهت دین زدایی و باور به عقاید خرافی است. یکی از آن موارد، باورهای خرافی در زمینه تناسخ و آنی میسم است که در برخی فیلم ها به نمایش درمی آید. در چنین شرایطی، رسانه دینی باید در تبلیغ باورهای درست، از جمله در مورد روح از فن آوری های پیشرفته بهره ببرد و با پخش جریان های مربوط به روح، باور عمومی را به این مسئله افزایش دهد.

در میان مخاطبان صدا و سیما، کودکان و خردسالان، مستعدترین گروه ها

ص: ۱۰۸

برای پذیرش مفاهیم دینی هستند. کودکان در این سنین، تقریباً ذهنی پاک دارند. آنها در ذهن خود، معمولاً همه کارها، مفاهیم، نمادها و اشخاص را به خوب و بد تقسیم می کنند. همین تقسیم بندی مبنای کارها و داوری هایشان است، در صورتی که اگر در این سن، چیزی را در گروه خوب ها و بدها بدانند، دیگر به آسانی آن را تغییر نمی دهند و گاهی همین زمینه های ذهنی، مسیر زندگی آنها را در طول عمرشان تعیین می کند.

نکته مهم دیگر در مورد خردسالان و کودکان این است که برنامه سازی برای آنها و جذب آنها به برنامه ها، پیچیدگی های فنی کمتری دارد و لزوم توجه به سلیقه های گوناگون که در مورد بزرگ سالان مطرح است، در برنامه های خردسالان و کودکان کمتر مطرح می شود. کافی است قالب و نوع برنامه، با روحیه کودکان متناسب باشد؛ مانند انیمیشن و برنامه های عروسکی تا آنها بیننده برنامه شوند. در عوض، مفاهیمی که به کودکان القا می شود، به دلیل استعداد فراوان آنها برای پذیرش مفاهیم باید کارشناسانه و دقیق انتخاب شود تا پیآمدهای تربیتی مطلوب و مناسبی داشته باشد.

برای ایجاد باور به اصالت روح و جنبه ها و ویژگی های آن، باید کودکان و خردسالان را از همان سنین کودکی با این مقوله ها آشنا کنیم. ممکن است برخی چنین تصور کنند که کودکان باید تنها به سرگرمی های سطحی بپردازند و آمادگی آشنایی با مفاهیم عمیق، مانند باور اصالت روح را ندارند، ولی این اندیشه درست نیست؛ زیرا آشنایی با مفاهیم دینی، با بهره مندی از قالب های مناسب برای کودکان، منافاتی ندارد و نباید آنها را به بهانه نداشتن آمادگی فکری، از آشنایی با این مفاهیم محروم کرد. اسلام سفارش می کند که اولین کلماتی که در گوش نوزاد زمزمه می شود، اذان و اقامه و مفاهیم و شعارهای

ص: ۱۰۹

اصلی اسلام باشد. شایسته نیست در جمهوری اسلامی، برنامه های رسانه ملی به گونه ای باشد که برای نمونه، قوانین راهنمایی و رانندگی و مانند آن را به کودکان و خردسالان بیاموزد، ولی آنها حتی نام ائمه علیهم السلام را هم ندانند و به طور کلی با فرهنگ اسلامی ناآشنا باشند.

همچنین به کارگیری تصویرهای متحرک و کارتون های رایانه ای در باورمند کردن کودکان و نوجوانان به اصل وجود روح و اصالت آن در انسان، از کارهای اثرگذار در عرصه رسانه خواهد بود.

در بخش های پیش اشاره کردیم، یکی از کارکردهای روح، معنابخشی به زندگی است. امروزه چالش و مشکل جدی در مغرب زمین، بی معنایی زندگی است. رسانه ها در چگونگی و ساخت فرهنگ زندگی و معنابخشی آن، نقش گسترده ای دارند. ارائه الگوآفرینی و به تصویر کشیدن زندگی و بیان مفاهیم دینی از آن، اهمیت رسانه ها را در ایجاد معنای زندگی دوچندان می کند.

۶. قالب های برنامه سازی درباره روح

اشاره

۶. قالب های برنامه سازی درباره روح

در رسانه در مورد روح به شکل های مختلف هنری می توان برنامه تولید کرد. در این قسمت، متناسب با ساختارهای گوناگون برنامه سازی در صدا و سیما پیشنهادهایی برای توسعه و تعمیق باور به فرهنگ روح و اصالت آن در برنامه های این رسانه ارائه می شود.

الف) گفت و گو و میزگرد

الف) گفت و گو و میزگرد

موضوعاتی که در قالب گفت و گو و میزگرد کارشناسی می توان بدان ها پرداخت، به شرح زیر است:

۱. چیستی روح؛

۲. باور به روح در مکاتب و ادیان مختلف؛

ص: ۱۱۰

۳. حقیقت و ماهیت روح از منظر ادیان توحیدی؛
۴. واکاوی ماهیت روح از دیدگاه علوم مختلف؛
۵. بررسی ماهیت روح و فرهنگ آن در اسلام؛
۶. پرداختن به مسائلی مانند اغما، ناهشیاری مغزی، احتضار و ارتباط روح با آنها؛
۷. آسیب شناسی خرافه و راه یابی آن به موضوع روح؛
۸. بررسی گستره فعالیت روح و نظر دین مبین اسلام در مورد آن؛
۹. آسیب شناسی فعالیت مرتاضان و تفاوت کرامات مقبول دین با کارهای آنها.

ب) گزارش و برنامه های مستند و مصاحبه

ب) گزارش و برنامه های مستند و مصاحبه

عناوین موضوعات روح که در قالب گزارش و برنامه مستند می توان بدان ها پرداخت، از این قرار است:

۱. گزارش از محافلی که درباره ارتباط با ارواح و احضار ارواح ادعاهایی دارند. این گزارش باید همراه با نقد عالمانه آگاهان حوزوی باشد؛
۲. ارائه کتاب ها و آثاری درباره روح و نقد و ارزیابی آنها به وسیله کارشناسان؛
۳. معرفی نشریات در زمینه موضوع روح؛
۴. جلوه های گوناگون باور به روح در زندگی؛
۵. شناسایی و معرفی مؤسسه ها و مجامعی که در مورد روح به تحقیق پرداخته اند یا می پردازند؛
۶. بازتاب دیدگاه های مردمی در مورد روح؛
۷. گفت و گو یا گزارش از بیمارانی که تجربه ناهشیاری مغزی داشته اند. گزینه مناسب تر آن است که از تجربه های جانبازان هشت سال دفاع مقدس در

ص: ۱۱۱

این زمینه استفاده شود. برخی از این بزرگواران، دارای تجربه های انتقال محدود روح بوده اند. در کنار این گونه گفت و گوها یا ساخت مستندی درباره آن، باید کارشناسان مسلط به این مباحث، به نقد و بررسی این تجربه ها پردازند.

ج) ساخت فیلم یا ساخت مجموعه های داستانی

ج) ساخت فیلم یا ساخت مجموعه های داستانی

هنرمند های مغرب زمین در این مورد، تجربه های خوبی دارند. برنامه سازان رسانه دینی ضمن آگاهی یافتن از تجربه های آنها باید با ظرافت بیشتری وارد این عرصه شوند؛ زیرا بیشتر تجربه های هنرمندان غربی، از داده های دینی و مذهبی خاص خود بهره مندند که با آموزه های خرافی در مورد روح همراه است و اسلام بسیاری از این تجربه ها را تأیید نمی کند.

دیدگاه ها و باورهای انحرافی و نادرستی که در جامعه در مورد روح و مسائل مرتبط با آن وجود دارد، نقد و بررسی شود. یکی از این دیدگاه ها و باورها این است که ارواح پس از مرگ در این دنیا می مانند و گاهی به آزار مردم می پردازند. این نگاه از باور عوامانه به تناسخ در میان برخی مردم سرچشمه گرفته است. فیلم سازان ما که می خواهند به موضوع روح پردازند، باید به این نکته توجه جدی داشته باشند.

به تصویر کشیدن پدیده های مادی یا هر چیزی که رنگ و بوی مادی پیدا کند، بسیار راحت تر از اموری خواهد بود که رنگ و بویی ماورایی دارد. در فرهنگ ما واقعاً امور ماورایی، ماورایی هستند و شناخت ماورا به راحتی برای انسان ها ممکن نیست و دشوارتر از آن، به تصویر کشیدن آنهاست. از این رو، ترسیم تصویری این مفاهیم، ظرافت های ویژه ای را می طلبد.

طرح غیر علمی، ناقص و بدون پرداخت دقیق این موضوعات در سینما و تلویزیون می تواند برای مخاطبان عام، آسیب جدی به همراه داشته باشد. این

ص: ۱۱۲

آسیب، تصویر نادرستی است که از مفاهیمی مانند روح، عالم برزخ، آخرت و... در ذهن ها ایجاد می شود. این مفاهیم با پرداخت غیر علمی، تردیدها را درباره آنها افزایش می دهد.

گفتنی است تصویرگری و به نمایش درآوردن روح در قالب نماد و رمز و تجسم آن در فیلم (در قالب بازیگر) بر مبنای آموزه های دینی ما منعی ندارد، بلکه نوعی پند به شمار می آید که می تواند سودمند باشد.

۷. وضعیت حضور روح در فیلم های ایرانی

۷. وضعیت حضور روح در فیلم های ایرانی

معمولاً نوع حضور ارواح و شخصیت های ماورایی در فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی و سینمای ایران، کپی برداری از فیلم های غربی است. البته این مورد در سال های اخیر، وضعیت مناسب تری یافته است. دلیل آن هم استفاده از مشاوره های مذهبی در تولید این نوع فیلم هاست.

از برجسته ترین حضور شخصیت های ماورایی، می توان به حضور روح اشاره کرد و روح با تعریف فارغ بودن از زمان و مکان و قدرت دخل و تصرف در اتفاقات، می تواند خود را در قالب فیلم و نمایش نیز نشان دهد.

مسافران بهرام بیضایی، جزو اولین و شاخص ترین نمونه های حضور ارواح در دنیای زندگان است این فیلم زمانی ساخته شد که این رویکرد در سینمای ایران چندان باب نبود. حضور اسطوره ای مادر بزرگ (جمیله شیخی)، که باور ذهنی خود را برای همگان عینی می کند و دختر، شوهر و فرزندانشان را که در جاده تصادف کرده اند، مقابل دیده همگان به حضور می آورد، اتفاق منحصر به فردی بود که با رویکرد به باور ماورایی به تصویر در آمد. حضور این چهار روح بیش از هر چیز برخاسته از باور مادر بزرگ است که به

ص: ۱۱۳

همگان تسری پیدا کرده، اما تنها تصویری محض از حضور ذهنی آنان است و ارواح در این فیلم، گستره ای برای عمل و واکنش ندارند.

روز فرشته ساخته بهروز افخمی، مشخص ترین نمونه برای نمایش حضور روح پس از مرگ در این دنیا است. حضور روح پیرمردی (عزت الله انتظامی) که برای انجام کارهای نیمه تمام و مشخص کردن تکلیف اموال، زمانی کوتاه دارد، به نوعی بر وجه فانتزی و ناپیدایی روح تأکید می کند.

در این فیلم، فرشته مرگ (مینا لاکانی) در قالب زنی زیبا حضور دارد که با ارتباط گاه و بی گاه با روح برزخی، ضرب الاجل زمانی را به او گوشزد می کند. ضمن اینکه در پایان با بهره بردن درست روح از فرصتی که به او داده شده است، دوباره زنده می شود و با تجربه های ماورایی که از سر گذرانده است، احتمالاً زندگی متفاوتی را آغاز می کند.

گاهی به آسمان نگاه کن، فیلمی از کمال تبریزی است که با هدف اصلی نمایش روح ساخته شد؛ فیلمی که روح مردی (هوشنگ حریریان) را نشان می دهد که تازه در گذشته است و در دوره برزخ، محور ماجراها قرار می دهد. در این فیلم می توان رویکردهای مختلف به شخصیت های ماورایی را از نظر گذراند. حضور فرشته مرگ در قالب هاتف (رضا کیانیان) مردی با ظاهری عجیب که کارهایش بیشتر شبیه شعبده بازی می ماند، حضور شخصیت های نزدیک به دوره مرگ (حمید امجد احمد آقالو) که به واسطه ارتباط با هاتف و دیدن او کدگذاری مرگ ناگهانی آنها انجام می شود و حتی روح در گذشته ای (هانیه توسلی) که در قالبی عینی، منتظر مرگ نامزدش است.

البته فیلم بیش از همه، این رویکردها را مدیون بن مایه ای است که رمان در اختیارش نهاده است، رمانی که با سفر شیطان و دستیارانش به زمین آغاز

ص: ۱۱۴

می شود و در ادامه، مأموریت های آنها را روی زمین پی می گیرد. گاهی به آسمان نگاه کن را می توان نقطه عطف حضور ماورا و ارواح در سینمای ایران دانست که در عین حال به قهرمانان شهید فیلم های دفاع مقدس، ادای دین می کند. ضمن اشاره به این نکته که حضور ارواح و شخصیت های ماورایی با نوع پرداخت آنها، از آغاز به گونه ای معلوم و مشخص است.

آدم ساخته عبدالرضا کاهانی، فیلمی است که فرشته مرگ (مهتاب کرامتی) را در قالب زنی زیبا و امروزی وارد مناسبات و روابط روزمره مردم می کند. پرداخت این شخصیت به گونه ای است که تا چند بخش عمده از فیلم، هویت او پنهان می ماند و بازی با این دوگانگی در لحظه کشف موقعیت، به وسیله مخاطب، جذابیت خاصی دارد. این فیلم می کوشد مفهوم نزدیک شدن به مرگ، مأموریت فرشته مرگ و... را در لایه های زیرین قصه ای متفاوت وارد کند.

تلویزیون با کار ساخت تله فیلم کارگردانانی چون مهرداد خوش بخت و مسعود آب پرور وارد این عرصه شد که دغدغه خاصی در پرداختن به موقعیت های ماورایی و روح داشتند. تله فیلم های پل، پی گرد، خشم و قضاوت، شب عقرب و وقت اضافه، شاخص ترین نمونه های این گونه تله فیلم ها به شمار می آیند که نوع حضور روح و ماورا در آنها متفاوت بود.

پل از اولین فیلم هایی بود که از دوره آزاد شدن روح در موقعیت هایی چون حمله قلبی، خواب و... بهره برد تا فرصت جبران اشتباه ها را به قهرمانش بدهد. مهندس پل سازی (محمود پاک نیت) که پی آمدهای سهل انگاری خود در ایمن سازی پل و برخورد غیر منطقی با دامادش را در سفر ذهنی، به چشم می بیند، هنگامی که به دنیای عینی بازمی گردد، فرصت جبران گذشته را پیدا می کند.

ص: ۱۱۵

پی گرد که اقتباسی ایرانی از فیلم بدنام هیچکاک بود، مؤلفه های ماورایی را وارد رؤیای فیلم کرد، به گونه ای که گره گشایی داماد جوان (رحیم نوروزی) از هویت واقعی زنش (آزیتا حاجیان) به یاری پی گیری و الهامات قلبی او، به گونه ای پیش می رود که پرده از راز گذشته زن برمی دارد. چهره زن که هنگام سوختن در آتش به صورتی زشت درمی آید، نمونه دیگری از حضور باور ماورایی و چنین شخصیت هایی در فیلم است.

خشم و قضاوت فیلمی بود که از حضور برجسته ماورا، روح و شخصیت های مرتبط با ماورا، بهره برد. حضور کارآگاهی معلق شده از خدمت (رضا کیانیان) که برای بازپس گرفتن اعتبار خود می خواهد پرونده ای را به طور شخصی دنبال کند، زمینه ای می شود برای حضور مجرمی (کیهان ملکی) که به دلیل اطلاعاتی که از پرونده دارد، مشکوک به نظرمی آید. به تدریج، با پیشرفت داستان و باز شدن گره های کور پرونده، هویت این مجرم به روح نزدیک تر می شود تا جایی که مأمور، کشف می کند او سال ها پیش مرده است و حضور عینی ندارد.

وقت اضافه جدیدترین تله فیلم خوش بخت است که باز هم از موقعیت آشنای حمله قلبی بهره می برد. فرصتی که در این مقطع به فرد داده می شود، استفاده ای در جهت پرداختن به یک عضو دوران میان سالی است. فیلم با زنده شدن حاجی (مهدی هاشمی) هنگام انتقال به بیمارستان، به وسیله اورژانس و کمک خواستن او از دو مأمور برای انجام کار نیمه تمامش، آغاز می شود. وقتی در مقطع میانی داستان از قول او نقل می شود و به زمان حال باز می گردیم، بازسازی رابطه عاطفی با سندی که حاجی می خواهد به نام زن جوان بی سرپرست کند، به مدد فرصت یک روزه ای که در اختیارش قرار گرفته است، انجام می شود.

ص: ۱۱۶

زمان به پایان می‌رسد و بر خلاف نمونه‌های مشابه استفاده از این موقعیت آشنا، حاجی می‌میرد تا نتیجه اعمالش، رفتن او را راحت کند.

در میان مجموعه‌های تلویزیونی می‌توان از حضور روح در حلقه سبز، مرده متحرک، پلیس آسمانی و... تجربه ماورا و بازگشت از برزخ در کمکم کن و همچنین حضور شیطان در او یک فرشته بود در قالب زن اغواگر، آخرین گناه با برجسته کردن چهره شیطانی و پنهان آدم‌ها پیش از مرگ، اغما در قالب مردی مؤمن، جوان خوش گذران، آدم خلاف کار و... یاد کرد که کیفیت این حضورها با نمونه‌های اشاره شده چندان متفاوت نیست. (۱)

۸. نقد و تحلیل سریال حلقه سبز

۸. نقد و تحلیل سریال حلقه سبز (۲)

در سریال حلقه سبز، تجربه ای عاشقانه به تصویر کشیده شده است؛ عشقی که در میان انسان‌های عادی اتفاق نمی‌افتد، بلکه با موضوعی ماورایی، یعنی روح و عالم برزخ در هم تنیده شده است. شاید مخاطب نیز باید انتظار داشته باشد که عشقی فراتر از عشق زمینی را در این سریال ببیند و تجربه کند؛ یعنی فیلمی عاشقانه با مضمونی ماورایی! به هر حال این محوری است که در کنار خط اصلی داستان قرار دارد که بر ابهام‌های سریال می‌افزاید.

با وجود کاستی‌هایی که در روایت داستان به نظر می‌رسد، صحنه‌هایی به یادماندنی دیده می‌شود؛ جرقه‌هایی که ممکن است در زندگی هر کدام از ما اتفاق بیفتد و افق‌هایی را هر چند به مدت کوتاهی برایمان روشن و نمایان

۱- نک: مصطفی لیبکی، پایان‌نامه تصویرگری روح در رسانه.

۲- در نقد و تحلیل این سریال علاوه بر پایان‌نامه یاد شده، از مقاله آقای حسن معظمی در سایت خبرگزاری ایرنا (۲۰/۱۰/۱۳۸۶) با عنوان برزخ باور و تکنیک در قامت روح و همچنین مصاحبه آقای بهمن شریف زاده (سرمدیر نشریه کتاب نقد) در تاریخ (۱۷/۹/۱۳۸۶) در سایت فردا نیوز، استفاده فراوانی شده است.

ص: ۱۱۷

کند. تکنیک های سینمایی ظریف و زیبا توانسته اند مفاهیمی از ماورا را به صورت جرقه هایی کوچک به تصویر بکشند که از قدرت مهارت کارگردان حکایت دارد.

حلقه سبز مانند بسیاری از آثار امروز سینما و تلویزیون ایران، داستانی ماورایی را روایت می کند. روح جوانی که مرگ مغزی شده است، عاشق پرستاری می شود که در همان بیمارستانی کار می کند که جوان بستری است. پرستار هم به روح دل می بندد. روح می کوشد از اهدای اعضایش به دیگران خودداری کند و برای رسیدن به این هدف از پرستار کمک می گیرد. او می خواهد هر طور شده است، به زندگی برگردد.

این مجموعه که در آن تنها از دو شخصیت اصلی استفاده شده و شخصیت های فرعی زیادی ندارد، توانسته است تا حدی کشش و تعلیق ایجاد کند، ولی در مجموع نتوانسته است کشش های دراماتیک لازم را برای جذب مخاطبان عام به وجود آورد.

شخصیت روح حسن گلاب، با ویژگی ها و رفتار طنزآمیز و دوست داشتنی پرداخت شده است. بازی زیبای حمید فرخ نژاد دل نشین است و بیننده تا حدی او را درک می کند و می تواند دوستش داشته باشد.

این مجموعه نتوانسته با مخاطبان عام به خوبی ارتباط برقرار کند و اثر عمیق و مثبت دینی بر آنان داشته باشد. نقص این مجموعه را می توان به دلیل چندین اشکال فرمی و محتوایی آن دانست. حسن گلاب در این مجموعه، معلول ذهنی و جسمی است که گویا از زندگی خود سیر شده است و در موقعیتی مناسب دست به خودکشی می زند تا از این فلاکت رهایی یابد. بر اثر این اقدام، او دچار مرگ مغزی، و راهی بیمارستان می شود. پس از آن،

ص: ۱۱۸

روح او با شمایل انسانی در این دنیا ظاهر می‌گردد و می‌کوشد با دختری به نام گل بهار که انترن بیمارستان قلب است، ارتباط برقرار کند.

حلقه سبز از داستانی واقعی اثر پذیرفته و پرداختی مجازی از موقعیت‌های ایجاد شده است. این فیلم شیوه جدید روایی از قصه تکراری دارا و ندار و زیاده خواهی انسانی گرفتار، همچون «غلام» است که قصد بهره برداری از برادری نداشته و کودکی که روزگاری سر راه قرار گرفته و نامش «حسن ننه گلاب» است.

روح سرگردان حسن، در دنیای بیرونی سیر تکامل را با وجود جسم بیمار و معلول دنیوی می‌پیماید. «گل بهار» نیز دختری شهرستانی است که برای دکتر شدن (دانشجوی دوره دکترا) با هزاران آرزو به پایتخت آمده است، برای ارتباط با دیگران و اینکه آدمی را برای اهدای قلب خود انتخاب کند.

این ارتباط، گل بهار را ابتدا به دلیل نداشتن باور وجود روح، تا مرز دیوانگی می‌کشاند و او را نزد دوستان و همکارانش، دیوانه ای نشان می‌دهد که دایم با خودش حرف می‌زند.

مدت زمانی طول می‌کشد تا گل بهار بتواند حضور حسن را در مقام روح بپذیرد و این دو با هم پیوند برقرار کنند. کم‌کم حسن می‌فهمد باید قلب او به قلب دیگری پیوند بخورد و مرگ را بپذیرد. حسن که زمانی از جان خود سیر شده بود، اکنون می‌خواهد متقاضیان دریافت قلبش را ببیند و یکی را برگزیند.

تا اینجا ماجرا با آهنگی بسیار کند و کشدار، بیش از نیمی از مجموعه را شکل می‌دهد. از این پس، فضای مجموعه از حالت بسته بیمارستان به فضای طبیعت تغییر می‌کند. روح حسن که به دلیل کمبودهای جسمی و عقلی اش در این دنیا امکان لذت بردن از مواهب طبیعی دنیا را نیافته است، اکنون در

ص: ۱۱۹

این سفر آنها را تجربه می کند. زیبایی های شب، آسمان، جاده، جنگل، زندگی، سلامت روحی و جسمی و از همه بالاتر عشق، او را به دنیای وری آنچه پیش از این دیده یا احساس کرده بود، می کشاند. حسن با تجربه های جدید در مورد عشق، آن را دل پذیر و جذاب و قابل احترام می یابد.

او در این سفر، عشق را در زندگی دیگران تجربه می کند و به نظر می رسد به رشد عقلانی و عاطفی می رسد. او با کربلایی آشنا می شود که عشق در وجود او بسیار برجسته است. شخصیت نمادینی که واهمه ای ندارد برای عشقش و زندگی یک روزه با معشوق خود، جانش را از دست بدهد و با صدای بلند، عشقش را در قالب شعری فریاد می زند: «بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم.» حسن، کربلایی را مرد می داند؛ مردی که خود به کمال رسیده است. حسن و گلی نیز عاشق هم می شوند و حسن، عشق را در وجود خود به نظاره می نشیند. او با این تجربه ها دیگر نمی خواهد بمیرد، بلکه می خواهد به زمین بازگردد و در قالب همین جسم سالم زندگی کند و از این زیبایی ها و لذت ها بهره ببرد و بالاخره با عشق خود، گل بهار که اکنون او را یافته است ازدواج کند. برای او سخت است بپذیرد که او مسافر دنیای دیگر است و نمی تواند به زمین بازگردد، اما مشکل این است که حسن، روح است و گلی، جسم.

کشمکش اصلی داستان در اینجا است. روح حسن باید از بدنش به طور کامل جدا شود و به دنیایی دیگر سفر کند. گل بهار در سفر به شمال، همسفری است که می خواهد او را برای این مفارقت آماده کند و او را یاری دهد. اکنون حسن عاشق همسفر خود شده است. نمی تواند او و دیگر لذت های این دنیا را به فراموشی بسپارد. بالاخره این اتفاق می افتد و در

ص: ۱۲۰

قسمت پایانی می بینیم که او آماده مرگ و سفر آخرت می شود تا این لذت وصال با گل بهار را در آن دنیا تجربه کند.

یکی از مایه های اصلی این مجموعه، گذر از دنیاست؛ مفهومی که می توانست از نظر محتوایی این مجموعه را از فیلم شهر فرشتگان و فیلم های مشابه غربی آن متمایز سازد، اما این مفهوم در این مجموعه نتوانسته است ظهور یابد و با داستانی منطقی، بیان شود.

این مجموعه شباهت هایی با فیلم شهر فرشتگان دارد. فرشته ها در شهر فرشتگان دنبال انسان ها می آیند و به دردهای آنان رسیدگی می کنند. یکی از فرشته ها، عاشق انسانی می شود و می خواهد از لباس فرشته ای خود بیرون آید و انسان شود و پس از ماجراهایی، سرانجام از هیئت فرشته به شکل انسان در می آید و دنبال عشق خود می رود.

شهر فرشتگان، فیلمی با ویژگی های فیلم های غربی است و بر اساس فرهنگ و عناصر مختص به آن ساخته شده است. این فیلم، مفاهیمی کاملاً سکولار و زمینی دارد و همه چیز، حتی ماورا را مادی می بیند. سریال حلقه سبز، از این فیلم الگوبرداری شده است که کوشیده عناصر و مفاهیم مذهبی در آن تنیده شود، ولی نه تنها آن مفاهیم نتوانسته است در این قالب به خوبی جای گیرد، بلکه سبب شده است از نظر منطق داستانی نیز مشکلاتی پیدا کند. در این مجموعه، داستان اصلی که سفر روح و تجربه های اوست، بسیار دیر آغاز می شود و زمانی به موضوع گذر از دنیا می پردازد که داستان رو به پایان است. از این رو، فرصت بسیاری برای مطرح کردن نیست و به صورتی کاملاً ناقص و با اشاره ای نارسا و گذرا به این مضمون، مجموعه به پایان می رسد.

اکنون حسن گلاب با مفاهیمی مانند زیبایی های طبیعت و زندگی و عشق

ص: ۱۲۱

بین زن و مرد آشنا شده است. این تجربه ها و آگاهی ها که تا لحظه پایان سریال ادامه دارد، به خوبی پرداخت شده اند. در قسمت پایانی مجموعه می بینیم که نظر حسن نسبت به زندگی تغییر می کند و این دنیا را گذرا می داند و پس از بیرون آمدن از امام زاده، قیافه او پیر می شود. در آن زمان، به یک باره و بدون تجربه عمیق معنوی یا هر گونه تجربه منطقی دیگری، به دنیا رغبتی ندارد و آماده سفر آخرت نشان داده می شود. قیافه حسن به سرعت از جوانی به کهن سالی می رسد و به نظر می آید تجربه های گرانی به دست آورده است، ولی این روند با بلوغ فکری حسن از جوانی به کهن سالی همراه نیست.

در اینجا به قرینه سرد شدن اشتیاق حسن نسبت به دنیا و آمادگی او برای سفر آخرت که ما تنها از رفتار و چند گفت و گوی پایان فیلم می فهمیم می توان او به نوعی تجربه عرفانی یا ماورایی دست می یابد.

زودگذر بودن دنیا و حقیر شمردن آن، برای هیچ کس نمی تواند بدون تجربه ای عمیق و منطقی، بروز کند و ماجراهای داستان توانایی ایجاد این درک و تجربه را برای حسن فراهم نمی آورند. از این رو، زبان فیلم برای بیان این موضوع گنگ است و اصلی ترین بخش فیلم به صورت کاملاً غیر منطقی به پایان می رسد.

فیلم شهر فرشتگان، بر اساس مفاهیم سکولار ساخته شده است. در این فیلم، جذابیت های دنیای مادی، فرشته را به خود جذب می کند و او را به سوی زمین می کشد، ولی در مجموعه حلقه سبز که بر اساس مفاهیم اسلامی ساخته شده است، روح حسن با تجربه های جدید، هر لحظه بیشتر جذب دنیای مادی می شود، بدون آنکه جذبه ای از ماورا او را به سوی اموری فراتر از دنیای مادی بکشاند تا از خاک به افلاک برسد یا دست کم با میل خود همه زیبایی های دنیایی را به مقصد رسیدن به جهان برتر و زیباتر پشت سر بگذارد.

ص: ۱۲۲

این مجموعه به دنبال معنای دینی است، اما نگاه دینی در آن رعایت نشده است. به نظر می‌رسد در نگاه دینی، نوع هنری فیلم که روح در آن حضور فعال دارد، آن هم زمانی که باید جسم خود را ترک گوید و به دنیای دیگر گام نهد، باید به موضوع شرح دل کندن روح از دنیا و آماده شدن برای ورود به آخرت و دنیایی دیگر پرداخته شود. در این مجموعه، تذکری به آخرت و امور معنوی دیده نمی‌شود، بلکه امور ماورایی به ساحت مادی تنزل می‌یابد. فیلم، شرح دل بستن روح به دنیا است.

حاشی که در این مجموعه، بخش دل بستن روح به زیبایی‌های دنیایی را با مهارت نشان داده است. پس از این همه شور و اشتیاقی که در حسن برای ماندن و بهره بردن از آنچه او حق خود می‌داند، ایجاد شده است، گذر از دنیا نیازمند تجربه‌های بسیار ظریف تر و عمیق تر او از امور ماورایی و پوچی دنیاست تا با آن شناخت و تجربه‌ها در او تحول ایجاد شود. اگر قرار است حسن از دنیا بگذرد، باید ماهیت دنیا را عمیق بشناسد و گذر از دنیا را در زندگی کسانی که به صورت منطقی از دنیا می‌گذرند و مشتاق دیدار آخرت هستند، ببیند و تجربه کند.

بنابراین، در این مجموعه زمینه‌های تحول ایجاد نشده است. در این مجموعه، حسن دوران کودکی، جوانی و پیری را پشت سر می‌گذارد. سریال از کودکی و بی‌تجربگی حسن، زود عبور می‌کند، در حالی که جوانی و شیدایی او را خوب نشان می‌دهد. با وجود این، به سیر او در دوره پیری که گویای تکامل فکری اوست، خوب نمی‌پردازد. حسن بدون تجربه‌های لازم، پیر یا به عبارتی، کامل می‌شود. او از نظر قیافه از دوره جوانی به دوره پیری می‌رسد و گویی قرار است وقتی پیر می‌شود، آمادگی پیدا کند قلب او به دیگری پیوند زده شود و به جهان دیگر سفر کند.

ص: ۱۲۳

اکنون او پیر شده و وقت رفتن اوست؛ او عاشقی است که می خواهد در این دنیا به گل بهار برسد. او می بیند مقدر نیست. برای همین راضی می شود که در دنیای دیگر با عشق خود زندگی کند. او از عروسی در این دنیا می گذرد، نه از دنیا. در منطق فیلم چون این دو در این دنیا نمی توانند به وصال برسند، در دنیای دیگر این وصال صورت می گیرد. به همین دلیل، می توان گفت این مجموعه تنها موضوعی عاشقانه دارد و گذر از دنیا به سوی آخرت در آن مطرح نیست.

در ابتدای سریال که هنوز حسن به رشد عقلی نرسیده است، تناقضی در تفکر و بینش او وجود دارد. حسن در آن زمان از نظر عقلی زیاد رشد نیافته است، ولی در ابتدای سفر، وقتی از عشق سخن می گوید، به نظر می رسد دیگر آن حسن ناپخته بی تجربه نیست. می گوید قلبش را به کسی می سپارد که تیری از جانب او بر آن بنشیند و تا عاشق کسی نشود، قلبش را به او نمی بخشد. او در این سفر نیز که تجربه های عاشقانه را در زندگی دیگران به نظاره می نشیند، چیزی بیش از آنچه در این باره می دانست و از آن سخن می گفت، به دست نمی آورد.

در این مجموعه، «روح» و رای آنچه آدمیان در این دنیا می بینند، نمی بیند، در حالی که وقتی روح از جسم و تعلقات مادی رهایی می یابد، فرصت خواهد یافت تا با عالم ماورای ماده ارتباط برقرار کند و به اسراری از آن عوالم دست می یابد. گویی روح در این مجموعه هنوز پای بند جسم است و همان چیزی را می بیند و می شنود و احساس می کند که اگر زنده و سالم بود، می توانست ببیند و بشنود و احساس کند.

وقتی سخن از روح به میان می آید، آن هم زمانی که باید به طور کامل

ص: ۱۲۴

جسم خود را ترک گوید و به دنیای دیگر قدم نهد، دیدگاه او در آن لحظات نباید مادی باشد. این در حالی است که حسن در آن حالت همه چیز را مادی می بیند. لذتی که از آن نمی تواند بگذرد و به امید رسیدن به آن در عالمی دیگر آماده پرواز به سوی آن جهان می شود، عشق زمینی است و این نوع پرداخت گذر از دنیا، پرداخت امور ماورایی به صورت مادی به شمار می آید. در این فیلم نگاه این جهانی بیشتر دیده می شود تا نگاه آن جهانی و کشاندن روح به قالب این جهانی و نگاه این جهانی به روح، تا حد زیادی بر اساس باور سکولار است. در اینجا روح دغدغه دنیا و آخرت را دارد، ولی بدون آنکه دغدغه این دنیای او مرتفع شود و آمادگی لازم و منطقی را از دیدگاه اسلامی پیدا کند، نشان داده می شود که آماده سفر است.

جدا از این اشکالات محتوایی، در روایات و سبک این مجموعه نیز مشکلاتی دیده می شود. در میان حادثه های بسیاری که در این سریال رخ می دهد، در برخی موارد، رابطه مضمونی کاملی دیده نمی شود و تکرارهای ملال آور و ریتم بسیار کند مجموعه سبب می شود مخاطب عام جذب مجموعه نشود و از آن اثر نپذیرد، بدون آنکه موقعیت به سمت جلو حرکت کند. فضای حاکم بر بخش های ابتدایی مجموعه که بیشتر ماجراها در بیمارستان اتفاق می افتد، خفه و غم آلود است. روابط بین انترن ها، پرستاران و متخصصان قلب، تا حدی مرموز، پلیسی و تاریک نمایش داده می شود. مطرح کردن اهدای قلب به این صورت، نه تنها فضایی غیر واقعی از بیمارستان قلب و اهدای آن را به تصویر می کشد، بلکه در روند اهدای قلب اثر منفی خواهد داشت.

بیشتر عالمان دینی و پزشکان متخصص مغز، بیمار مرگ مغزی را مرده ای می دانند که بازگشت او به دنیا از راه های طبیعی، امکان ندارد. پس او اکنون

ص: ۱۲۵

در عالم برزخ است، در حالی که موضوع این مجموعه بر این فرض بنا شده است که روح حسن در این دنیا می چرخد و با کسانی ارتباط برقرار می کند و می کوشد مانع سفرش به جهان آخرت شود. در منطق داستان این مجموعه، گویی بیمار مرگ مغزی تا زمانی که قلبش از او جدا نشود یا از کار نیفتد، هنوز زنده است و روح او در این عالم سرگردان است. این موضوع با منطق فیلم فانتزی سازگار است، اما به طور طبیعی این احساس را در نزدیکان بیماران مرگ مغزی ایجاد می کند که بیماران آنان در این حالت هنوز نمرده اند و اهدای قلب آنان به دیگری با کشتن آنان همراه است.

دیدن روح حسن نیز از منطق خاصی پیروی نمی کند. با بیرون آمدن روح از بدن، هر کسی نباید قادر به دیدن آن باشد. یا بیننده باید فرد خاصی باشد و یا روح، ویژگی های خاصی داشته باشد تا بتواند با دیگران ارتباط ویژه ای برقرار کند. در اینجا گل بهار، روح حسن را می بیند، ولی دیگران مانند سید و سارا او را نمی بینند یا گاهی سید صدای او را می شنود. در این باره، توضیحی که منطق داستانی آن را توجیه کند، در درون این مجموعه دیده نمی شود.

در این مجموعه، روح همه کسانی که از بدن آنان جدا می شود، صورت برزخی خوبی دارد و با چهره و قیافه ای تمیز و مرتب دیده می شود. غلام که معتاد است و کارهای خلاف بسیاری از او سر می زند، وقتی روحش، برای لحظاتی از بدنش جدا می شود، با لباس شیک و قیافه ای خوب دیده می شود، در حالی که اگر قرار است روح انسان ها به نمایش در آیند، باید ویژگی های روحی آنان در ظاهر آنان نمود پیدا کنند. نکته دیگری که نباید آن را نادیده گرفت، این است که آنچه در این مجموعه نمود یافته، تا حدی سیاه نمایی زن به شمار می آید. گل بهار، در این مجموعه، از نظر روحی شخصیتی ناآرام و پر

ص: ۱۲۶

مشکل است. اگر هم لبخند بر لبان او جاری می شود، لبخندی تلخ است. این مجموعه نیز به پیروی از فیلم های غربی، نگاه اومانیستی را بن مایه اصلی کار خویش قرار داده و روح، فعال مایشاء است و در این مجموعه، اراده و اذن خداوند جایگاهی ندارد.

ص: ۱۲۷

کتاب نامه**اشاره**

کتاب نامه

زیر فصل ها

الف) کتاب

ب) مقاله

ج) پایگاه اینترنتی

الف) کتاب

الف) کتاب

□ قرآن.

□ نهج البلاغه.

آشتیانی، جلال الدین، شرح بر زاد المسافر، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹.

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، مؤسسه اسماعیلی، ۱۳۵۵.

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.

آیزنک، هانس یورگن و دیگران، روح و دانش جدید، ترجمه و گردآورنده: محمدرضا غفاری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

ابراهیمی دینانی، غلام حسین، ماجرای فکر فلسفی در فلاسفه اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲.

ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

ابن خالد برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: جمال الدین حسینی ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ ه. ق.

ص: ۱۲۸

ابن سینا، حسین بن عبدالله، احوال نفس، قاهره، بی نا، بی تا.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه. ق.

ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهر الاعراق، تحقیق: شیخ حسن تمیم القاضی الشرعی، اصفهان، مهدوی، بی تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام، سیره النبویه، قم، کتاب فروشی مصطفوی، بی تا.

باربور، ایان، علم و دین، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

باندمن، السی آل و باندمن برترام، اخلاق پرستاری در طول زندگی، ترجمه: مهتاب علی زاده، تهران، نشر و تبلیغ بُشری، ۱۳۷۵.

بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ه. ق.

بغدادی، ابوالبرکات، المعترف فی الحکمه، به کوشش: زین العابدین موسوی، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۸ ه. ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۸ ه. ق.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۶ ه. ق.

جعفری، محمدتقی، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۶.

ص: ۱۲۹

جلالی مقدم، مسعود، کرانه های هستی در پنج افق مقدس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.

حجتی، محمدباقر، روان شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.

حسن زاده آملی، حسن، عیون مسائل النفس و شرح آن، ترجمه: ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی، قم، قیام، ۱۳۸۰.

حسینی طهرانی، سید محمدحسین، معادشناسی، مشهد، علامه طباطبایی، ۱۳۷۶.

حلبی، علی اصغر، انسان در اسلام و مکاتب غربی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.

حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف، مطبعه حیدریه، ۱۳۷۰ ه. ق.

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تهران، مصطفوی، ۱۳۹۵ ه. ق.

خامنه ای، سید محمد، روح و نفس، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.

خبری، مؤیدالدین، شرح فصوص الحکم، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۶۱.

داناشرشت، علی اکبر، ترجمه روان شناسی شفا، تهران، چاپ خانه بانک بازرگانی، ۱۳۴۸ ه. ق.

دبلیو کری، جیمز، ارتباطات و فرهنگ، ترجمه: مریم داداشی، تهران، سبز آسیا، ۱۳۷۶.

دولت شاهی، حشمت الله، مکانیسم آفرینش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

دیوانی، امیر، حیات جاودانه (پژوهشی در قلمرو معادشناسی)، قم، انتشارات معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.

رازی، فخرالدین، المطالب العالیه من العلم الاهی، تحقیق: احمد حجازی السفا، بیروت، منشورات شریف الرضی و دارالکتب العربی،

۱۴۰۷ ه. ق.

ص: ۱۳۰

، تفسیر کبیر، مصر، مطبعه البریه المصریه، ۱۳۵۷ ه. ق.

، زیاره القبور، شرح و تحقیق: احمد عابدی، قم، زائر، ۱۳۷۶.

رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به اهتمام: محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم، مفردات الفاظ القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه. ق.

رجبی، ابوذر، درآمدی بر جنبش نرم افزاری، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶.

رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۰.

رخشاد، محمدحسین، در محضر علامه طباطبایی، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۸۶.

رسولی بیرامی، ناصر، قرآن و علوم امروزین، تهران، دالاهو، ۱۳۸۰.

رومی (مولوی)، جلال الدین، مثنوی معنوی، با مقدمه: رینولد نیکلسون، تهران، نی، ۱۳۶۶.

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

سیحانی، جعفر، اصالت روح از نظر قرآن، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۷.

، منشور جاوید، قم، دار القرآن الحکیم، ۱۳۶۹.

سبزواری، محمد بن محمد، جامع الاخبار او معارج الیقین فی اصول الدین، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ه. ق.

سبزواری، ملا هادی، اسرارالحکم، با مقدمه و حواشی: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.

ص: ۱۳۱

سپری، فریدون، پژوهشی درباره روح و شبح، تهران، احسان، ۱۳۷۷.

سید قطب، فی ضلال القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه: افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح و مقدمه و ترجمه: محمدرضا جلالی نایینی، تهران، چاپ خانه علمی، بی تا.

صالحی امیری، رضا، خرافه گرایی چیست، چرایی و کارکردها، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷.

صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الاسفار الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

، الاسفار الاربعه، تهران، مصطفوی، ۱۳۸۷ ه. ق.

، العرشیه، تهران، مولی، ۱۳۶۱.

، المبدء و المعاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، تصحیح و تعلیق: محسن کوچه باغی تبریزی، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹.

، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.

، المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

، شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

ص: ۱۳۲

، نه‌ایه الحکمه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۴.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق: محمدباقر خراسانی، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ه. ق.

طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۲.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.

طوسی، محمد بن حسن، رجال الکشی، تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت لایه‌التراث العربی، ۱۴۰۴ ه. ق.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ه. ق.

غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، تهران، گنجینه، ۱۳۷۰.

فانون، فرانتس، سال پنجم انقلاب الجزایر، ترجمه: نورعلی تابنده، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

فخار طوسی، جواد، امام خمینی رحمه الله و رسانه های گروهی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۱.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ ه. ق.

فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار، ۱۳۴۴.

فلوین، اثولوجیا، ترجمه: ابن ناعمه حصیبی، تهران، سروش، ۱۳۸۸.

فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ه. ق.

ص: ۱۳۳

قاضی سعید قمی، تعلیقات، مقدمه و تصحیح: انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۸۹هـ.ق.

قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ریاض، دارالعالم الکتب، ۱۴۲۳هـ.ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.

اصول کافی، با ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای، تهران، دفتر مطالعات تاریخ معارف اسلامی، ۱۳۷۹.

کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس: غلام عباس توسلی و رضا فاضلی، تهران، سمت، ۱۳۷۲.

گرامی، غلام حسین، انسان در اسلام، قم، نشر معارف، ۱۳۸۶.

لئون دنی، عالم پس از مرگ، ترجمه و اقتباس: محمد بصیری، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، بی تا.

لیسکی، مصطفی، پایان نامه تصویرگری روح در رسانه، دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۶.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

بحارالانوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۰.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۵هـ.ق.

مشهدی، میرزا محمد، کنز الدقایق، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

معارف قرآن: خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۸.

ص: ۱۳۴

، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۴.

مطهری، مرتضی، انسان کامل، قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.

، فطرت، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

، مجموعه آثار (جلد ۲)، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.

، معاد، قم، صدرا، ۱۳۷۳.

، نبوت، قم، صدرا، ۱۳۷۳.

مفید، محمد بن نعمان، مسائل سرویه (ضمن مجموعه مصنفات شیخ مفید)، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.

مکارم شیرازی، ناصر، ارتباط با ارواح، قم، نسل جوان، ۱۳۶۸.

منتظری، علی، خواب و رؤیا، تهران، هستی نما، ۱۳۸۳.

میرداماد، القیسات، تحقیق: مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

نبی جمالی، شکوه السادات و حسن احمدی، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان شناسی جدید، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳.

واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۷.

هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۵.

هجویری غزنوی، کشف المحجوب، تحقیق: د. ژوکوفسکی، تهران، طهوری، ۱۳۵۸.

ص: ۱۳۵

همر، دانیل و الکس رودین، جهان اشباح، ترجمه: میر جلال الدین کزازی، تهران، عطایی، ۱۳۷۰.

ب) مقاله

ب) مقاله

تبعذ ایزدی، مختار، «نفس و روح»، نشریه خردنامه صدرا، شماره ۳۱.

درس هایی از مکتب اسلام، شماره های متعدد.

رجبی، ابوذر، «معنای زندگی»، نشریه معارف، شماره ۶۶.

شاکر، محمد کاظم، «تفسیری از روح»، فصل نامه پژوهش های فلسفی کلامی، شماره ۲.

«روح خدا در قرآن و کتاب مقدس»، فصل نامه پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۲.

فرامرزی، احمد، «خلود روح»، نشریه ارمان، شماره ۵.

ج) پایگاه اینترنتی

ج) پایگاه اینترنتی

۱. سایت باشگاه اندیشه. www.Bashgah.net

۲. سایت خبرگزاری ایرنا. www.irna.ir

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

